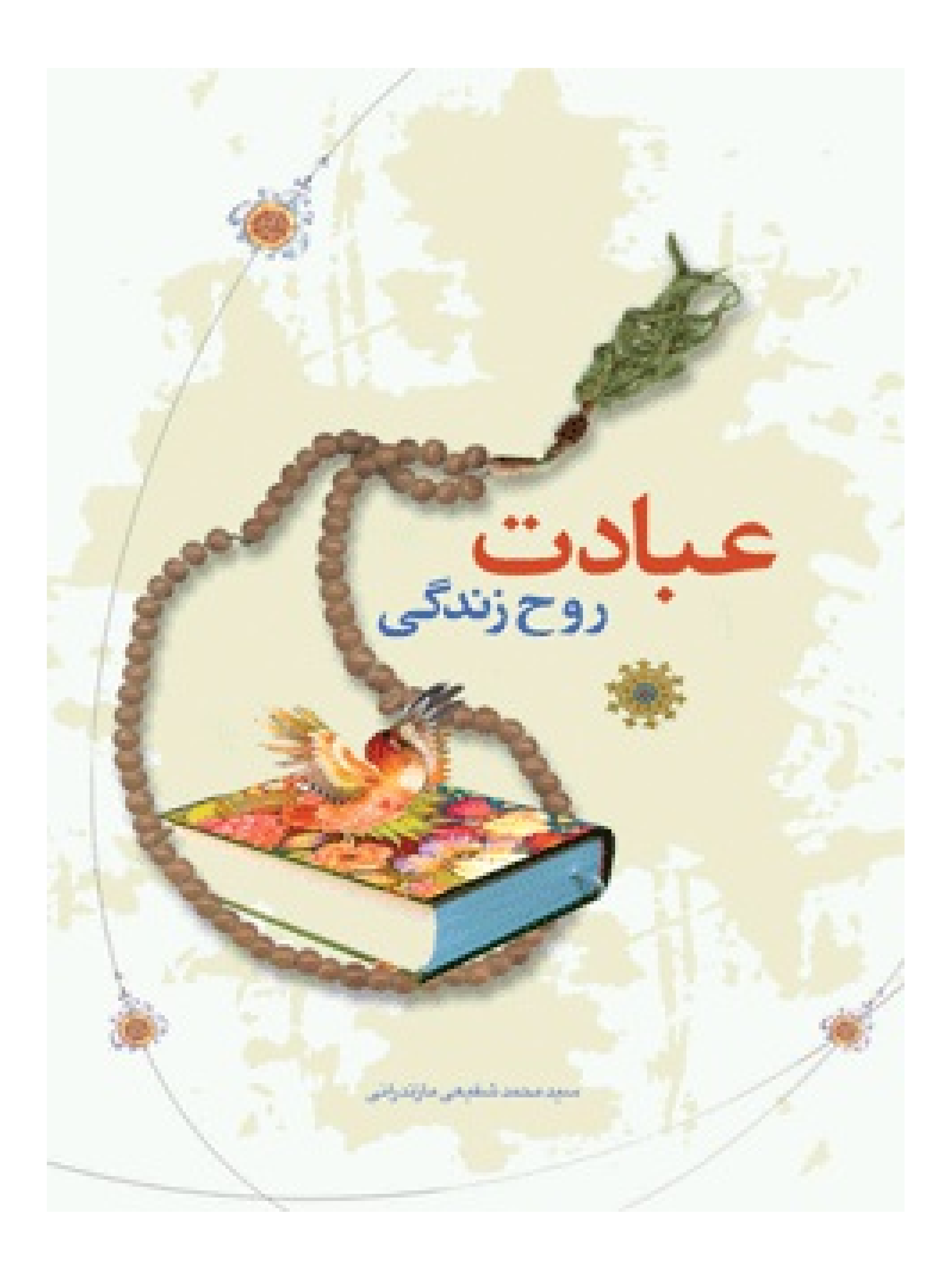


عبادت
روح زندگی
سید محمد شفیعی مازندرانی


بسم الله الرحمن الرحیم

عبادت روح زندگی

نویسنده:

سید محمد شفیع مازندرانی

ناشر چاپی:

انتشارات مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عبادت روح زندگی

مشخصات کتاب

سرشناسه : شفیعی مازندرانی محمد، ۱۳۲۸ - عنوان و نام پدیدآور : عبادت: روح زندگی / محمد شفیعی‌مازندرانی. مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری : ۲۲۴ ص. شابک : ۲۴۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۹۷-۱ : وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری. یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۲۱] - ۲۲۴؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع : عبادت (اسلام) موضوع : عبادت در قرآن شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره : BP۱۸۵/۱/ش۷ع۴۸ ۱۳۸۸ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵ شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۶۰۶۶۹

پیشگفتار

عبادت، عیار زندگی و راز خلقت و فلسفه آفرینش است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و هریک از مخلوقات هستی برحسب توان، همت و با زبان خویش در میدان عبودیت و تسبیح خداوند، رقابت سر می‌دهند و از یکدیگر پیشی می گیرند. عبادت، نوش داروی زندگی و هدف اصلی خلقت و نردبان عروج انسان به معراج است. عبادت، وسیله ارتقا و بال پرواز عارف و سالک در سیر و سلوک الی اللّه است. عبادت، نزدیک‌ترین و بهترین راه وصال به قرب الهی است. عبادت، عامل تعالی و تکامل انسان است. عبادت، دوری از شیطان و انس و الفت با محبوب و خالق هستی است. عبادت، پیکار مدام با شیطان و پیروزی بر شیاطین ظاهری و باطنی است. آری؛ امیر مؤمنان‌علیه السلام فرمود: «العبادةُ فوزٌ؛(۱) عبادت پیروزی و رستگاری است». در سخن دیگر فرمود: «غایهٔ العبادة، الطاعة؛(۲) میوه عبادت، اطاعت است». با عبادت و پرستش است که روح صیقل و تجلّی پیدا می کند، زنگارها از دل و جان می‌رود، و لحظه به لحظه نورانی و نورانی‌تر می‌شود و حجاب‌ها را پاره می کند و به لقای دوست نایل می‌شود و بهترین و طبیعی‌ترین سروده هستی، همین است که او خدایی کند و ما اطاعت و بندگی. صاحب‌نظران در حقیقت عبادت گفته‌اند: «العبودیهٔ إظهار التذلّل ... ولا یستحقّها إلّا مَن کان له غایهٔ الإفضال؛(۳) عبودیت، ابزار تذلل در پیشگاه خداوند متعال است و أحدی مستحق پرستش نیست، جز کسی که نهایت درجه برتری‌را داراست» و چنین کسی جز خداوند متعال نیست. شایان توجه است که: وقتی نفس آدمی بدین حقیقت دست یافت که چه کسی شایستگی پرستش و مصداق «غایهٔ الإفضال» است، در برابر عظمت او سر به خاک می‌ساید و پرستش و سرسپردگی خویش را در برابر او به نمایش می گذارد؛ از این رو، ریشه اصلی سرسپردگی در برابر خدا را، می‌توان وجوب شکر در برابر منعم دانست، که عبادت، شیوه شکرگزاری و تجلّی این سرسپردگی است، که بالاترین تجلی و ظهور آن در عبادت الهی است؛ زیرا از این راه (عبادت) تقرّب، حاصل می گردد. امام صادق‌علیه السلام فرمود: «أشرف الأعمال التقرّب بعبادهٔ اللّه؛(۴) ارزشمندترین اعمال، تقرّب جستن به خدا در پرتو عبادت است». از این حدیث دو نکته استنباط می‌شود: ۱. تقرّب به خدا از راه عبادت. ۲. تقرّب به خود عبادت.

بیماری قرن ما

عبادت، نوش داروی زندگی و یک معرفت ظریف و لطیف است که کوتاهی در آن و بی‌توجهی به آن، نشان از عدم معرفت، تعهّد و ایمان به وظایفی است که پروردگار حکیم برای انسان مقرّر فرموده است. این کوتاهی در زندگی انسان بسی خسارت بار و ذلّت آفرین است. بدون مبالغه باید گفت: بیشتر بیماری‌ها، دشواری‌ها و عقب ماندگی‌های ما، بر اثر همین بی معرفتی، بی‌دینی و عدم

خودشناسی و خداشناسی است. پروفسور کارل یونگ، یکی از اساتید بزرگ روان‌شناسی – که در رشته طبابت و حقوق نیز سرآمد است – می گوید: بیماری قرن ما، بیماری مذهبی است؛ در اثر تکنولوژی و کوته نظری و تعصّب، بشر قرن بیستم بی دین شده و سرگشته در جست و جوی روح خود است و تا مذهبی نیابد آسایش ندارد. وی در ادامه می‌افزاید: فاصله گرفتن از دین، سبب احساس پوچی و بی‌معنا بودن زندگی می‌شود. داشتن مذهب و آرمان، به زندگی مفهوم و معنا می‌بخشد؛ البته هر کس با شهامت در راه خودشناسی گام بردارد، به خداشناسی می‌رسد، و در مرحله آخر به تکامل نفس خود نایل می‌شود (... ۵) در این باره، دکتر «گیلورد هاورز» در کتاب خود، «گذرنامه برای زندگی نوین» می‌نویسد: ما در این زندگی، به اعتدال و ایمان نیاز داریم. من با «ژ. ا. لیجان» بزرگ‌ترین فیلسوف عصر حاضر هم‌عقیده هستم؛ آنجا که می گوید: دین و مذهب در زندگی به انسان اطمینان و تکیه گاه روحی می‌بخشد.(۶) ایمان به خدا، مؤثرترین دارو، در معالجه روحی و جسمی بیماران است؛ از این روست که دکتر «پول ارنست آدولف» متخصّص و جراح عمومی دانشگاه پنسیلوانیا می‌نویسد: مهم‌ترین عامل شفای مریض؛ ویتامین‌ها، داروها، معاینات و جراحی و ... نیست؛ بلکه امید و ایمان است. من به این نکته پی بردم که در قدم نخست، باید روح بیمار را با تقویت ایمان (مذهبی) به خدا معالجه کرد. برای من ثابت شده که اگر ایمان و توسّل به خدا در معالجات منظور شود و از عوامل معالجه محسوب گردد، نتایج درخشانی به‌دست می آید.(۷)

ضرورت دین و عبادت از دیدگاه اندیشمندان بزرگ جهان

بشر از سویی، در پرتو علم، روز به روز قوی‌تر می‌شود؛ و از سوی دیگر، به سبب دارا نبودن عامل بازدارنده درونی (ایمان)، خطرناک‌تر می گردد؛ زیرا به انواع سلاح‌های کشتار جمعی و فردی مجهز تر شده و اخلاق، تعهد و انضباط نفسانی خود را از دست می‌دهد. نگرانی، افسردگی و اضطراب در زندگی و پناهنده شدن به الکل، مواد مخدر و خودکشی روز به روز بیشتر می‌شود. بنابراین، ضرورت توجّه به مبانی ایمانی و اصول اعتقادی بر کسی پوشیده نیست و بدیهی است که فرهیختگان جامعه و جویندگان علم و دانش، اعم از حوزوی و دانشگاهی، باید بیش از دیگران در این راه گام بردارند. ضرورت وجود معرفت و ایمان به خدا در زندگی بشری؛ حتّی در اعتقادات مادی گرایان نیز وجود دارد. «راسل»، فیلسوف معروف مادّی معاصر، در کتاب معروف خود «چرا مسیحی نیستم؟» می گوید ...: در جامعه‌ای که قانون و اخلاق و مذهب نباشد، مشکل پیدا می‌شود؛ زیرا همیشه جنایت کاران دستگیر نمی‌شوند و پلیس ممکن است برخلاف وظیفه خود، نسبت به صاحبان قدرت سختگیر نباشد.(۸) وی هم‌چنین در کتاب خود، «تاریخ فلسفه غرب» می‌نویسد: در عالم فکر و تمدن، علم خالص و بی عشق، کافی و رضایت‌بخش نیست. انسان به شور، هیجان، هنر و دین هم نیازمند است.(۹) به همین دلیل، «ویل دورانت»، اندیشمند معروف، در کتاب «لذّات فلسفه» به این حقیقت اشاره نموده و می گوید: فلاسفه پیروز شدند؛ ولی آنها در این پیروزی یک چیز را فراموش کردند؛ آنان توجّه نکردند که اخلاق منهای ضمانت های دینی نمی‌تواند به جامعه، تسلّط بر نفس را، که یک ضرورت است، ببخشد.(۱۰) نه تنها نیازمندی‌های اساسی روح، ما را به ایمان و پای‌بندی به مکتب آسمانی فرا می‌خواند؛ بلکه پیشرفت دانش نیز به گونه‌ای، ضرورت وجود ایمان به خدا را اثبات می کند. «ماکس پلانک»، دانشمندی که به اسرار اتم دست یافت، در کتاب معروف خود، «علم به کجا می‌رود» یادآور می‌شود: بر کتیبه ورودی معبد علم نوشته شده: باید به خدا ایمان داشته باشی.(۱۱) در ادامه می‌افزاید: دین و علوم طبیعی به صورت مشترک با الحاد و بی‌دینی می‌جنگند.(۱۲) «انیشتین»، بزرگ‌ترین متفکر قرن، در این باره می گوید: مهم‌ترین وظیفه علم و هنر آن است که حسّ مذهبی را شکوفا نمایند.(۱۳) در مواقع خطیر، آن‌گاه که نگرانی و اضطراب به اوج خود می‌رسد، و هیجان‌های درونی، طوفانی به پا می کنند و دانش روان‌شناسی از آرام کردن آن عاجز است، قدرت نیرومند ایمان به مدد می آید و روح را مطمئن و آرام می کند. ایمان است که به انسان نیروی اراده می‌دهد، تردید و دودلی را برطرف می کند و راه پایداری را به او نشان

می‌دهـد و زنـدگی را هدف‌منـد می‌کنـد. «جـان بی کایزل» می‌گویـد: بی‌ایمانی، به خصوص از این لحاظ رنـج آور است که دنیا و هرچه را که در آن است، در نظر مـا لغـو و بیهـوده و ناپایـدار جلوه می‌دهـد، در صورتی که صـاحب ایمـان در زنـدگی و آفرینش، منظور و مقصودی می‌بیند.(۱۴) «ویلیام جیمز» استاد فلسفه دانشگاه هاروارد و پدر روان‌شناسی جدید، می‌گوید: ایمان یکی از قوایی است که بشر به مدد آن زندگی می‌کند و فقدان کامل آن، در حکم سقوط بشر است.(۱۵) شخص باایمان، اگر روزی گرفتار درد و رنـج شود، چون اضـطراب درونی نـدارد، همان اطمینان قلبی به بهبود او کمک می‌کند. «دکتر کارل یونگ»، یکی از روان کاوان نامی، که در شهر زوریخ به طبابت مشغول بود، در این باره می‌گوید: بین هزاران نفر از کسانی که پیش من آمده‌اند و از من کمک می‌خواهنـد، آنهایی که به اصولی پایبند می‌باشـند، یا به دین خود ایمان دارند، خیلی زود و سریع معالجه شده و شـفا می‌یابند.(۱۶) «ویلیام جیمز» نیز همین نظر را دارد و می‌گویـد: ایمان یکی از نیروهایی است که به انسان، امکان ادامه حیات می‌دهد و فقدان مطلق آن، موجب فروپاشی زندگی است.(۱۷) هم‌چنین «الکسـیس کارل»، برنـده جایزه نوبل، در کتاب «نیایش» می‌نویسد: همان‌گونه که آدمی به آب و غـذا احتیـاج دارد، به دعـا و نیـایش نیز نیازمنـد است. بـاز «ویلیـام جیمز» در این بـاره می‌گویـد: مـا و خـدا معـامله با یکـدیگر داریم، ما اگر خود را تسـلیم قدرت او کنیم، سـرنوشت واقعی ما رقم خواهد خورد.(۱۸) در یکی از گزارش‌هـای علمی از «جان کلن»، سـناتور و فضانورد هفتاد و هفت ساله آمریکایی، که برای دومین بار در زندگی خود، آماده یک سفر فضایی شده بود، نقل شده که می‌گفت: با دیدن زمین از فاصـله بسیار دور، اعتقادات مذهبی ام تقویت شده و امیدوارم سردمداران استعمارگر غرب، برای یـک بـار هـم که شـده، بـا سـفر فضـایی، قـدری به خـدا نزدیـک شونـد. وی که از فاصـله هفتصـد کیلومـتری زمین در سـفینه «دیسـکاوری» با خبرنگاران مسـتقر در مرکز فضایی «جانسون» در شهر هوستون تگزاس، سخن می‌گفت، افزود: من هر روز در سفینه نیایش می‌کنم و عقیـده دارم همه باید این کار را انجام دهند؛ چرا که جامعه امروزی ما برای رسیـدن به تعالی، به ایمان نیاز دارد، نه به فن‌آوری و فن سالاری.(۱۹) ایمان به خـدا و انجام عبادت، توجّه و چشم داشت به امدادهای غیبی را در پی دارد. اعتقاد به وجود امـدادهای غیبی، در رفع نگرانی و کاهش اضـطراب و دلهره آدمی نقش به سـزایی دارد؛ وقتی کسـی احساس کند که خدا، توانایی حل همه‌گونه مشـکلات را دارد، در برابر مشـکلات و سـختی‌ها مقاوم تر است. در قرآن کریم می‌خوانیم: «أَلَیْسَ اللَّهُ بِکافٍ عَبْدَهُ»؛ (۲۰) آیا خدا به بنده خود کافی نیست؟ امیرمؤمنان علی‌علیه السلام می‌فرماید: وأَکثر الاستعانةَ باللَّه، یکفک ما أهمّک ویُعِنْکَ علی مـا یُنزّل بک، إن شاء اللَّه؛(۲۱) همـواره به خـدا روی بیـاور و از او طلب یـاری کن، که او مشـکلات تو را حـل کرده، و دست تو را می‌گیرد. * * * به جز یـاد رخش از دل به در، بی درین سامـانه، مهرش شـعله‌ور بی همی گرد و غبارغفلت ای دوست از این پایانه، محـو و بی‌اثر بی سراسـر شـام کیشـی‌ها ز غفلـت سـیه روزی همـه، زین بی‌هنر بی درون، گر زین هریمن پـاک گردد جهـان شـاد و جنان‌ها جلوه‌گر بی از این در، دردها درمان پـذیرد دوا این سو، شـفا زین بام و در بی خـدایا ای تو مقصود دلِ دل حضور یاد رویت بیش‌تر بی نماز و روزه، مجلای حضورند عبادت را خلوص دل، به بر بی دل محروم ز لذات مناجات به دام غفلت استی، بی‌بصـر بی عبـادت روح و جـان زنـدگانیست حیـات طیبه از این گـذر بی شـفیعی انتظار یار غایب نسـیمی از بهار آن ابر بی(۲۲) کتـابی که در دست شماست؛ در ده فصل، به جویندگان زلال وصال و نوش داروی زندگی تقدیم می‌گردد. در خاتمه از برادر محقق و دانشمندم حجۀ الاسـلام والمسـلمین شـیخ محمّد نجفی، که همکاری لازم را مبذول داشته‌اند، صمیمانه سپاس‌گزارم، و السلام. حوزه علمیه قم سید محمد شفیعی مازندرانی ۲۸/۱۲/۸۵

فصل اول

فلسفه عبادت

اهمیت عبادت

اهمیت عبادت

قرآن کریم، بـا عنـاوین گونـاگون از اهمّیت عبادت سـخن گفته، و در آیات مختلف به آن پرداخته است، که در زیر، به چنـد نمونه اشاره می‌کنیم:

الف) خطاب به مکلّفان

قرآن کریم، جنّ و انسان را مورد خطاب قرار داده و می‌فرمایـد: هیـچ‌گاه در دوران زندگی، عبادت را نادیده نگیرید و تا رسیدن به مرز کوچ از این عـالم، به عبادت بپردازیـد: «وَاعْبُـدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ»؛(۲۳) پروردگـارت را عبادت و پرسـتش کن، تا برایت یقین حاصل شود (با رسیدن مرگ، درباره همه چیز به یقین می‌رسیم).

ب) معراج

از میـان همه خصـلت‌ها و رفتارهـای پیـامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله، عبودیت و بنـدگی خالصـانه او، مورد توجّه خاص حق تعالی قرار گرفته و راز عروج حضـرت به معراج نیز، عبودیت ذکر شده است: «سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرام إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصی »؛(... ۲۴) پـاک و منزّه است خـدایی که بنـده‌اش را در یک شب، از مسـجد الحرام به مسـجد الاقصـی - که گردا گردش را پربرکت سـاخته‌ایم - برد ... کلمه «عبـده» در این آیه، اهمیت عبـادت را می‌رسانـد و نشان می‌دهـد که از کانال عبودیت می‌توان به نبوّت رسـید و از نردبان بندگی به معراج رفت. در سلام نماز، که معراج مؤمن شمرده شده؛ «الصلاهٔ معراج المؤمن» (۲۵) می‌گوییم: «أشـهد أنّ محمـداً عبـده ورسوله» که باز «عبده» بر «رسوله» مقدم شده، چرا که راه رسـیدن به رسالت، عبودیت خداست. پیامبر؛ نخست عبدِ اعظم خداست، سپس پیامبرِ اعظم او.

ج) اوّلین کلام حضرت مسیح‌علیه السلام

حضـرت عیسـی‌علیه السـلام در اولین کلام خود به مردم می‌گویـد: «إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ » (... ۲۶)، این تعبیر نشان دهنـده ارزش و عظمت عبودیت است.

د) رسالت حضرت موسی‌علیه السلام

در صدر رسالت حضـرت موسی‌علیه السلام به او ندا می‌رسد: «إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلّا أَنَا فَاعْبُدْنِی وَأَقِمِ‌الصَّلوهَٔ لِذِکْرِی»؛(۲۷) همانا منم خدایی که نیست خدایی جز من؛ پس بپرست مرا و برپا دار نماز را برای ذکر من. در این آیه شـریفه، خداوند متعال اولین چیزی که از حضـرت موسـی‌علیه السـلام می‌خواهـد، عبادت و بنـدگی اوست. در حـدیثی آمده است: إذا أحبّ اللَّه عبداً، ألهمه حسن العبادهٔ؛ (۲۸) هنگـامی که خـدا کسـی را دوست بـدارد، عبادت صـحیح را به او الهام می‌کنـد. این رهنمود نیز به نوبه خود، اهمیت عبادت را بیان می‌کند؛ همان‌گونه که امیرمؤمنان علی‌علیه السـلام در سخنان خویش اشاره نموده و می‌فرماید: «خدا جهان را برای انسان آفرید و انسان را برای عبادت؛ بنابراین راز آفرینش جهان، عبادت است».(۲۹)

ه) غایت آفرینش

بی‌تردیـد، هـدف اصـلی آفرینش جهـان، عبادت الهی است که انسان در پرتو آن، به تکامل بایسـته خویش دست می‌یابـد. در قرآن

کریم می‌خوانیم: «وَماخَلَقْتُ الْجِنَ‌وَالْإِنْسَ إِلّا لِیَعْبُدُونِ»؛ جنّ و انس را جز برای عبادت، نیافریدم. طریحی در ذیل آیه فوق می گوید: أی ماخلقتهم إلّا لأجل‌العبادهٔ، ولم أرِد مِن جمیعهم إلّا إیّاها؛ والغرض فی خلقهم تعریضهم للثواب، وذلک لا ـ یحصل إلّا بأداءالعبادات؛(۳۰) آنها را جز برای انجام عبادت خلق نکردم و غرض از آفرینش همه آنها چیزی جز عبادت نیست، تا از این راه به ثواب دست یابند. این ثواب به دست نمی‌آید، مگر از راه عبادت. من نکردم خلق، تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم در رهنمودی از مولا علی‌علیه السلام آمده است: لو طالبه بوفاء حقّ العبودیهٔ، لعجز(۳۱)؛ آدمی – اگر دقّت کند – درمی‌یابد از انجام عبادتی که وظیفه اوست، عاجز است. حضرت علی‌علیه السلام عبادت فرشتگان را درخور شأن حق تعالی نمی‌داند، و می‌فرماید...: ولعرفوا أنّهم لم یعبدوک حقّ عبادتک ولم یطیعوک حق طاعتک(۳۲)؛ اگر فرشتگان آسمان خوب توجّه کنند، درمی‌یابند که حق عبادت را به جای نیاوردند و اعتراف می کنند که حق اطاعت را رعایت نکردند. بیان این نکته ضروری است که: اهمیت عبودیت از این روست، که جز از راه عبادت، نمی‌توان به خدا تقرّب جست؛ امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: أشرف الأعمال التقرّب بعبادهٔ اللَّه(۳۳)؛ برترین اعمال، تقرّب و نزدیکی به خدا از راه عبادت و بندگی خداست.

و) عامل برتری انسان‌ها

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله درباره راز برتری انسان‌ها نسبت به یکدیگر می‌فرماید: الناس سواء کأسنان المشط؛ وإنّما یتفاضلون بالعبادهٔ(۳۴)؛ انسان‌ها، همچون دندانه‌های شانه، با هم مساوی اند و فقط از راه عبادت از یکدیگر پیشی جسته و برتری می‌جویند.

راز وجوب عبادت

درک علت وجوب عبادت و فلسفه اصلی عبودیت و بندگی، از توان ما خارج است؛ همان‌گونه که از راز اصلی آفرینش خود بی‌خبریم؛ در این باره در حدّ توان و فهم خود، به برخی از نصوص توسل می‌جوییم: مفسر نامور، علّامه طبرسی‌رحمه الله در تفسیر آیه شریفه «وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلّا لِیَعْبُدُونِ» می‌فرماید: والغرض فی خلقهم، تعریضهم للثواب؛ وذلک لا ـ یحصل إلّا بأداء العبادات؛(۳۵) هدف از آفرینش جن و انسان، دست‌یابی آنان به ثواب و پاداش الهی است و این مقصود، جز از راه عبادت و بندگی خدا حاصل نمی‌آید. علی بن ابراهیم قمی‌رحمه الله در تفسیر جمله «وَلِذلِکَ خَلَقَهُمْ» (۳۶) آورده است علیهم السلام خلقهم لیفعلوا ما یستوجبون به رحمته فیرحمهم؛(۳۷) آنان را آفرید تا اعمالی را انجام دهند که بر اثر آن، مستوجب رحمت الهی گردند. گرچه صاحب‌نظران معتقدند: انسان برای عبادت آفریده شده است؛ ولی به نظر می‌رسد مسئله کاملاً به عکس باشد و عبادت، برای تعالی، تکامل و تقرب آدمی منظور شده است. بعضی از مفسران نامدار، فلسفه حضور عبادت در عرصه زندگی مکلفان را امتحان الهی می‌دانند؛ چنان‌که در تفسیر قمی، ذیل آیه فوق آمده است: خلقهم للأمروالنهی والتکلیف، ولیست‌خلقتهم جبراً أن‌یعبدوه؛ ولکن خلقتهم اختیاراً لیختبرهم بالأمر والنهی، ومن یطیع‌اللَّه ومن یعصی؛(۳۸) عبادت مقرر گشت تا معلوم گردد، چه کسی با اختیار و آزادی خود به اوامر و نواهی الهی گردن می‌نهد و چه کسی در برابر آن سرکشی می کند. مفسّر کبیر زمخشری، در تفسیر کشّاف تأکید می کند: راز آفرینش انسان و فلسفه خلقت آدمی، در عبادت آنان نهفته است. خدا جز عبادت، از آنان چیزی نمی‌خواهد. آنچه خدا از آنان انتظار دارد «عبادت آزادانه» است؛ عبادتی که براثر اراده و خواست و انتخاب خودِ مکلّف صورت پذیرد، نه «عبادت اجباری»؛ بنابراین، آنان را به گونه‌ای آفرید که هم می‌توانند به عبادت روی آورند و هم می‌توانند از آن روی گردان باشند (عبادت آزادانه ارزشمند است). دقّت در مطالب فوق نشان می‌دهد که: پروردگار متعال، جهت «تجلّی رحمت» و لطف به «آفریده های» خود، «عبادت» را مقرر داشت، تا از این راه، زمینه جلب رحمت الهی به سوی آنان فراهم شود. خدای متعال دوست دارد بستر را از طریق «عبادت آزادانه» و «آگاهانه» برای خود، فراهم آورند؛ البته «عبادت» نوعی امتحان و آزمایش بندگان نیز هست، تا خدای

خویش را بهتر بشناسند و با صبر و بردباری در برابر سختی‌های عبادت و طاعت الهی پخته تر و کامل‌تر شوند؛ چنان‌که از بعضی نصوص نیز استفاده می‌شود، که عبادت برای «حصول معرفت و عرفان الهی» است. صاحب‌نظران، آیه مذکور را این‌گونه تفسیر کرده‌اند ...: لیعبدون، أی: لیعرفون» (۳۹)؛ خدای حکیم، جن و انس را آفرید تا او را بشناسند و به او معرفت و عرفان پیدا کنند. البته، مراد از معرفت، در شعاع بسیار وسیعی آن چنین است: معرفت به خواسته‌های خدا، معرفت جانشینان خدا، تعالیم خدا و چگونگی انجام وظیفه در برابر خدا و ... امام حسین‌علیه السلام در یکی از سخنان گهربار خود می‌فرماید: «ما خلق العباد إلّا لیعرفوه؛ خدا بندگان را نیافرید، مگر برای شناخت و معرفت خودش». وقتی که او را شناختند، به عبادتش بپردازند، تا از عبادت غیر خدا (معبودهای کاذب) بی‌نیاز گردند. مردی که به سخنان حضرت گوش می‌داد، گفت: شعاع معرفت خدا تا کجاست؟ امام‌علیه السلام پاسخ داد: معرفت امام زمان. هر کس باید امام زمان خود را بشناسد، امامی که فرمان‌برداری از او واجب و لازم است.(۴۰) در حدیث قدسی آمده است: کنت کنزاً مخفیّاً، فأحببت أن اُعرَف، فخلقتُ الخلق لکی أُعرَف(۴۱)؛ من گنج ناشناخته‌ای بودم، دوست داشتم تا شناسایی شوم، پس مخلوقات خود را آفریدم تا مرا بشناسند. این حدیث در تفسیر فخر رازی، این‌گونه آمده است: «کنت کنزاً مخفیّاً، فأردت أن اُعرَف».(۴۲) جای بسی تأسف است که بندگان خدا، به جای عبادت خدا، به عنوان شکر و سپاس در برابر نعمت‌های بی‌شمار الهی، به عبادت غیر خدا روی می‌آورند. پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: قال اللَّه: أخلق ویُعبَدُ غیری، وأرزق ویُشکَرُ غیری(۴۳)؛ من جن و انسان را آفریدم؛ ولی آنان به عبادت غیر من (دیگران) می‌پردازند. من آنان را روزی می‌دهم (بر سر سفره من حاضرند)؛ ولی به سپاس و شکر غیر من همت می‌گمارند. عبادت در زندگی امروز ما، عامل وصال حق و نوش داروی دردها و در زندگی فردا، ثروت و آبروست. در ملک سعادتمندی، علة العلل حصول همه‌گونه تقرب به مقام قرب الهی است. در تفسیر فخر رازی آمده است: إنّ شغل الأنبیاء منحصر فی أمرین: عبادة اللَّه وهدایة الخلق؛(۴۴) انبیا دو وظیفه داشتند: عبادت خدا و هدایت مردم.

اهمّیت عبادت از منظر متفکران اسلامی

اهمّیت عبادت از منظر متفکران اسلامی

۱. امام خمینی‌قدس سره

امام خمینی - رضوان اللَّه علیه - درباره اهمّیت عبادت و راز اصلی آفرینش، در وصیت‌نامه سیاسی الهی خود، می‌نویسد: در خاتمه این وصیت‌نامه، به ملّت شریف ایران وصیت می‌کنم که در جهان، حجم تحمّل زحمت‌ها و رنج‌ها و فداکاری‌ها و جان‌نثاری ها و محرومیت‌ها، مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علوّ رتبه آن است. آنچه که شما ملّت شریف و مجاهد برای آن به پا خاستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید، والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصد و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد، عرضه شده است و خواهد شد، و آن مکتب اُلوهیت به معنای وسیع آن، و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است، که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمّدی‌صلی الله علیه وآله به تمام معنا و در درجات و ابعاد، متجلی شده است. کوشش تمام انبیای عظام و اولیای معظم علیهم السلام برای تحقّق آن بوده و راه یابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت جز با آن میسر نگردد، آن است که خاکیان را برای ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می‌شود، برای هیچ موجودی در سراسر خلقت، در سرّ و عَلن حاصل نشود.(۴۵) آن امام فرزانه در ادامه می‌فرماید: راز موفقیت سالک إلی اللَّه، یک چیز بیش نیست و آن عبارت است از «عبادت». سالک با قدم عبادت می‌تواند از بیت طبیعی به سوی عالم ملکوت، عروج و مهاجرت کند.(۴۶) عبادت برای همه

عباد یک ضرورت است؛ زیرا همان‌گونه که بدن به آب، هوا و غذا نیازمند است، روح نیز به غذا احتیاج دارد، و غذای روح، عبارت است از «عبادت»؛ همان‌گونه که اثر غذا بر بدن؛ عبارت است از ادامه حیات و تأمین نشاط، اثر غذای روح (عبادت) نیز عبارت است از اوج و معراج.(۴۷) در عرفان امام راحل رحمه الله، طریقت و حقیقت، جز از راه شریعت حاصل نخواهد شد؛ زیرا ظاهر، طریق باطن است،(۴۸) و در واقع عبادتی که در ظاهر انجام می‌پذیرد، معمار باطن است و باطن را برای عروج مهیا می‌سازد. انفکاک و جدایی میان عبادت و تأثیر آن در نفس محال است. اگر عبادتی صورت پذیرفت؛ ولی تأثیر معنوی و عرفانی آن مشاهده نگشت، بدون تردید آن عبادت با همه ضوابط و شرایط لازم آن انجام نیافته است.(۴۹) توجه بدین حقیقت ضروری است که هیچ طایفه و دسته‌ای، حتّی لحظه‌ای از عبادت بی‌نیاز نخواهند بود؛(۵۰) از این روست که برترین افتخار پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله، آن انسان کامل، عبودیت و بندگی درگاه باری تعالی است.(۵۱) به طور کلّی، اساس تکامل معنوی و ارتقای باطنی، عبودیت و پیمودن مدارج کمال است؛ بنابراین، هرگاه لحظه‌ای این عامل در کار نباشد، سقوط حتمی است؛ فإنّ مقام العبد الکامل، هو التذلّلُ بین یدی سیّده؛(۵۲) همانا مقام عبد کمال، فروتنی و کوچکی در برابر سیّد و مولایش است.

۲. فخر رازی

فخر رازی، در اهمیت عبادت، ذیل تفسیر آیه شریفه «إِیّاکَ نَعْبُدُ» می‌نویسد ...: إنّ العبادهٔ والعبودیهٔ مقام عالٍ شریف ... فثبت أنّ العبادهٔ مفتاح الخیرات وعنوان السعادات ومطلع الدرجات وینبوع الکرامات؛(۵۳) عبادت و عبودیت مقام شرافتمند و گران سنگی است، کلید همه خیرات، تابلوی همه سعادت ها، سرآغاز همه ترقّیات و سرچشمه همه کرامت‌ها «عبادت» است.

۳. سید بن طاووس:

سید بن طاووس، عالم نامدار سده هفتم ه.ق، در کتاب پرارج خود «اقبال الأعمال» در فلسفه عبادت می‌نویسد: اعلم أنّ أصل علّهٔ التکلیف أنّه تشریف لعبادهٔ من یستحقّ العبادهٔ؛ لأنّه جلّ جلاله أهلٌ لها؛ فهذه العلّهٔ الأصلیهٔ فی التکالیف الإلهیهٔ(۵۴)؛ فلسفه اصلی تکالیف الهی، پرستش کسی است که سزاوار پرستش است، و بدیهی است که فقط خداوند متعال سزاوار پرستش است.

۴. ملّاصدرا رحمه الله

صدر المتألّهین، در کتاب ارزشمند خود «المبدأ والمعاد»، آورده است: خشوع و خضوع اعضای بدن پس از تلطیف باطن و تنزیه و تطهیر ظاهر، همراه با ذکر خدا و ستایش و تمجید ازاو عبادت است. خودداری و پرهیز از کارهای دنیوی، یادآوری احوال عالم بالا و شبیه شدن به مقرّبان، باعث عروج روح آدمی به سوی پروردگار متعال می‌شود. توجّه به حق و دست‌یابی به معارف و حقایق و برخورداری از ملکوت آسمان و زمین از نتایج عبادت است؛ از این روست که عبادت، از سوی خدا برای بندگان مقرّر گشته است. عبادتی که جلوه هایی از خضوع و خشوع و به زحمت افکندن نفس، همراه با شرایطی از تصفیه، طهارت ظاهری و باطنی، قصد قربت و نیّت خالص است، با اذکاری که یادآور نعمت‌های الهی و ستایش پروردگار و ابراز تواضع کامل و فروتنی حکیمانه در پیشگاه خدا را شامل می گردد.(۵۵) به نظر صدر المتألّهین شیرازی؛ فلسفه اصلی عبادت، همان ارتقای آدمی به درجات معنوی و دست‌یابی او به عالم ملکوت است. بدیهی است که اگر عبادت مقرر نمی گشت و تعالیم آسمانی و «تکلیف» در زندگی ما نبود، زندگی ما جز در انحراف و ضلالت قرار نداشت. در قرآن کریم، خروج آدم‌علیه السلام از بهشت همراه با این «ندای» آسمانی بوده است: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمِیعاً فَإِمّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُدیً، فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ»؛(۵۶) گفتیم: همگی از آن فرود آیید! هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین شوند.

«هُدی» در این آیه از نظر مفسران قرآن، عبارت است از: دین و تعالیم آسمانی. از این آیه به دست می‌آید که بشر در دنیا تکلیف دارد و «هُدی»، او را در عمل به تکلیف کمک می‌کند، تا به انحراف نگراید و اگر به «هدی» عمل کنند، به سعادت می‌رسند.

فلسفه تشریع نماز از منظر صدر المتألهین شیرازی

صدر الدین شیرازی، مشهور به ملاصدرا (صدرالمتألهین) فیلسوف نوپرداز جهان اسلام، در شرح اصول کافی می‌فرماید: ثمّ اعلم: إنّ الصلاهٔ کاملهٔ کشخص کامل انسانی، مشتمل علی روح و جسد ...؛ فروح الصلاهٔ؛ هی عرفان الحق الأوّل، والعبودیهٔ له بالإخلاص والتوحید وأخلاقها وشمائلها الباطنهٔ؛ هی المعانی الستّهٔ المذکورهٔ من حضورالقلب والفهم والتعظیم والهیبهٔ والرجاء والحیاء؛ بدان که نماز همانند انسان کامل است؛ یعنی دارای روح و جسم می‌باشد. اما روح نماز، عبارت است از معرفت و خداشناسی همراه با تذلّل ویژه و اخلاص و توحید کامل (پرهیز از شرک) و البته اخلاق و سیمای باطنی نماز، در شش چیز نهفته است: حضور قلب، فهم، توجه به حقیقت نماز، تعظیم در پیشگاه پروردگار حکیم، قائل شدن هیبت برای خدا، امیدواری از درگاه خدا، و حیا در برابر عظمت او. ایشان درباره جسد و کالبد ظاهری نماز می‌فرماید: وأمّا أعضاؤها وأشکالها: فهی القیام والقرائهٔ والرکوع والسجود؛ اعضای ظاهری نماز را عملیات داخلی آن از قیام، قرائت، رکوع، سجود و ... تشکیل می‌دهند. هم‌چنین در ادامه بحث راز وجوب عبادت و فلسفه تشریع نماز می‌فرماید: انسان‌ها نمی‌توانند از درجه پایین انسانیت به سطح بالای انسانیت ارتقا پیدا کنند. بنابراین لازم است از راه ریاضت های آسمانی و طبیعی، هواهای نفسانی آنان تعدیل شود و تکالیف الهی بدین سبب منظور گردید که آدمی از مرتبه حیوانیت خارج گردد و البته هرگونه نمازی هم این مقصود را تأمین می‌کند. از این رو، پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «صلّوا کما رأیتمونی أصلّی».(۵۷)

نتیجه

دقّت در دیدگاه‌های مختلف اهل نظر در تبیین فلسفه عبادت نشان می‌دهد که: ۱. راز اصلی عبادت، حصول تقرب به خداست. ۲. انجام تکالیف، آدمی را در دست‌یابی به تقرّب و نزدیکی به خدا یاری می‌دهند. ۳. تقرّب، مایه رستگاری، سعادتمندی و خوش‌بختی انسان است. آری! گرچه فلسفه عبادت را تنها پروردگار حکیم می‌دانند؛ ولی گوشه‌هایی از آنچه از سوی خدا درباره فلسفه احکام در اختیار پیشوایان الهی قرار گرفته، به ما گوشزد فرموده‌اند. ** فصل دوم ***ارکان عبادت

تعریف عبادت

در فصل گذشته اشاره شد، که میان عبادت و عبودیت تفاوت‌هایی است؛ ولی عده‌ای در به کارگیری این دو واژه، دقت لازم را به عمل نیاورده و هر کدام را به جای دیگری به کار می‌برند. عبادت، واژه آشنایی است و نیازی به تعریف ندارد؛ ولی از آنجا که این کلمه دارای مراتب و کاربردهای مختلفی است؛ صاحب‌نظران اسلامی به تعریف آن همّت گمارده‌اند. زمخشری در تفسیر خود، ذیل آیه «إِیّاکَ نَعْبُدُ» می‌نویسد: العبادهٔ أقصی غایهٔ الخضوع والتذلّل؛ درجه نهایی خضوع و تذلّل و فروتنی در برابر معبود، عبادت است. در اینجا بیان دو مطلب، خالی از لطف نیست: ۱. عبادت در تجلّی عملی و تحقّق عینی خود در حوزه زندگی عابد، مصادیق و موارد مختلف و گوناگونی دارد، که بخشی از آن را در بحث مصادیق ملاحظه خواهید کرد. ۲. عبادت ضدّ استکبار است؛ زیرا با خشوع، خضوع و تواضع عابد، همراه است. در کلام برخی از اهل نظر، واژه عبودیت و عبادت به گونه‌ای مساوی به کار گرفته شده‌اند، گویا درصدد نبودند که از حالت ویژه قلبی و خاکساری و فروتنی راستین، فقط با واژه عبودیت یاد کنند و در مورد عملیات عملی عبادی، واژه عبادت را به کار گیرند؛ بلکه آنان این دو واژه را به جای یکدیگر به کار برده‌اند؛ مثلاً علّامه

طباطبایی‌قدس سره در معنای عبادت می‌فرماید: عبادت آن است که آدمی وجود خود را مملوک خدا بداند و در این باره خود را وابسته و فرمانبردار محض او به حساب آورد؛ بنابراین، هرگونه استکبار درونی از شخص عابد به دور است؛ زیرا عبادت، ضد استکبار درونی است.(۵۸) آری، عبادت؛ یعنی انسان با کمال تواضع و فروتنی، نفس خویش را بنده معبود حقیقی (خدا) قرار دهد؛ بنابراین، استکبار پیشگی برخلاف شرک با عبادت قابل جمع نیست. مفسر کبیر علّامه طبرسی قدس سره (صاحب مجمع البیان) در تفسیر دیگر خود جوامع الجامع، ذیل آیه «إِیّاکَ نَعْبُدُ» می‌نویسد: والعبادهٔ ضرب من الشکر وغایهٔ فیه وکیفیته؛ وهی أفضل غایهٔ الخضوع والتذلّل؛ ولذلک لا تحسن إلّا للّه سبحانه الذی هو مولی أعظم النعم، فهو حقیق بغایهٔ الشکر؛ فهی أنّ المعبود الحقیق بالحمد والثناء؛ عبادت، برترین شکل شکر و سپاس در پیشگاه خداست و بالاترین درجه اظهار خضوع و خاکساری ملکوتی است و جز در برابر معبود راستین سزاوار نیست. پس اولین رکن عبادت، حالت ویژه درونی عابد است، که به آن عبودیت می گوییم. عبادت و طاعت در کاربردهای ما، غالباً این دو واژه مترادف هم هستند؛ ولی برخی معتقدند عبادت، نوعی اظهار فروتنی و خاکساری عابدانه ای است که در پیشگاه خدا صورت می گیرد؛ ولی اطاعت، عام‌تر از آن است؛ وانگهی عبادت همواره با معرفت همراه است؛ ولی اطاعت کورکورانه نیز به عمل می‌آید.(۵۹)

حقیقت عبودیت

برخی از اندیشمندان، عبودیت را به سه قسم «قلبی، فعلی و لفظی» تقسیم کرده‌اند. در تعریف این سه قسم می گویند: عبودیت قلبی؛ همان حضور قلب و ذهن، هنگام انجام عملِ است. عبودیت فعلی؛ اعمال عبادت، مثل رکوع، سجود و ... در نماز است. و عبودیت لفظی؛ سخن گفتن با معبود و راز و نیاز با خداست. در حالی که اگر خوب بیندیشیم؛ عبودیت فقط یک مسئله قلبی است و چیزی جز همان خضوع کامل و افتادگی و فروتنی مخلصانه قلبی در پیشگاه حضرت حق نیست. آنچه در کردار و گفتار عابد، به عنوان تجلّی عبودیت به چشم می‌خورد، «عبادت» گویند، نه عبودیت؛ زیرا «عبودیت» یک امر قلبی است و «عبادت» تجلّی آن در ظاهر زندگی عابد است، که در افعال عبادی خودنمایی می کند و یک امر کرداری برخاسته از امر قلبی است؛ پس، «عبادت» برخاسته از عبودیت راستین است و گرنه نمی‌توان آن را عبادت نامید. طریحی، حقیقت عبودیت را در سه جلوه خلاصه می کند: (۶۰) ۱. اوّلین جلوه عبودیت آن است که؛ آدمی در آنچه خدا به او داده، خود را مالک نداند؛ او امانت‌دار است. (در این صورت طبق خواست خدا، درباره انفاق‌ها و پرداخت صدقات و ... عمل می کند و هرگز احساس خسران نمی‌کند)؛ «أن لایری العبد لنفسه فیما خوّله اللّه ملکاً». ۲. برای خود تدبیری نداشته باشد؛ او می‌داند که خدا وی را زیر نظر دارد. «ولا یدبّر العبد لنفسه تدبیراً». ۳- همواره سرگرم پرداختن به اوامر و نواهی الهی باشد: «وجملهٔ اشتغاله فیما أمره اللّه تعالی ونهاه عنه». صرف باطل نکند عمر گرامی، عاقل آنکه چون پیر خرد راهنمایی دارد

اقسام عبودیت

عبودیت و خاکساری (پرستش راستین) از حیث تحقّق و تجلّی، بر دو گونه است: ۱. عبودیت تسخیری. ۲. عبودیت اختیاری علّامه راغب اصفهانی، در مفردات، ذیل کلمه «عبد» می‌نویسد: عبادت تسخیری همان است که از آن، به عبادت «بالتسخیر» یاد می‌شود: عابد در این عرصه، موجودی است که به ظاهر، بدون هیچ‌گونه اختیار و آزادی انتخاب، فقط فرمان می‌برد؛ مثلاً: گردش زمین، یک فرمانپذیری است؛ ولی این فرمانبر، در کارِ خود، غیر از آنچه انجام می‌دهد، نمی‌داند و نمی‌تواند کار دیگری صورت دهد؛ زیرا خالق او، آن را این‌گونه در مدارش قرار داده است. همه موجودات هستی، جز اهل اراده، این چنین هستند و آیه: «وَإِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (۶۱) و «وَلِلَّهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَالْأَرْضِ» (۶۲)، از آن حکایت دارند. عبادت اختیاری، عبارت است از انجام

عبـادت کـه مکلّفـان، اعم از انسـان و جن، طبـق اراده و انتخـاب و اختیـار خـود، بـدان روی می‌آورنـد.(۶۳) طریحی نیز، در مجمع البحرین، در ذیل آیه «لا یُشْرِکُ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً» می‌نویسد: «العبادة؛ هی غایة الخضوع والتذلّل». علّامه طباطبایی‌قدس سره، عبادت را به «عبودیت عـامّه» و «عبودیت خـاصّه» تقسیم می‌کنـد. عبـادت عامّه را، همان عبادت غیر اختیاری موجودات و عبادت خاصّه را، عبادت اختیاری مکلّفان می‌داند.(۶۴) بنابراین، مفسر کبیر طبرسی در مجمع البیان، بر این مسئله تأکید دارد، که مقصود از آیه «اِهْدِنَا الصِّرطَ الْمُسْتَقِیمَ» آن است که: خدایا! در برابر عبادت ما ثواب و پاداشی مقرر بدار. وی، سپس یاد آور می‌شود که: ما عبادت را به عنوان اظهـار سپاس در برابر نعمت‌های بی‌کران الهی ابراز می‌داریم؛ پس دارای پاداش نیست؛ اما ما از خـدا می‌خواهیم که پاداشی در ازای عبادت مقرر بفرماید.

ارکان عبادت

ارکان عبادت

عبـادت راستین، دارای ارکـانی است که بـا تحقّق آنهـا، تجلّی لازم را پیـدا می‌کنـد. صـرف انجـام عمل عبادی را، نمی‌توان عبادت راستین نامیـد؛ عبادت و انجام دهنـده آن نیز، بایـد واجـد شـرایط لازم باشـد؛ البته صـرف تحقق این دو رکن نیز، در حصول عبادت راستین کفـایت نمی‌کنـد. بایـد دیـد در مقابل کـدام معبودی، شـخص عابـد به عبادت پرداخته است. با تحقّق این سه رکن است که می‌توان به تحقق عبـادت راستین امیـدوار بود. امت اسـلامی، بایـد در انجـام عبـادت و کیفیت آن، اسوه سایر امّت‌ها باشـد و در این مورد از هیـچ تلاشـی فروگذاری نکنند؛ از این رو، باید به قیود و شـروط و ارکان عبادت دست یافته و با آگاهی به آن عمل نماییم. علّامه طبرسـی در مجمع البیان در ذیل آیه: «وَکَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَدآءَ عَلَی النّاسِ وَیَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً... »؛(۶۵) همان‌گونه (که قبله شـما، یک قبله میانه است) شما را نیز، امّت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال)، تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر هم بر شما گواه است ... می‌نویسد: منظور از امّت وسط آن است که: الف) در قیامت، امّت پیامبرصلی الله علیه وآله، شاهد بر اعمـال امّت‌هـا هسـتند. سـپس از یکی از صاحب‌نظران نقل می‌کنـد: الأشـهادأربعة: الملائکـةوالأنبیاء وأمّةمحمّـد والجوارح؛ در روز قیامت، شاهدان و گواهان بر اعمال امّت‌ها، چهار دسته‌اند: ملائکه و فرشتگان، پیامبران، امّت رسول خداصلی الله علیه وآله و اعضا و جوارح انسان. در سوره یس می‌خوانیم: «اَلْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَتُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَتَشْـهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِـبُونَ»؛(۶۶) امروز بر دهانشان مُهر می‌نهیم، و دست‌هایشان با ما سـخن می‌گوینـد و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادنـد، شـهادت می‌دهند. ب) امّت اسـلامی، شاهد و گواه انبیا، در تبلیغ حق بر امّت آنان هسـتند. إنّهم یشـهدونللأنبیاء علی‌أممهم المکذّبین لهم بأنّهم قدبلّغوا؛(... ۶۷) همانا امّت برای پیامبران شـهادت می‌دهنـد که امت شان، آنها را در تبلیغ حقّ تکـذیب کردند ... ج) امّت پیامبر خاتم صـلی الله علیه وآله، شاهـد بر مردم هسـتند و مردم بایـد آنـان را الگو قرار دهنـد و دینـداری و حق‌بـاوری را از آنان فرا گیرنـد. لتکونوا حجّةً علی الناس، فتبیّنوا لهم الحقّ والدین، ویکون الرسول علیکم شـهیداً؛ امّت پیامبرصـلی الله علیه وآله بر مردم حجّت هستند، پس کلام حقّ و پیام دین را بر مردم تبیین کننـد و بفهماننـد، و پیامبرصـلی الله علیه وآله نیز بر آنها شاهـد است و گواهی می‌دهـد. دو دیدگاه از سه نظریه فوق، مربوط به روز قیامت است، که امّت اسـلامی در آنجا به عنوان شاهدان اعمال سایر امّت‌ها حضور دارند. دیگری مربوط به دنیاست: در این دنیا، امّت اسـلامی بر سایر امّت‌ها حجّت اند و سایر امّت‌ها در عمل به حق، باید به آنان اقتدا کنند. پس از مقدمه بالا، می‌توان ارکان عبادت را در محورهای زیر توضیح داد:

۱. هم‌سویی ظاهر و باطن

فخر رازی، در تعریف «عبادت» می گوید: العبادهٔ؛ عبارهٔ عن الفعل الذی یؤتی به لغرض تعظیم الغیر؛(۶۸) عبادت، عبارت از انجام کاری است که به وسیله آن، غرض تعظیم غیر (معبود) برآورده می‌شود. ایشان سپس می گوید: این حقیقت که خدا، اله ماست و ما عبد او هستیم، همان عبودیت است و این عبودیت همان خضوع و فروتنی عاشقانه است: والعبودیه توجب الخضوع والذلّهٔ.(۶۹) زبیدی در تاج العروس، کلمه «عبودیت» را در کنار کلمه «عبادت» قرار داده و به یک معنا دانسته و خاطرنشان می کند: عبادت اختصاص به این عالم دارد؛ ولی عبودیت در آخرت نیز حضور دارد. وقال أئمّهٔ الاشتقاق: أصل العبودیهٔ؛ الذلّ والخشوع. وقال: العبودیهٔ، الرضا بما یفعل الربّ ... تسقط العبادهٔ فی الآخرهٔ لا العبودیهٔ؛(... ۷۰) عبودیت، همان فروتنی زاید الوصف عاشقانه است، (ولی عبادت، عمل ظاهری را گویند) و عبادت در ظرف زندگی دنیوی قرار دارد؛ ولی عبودیت حتی در آخرت نیز حضور دارد. درباره تفاوت عبادت و عبودیت، می‌توان چنین گفت: عبادت، تجلّی ظاهری عبودیت است و عبودیت، تجلّی باطنی عبادت. این دو، ظاهر و باطن یک حقیقت‌اند؛ در واقع، عبودیت، همان خاکساری و فروتنی قلب در برابر خالق قلب است؛ ولی عبادت، عبارت است از آنچه که به عنوان اعمال عبادی، در کردار و رفتار و گفتار شخص عابد به چشم می‌خورد، گرچه بعضی عبادت را رساتر از عبودیت می‌دانند. لغت شناس معروف راغب اصفهانی، در مفردات می گوید: بندگی و پرستش، همان اظهار فروتنی عاشقانه، و ذلّت نفسانی و فرمان برداری درونی در برابر معبود است. عبادت، نهایت درجه خاکساری است. کسی شایستگی و لیاقت معبود واقع شدن را ندارد، مگر آن‌که نهایت درجه برتری و فضل را دارا باشد.(۷۱)

۲. عابد راستین

دومین رکن عبادت، وجود عابد راستین است. عابد، با انجام افعال و اعمال عبادی، باعث تحقّق عبادت می گردد. عابد اگر واجد شرایط لازم نباشد، عبادت راستین صورت نمی گیرد؛ حالت ربّانی و عرفانی روح عابد می‌تواند مایه پیشرفت و فزونی درجه عبادت گردد؛ بنابراین، راز پیشرفت و اعجاز عبادت را می‌توان در حالات درونی عابد جست. احکام و آداب بی‌شماری در اسلام برای شخص عابد مقرر شده، که برخی از آنها واجب و برخی مستحب است؛ حتی رعایت برخی از آداب در جهت سلبی آن لحاظ است. از این رو، برخی از آنها مورد نهی قرار گرفته‌اند، که در گروهی، نهی به واسطه حرمت و در بعضی، نهی به دلیل کراهت آنهاست.

۳. معبود راستین

۳. معبود راستین

سومین رکن عبادت، وجود معبود راستین است؛ زیرا اگر دو رکن فوق در برابر معبود دروغین حاصل گردد، عبادت راستین صورت نگرفته است. تردیدی نیست که معبود و کشش وجود اوست که باعث جوشش درون عابد گشته و وی را پروانه شمع وجود خود ساخته و به پرستش و کرنش وا می‌دارد. معبود به نوبه خود می‌تواند به معبود اصیل و راستین و معبود کاذب و دروغین تقسیم گردد، که در این باره، پرستش خدا را نمی‌توان با پرستش معبودهای دروغین یک‌سان دانست. اگر انسان عابد، رکن اول عبادت را به گونه‌ای کامل انجام دهد؛ یعنی تقارن میان عبودیت و عبادت را به بهترین صورت عملی سازد و رکن دوم را (آنچه مربوط به عابد و عبادت گر می‌شود) کاملاً رعایت کند؛ اما اگر رکن سوم را دارا نباشد، عبادت راستین تحقق نیافته است. این مسئله بسیار اهمیت دارد، که عبادت در برابر کدام معبود صورت پذیرد: در مقابل خدا یا هوای نفسانی؟! آنچه غیر خداست را در اینجا «هوا» لقب می‌دهیم؛ اعم از بت‌های جاندار، یا بی‌جان، زمینی یا کیهانی، موهوم یا محقق. شناخت و تشخیص معبود راستین و تمیز آن از

معبود دروغین، مسئله بسیار مهمی است. کنار کعبه به خدای کعبه توجّه داشتن، با کنار کعبه قرار داشتن و به خود کعبه، به عنوان معبود نگریستن، قابل مقایسه نیست و میان این دو نوع عبادت، فرسنگ‌ها راه است؛ بنابراین، در قرآن، آیات فراوانی درباره معبود ها به چشم می‌خورد که به اختصار، به دو دسته از آیات اشاره می کنیم:

الف) معبود در قرآن کریم

قرآن کریم را می‌توان «عبادت نامه» لقب داد؛ قرآن کریم، قدم به قدم درباره ارکان عبادت، تشخیص معبود حق و باطل، بریدن از معبود باطل و گرویدن به معبود حق، با عناوین مختلف راهنمایی می کند: «إِیّاکَ نَعْبُدُ وَإِیّاکَ نَسْتَعِینُ»؛(۷۲) تنها تو را می‌پرستیم؛ و تنها از تو یاری می‌جوییم .... « قالُوا نَعْبُدُ إِلهَکَ وَإِلهَ آبآئِکَ إِبْراهِیمَوَإِسْماعِیلَ وَإِسْحاقَ »؛(... ۷۳ ...) گفتند: خدای تو، و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را « ... تَعالَوْا إِلی کَلِمَةٍ سَوآءٍ بَیْنَنا وَبَیْنَکُمْ أَلّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ »؛(... ۷۴) بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم ... « ... وَما أُمِرُوا إِلّا لِیَعْبُدُوا إِلهاً واحِداً »؛(... ۷۵ ...) در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، بپرستند « ... وَما أُمِرُوا إِلّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ »؛(... ۷۶) و به آنها دستوری داده نشده بود، جز اینکه خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند « ... إِذْ قالَ لِأَبِیهِ وَقَوْمِهِ ما تَعْبُدُونَ»؛(۷۷) هنگامی که به پدر و قومش گفت: اینها چیست که می‌پرستید؟! «قالَ أَتَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ»؛(۷۸) گفت: آیا چیزی را می‌پرستید که با دست خود می‌تراشید؟! «قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَمْلِکُ لَکُمْ ضَرّاً وَلا نَفْعاً »؛(...۷۹) بگو: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که مالک سود و زیان شما نیست « ...؟! ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلّا أَسْمآءً سَمَّیْتُمُوها أَنْتُمْ وَآبآؤُکُمْ »؛(... ۸۰) این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی نیست جز اسم‌هایی (بی‌مسمّا) که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید « ... قالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَنفَعُکُمْ شَیْئاً وَلا یَضُرُّکُمْ»؛(۸۱) (ابراهیم) گفت: «آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد، و نه زیانی به شما می‌رساند. (نه امیدی به سود شان دارید، و نه ترسی از زیان شان!) «أُفٍّ لَکُمْ وَلِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلا تَعْقِلُونَ»؛(۸۲) اف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی کنید (و عقل ندارید)؟! ائمه معصومین‌علیهم السلام تلاش می کردند تا جامعه را از هرگونه «غلو» بازدارند؛ زیرا این مسأله موجب انحراف در سطح جامعه می گردد. خداپرست، (عابد) فقط باید خدا را بپرستد و اگر به سوی حتّی برترین بندگان خدا به عنوان پرستش تمایل نشان دهد، منحرف است. امیر مؤمنان علی‌علیه السلام در این باره می‌فرماید: لا تجاوزوا بنا العبودیة، ثمّ قولوا ما شئتم ولا تغلوا؛(۸۳) ما را معبود خود ندانید و در مقام عبودیت و پرستش ننگرید (از حدّ تجاوز نکنید)؛ سپس درباره ما هرچه بگویید اشکال ندارد؛ البته غلوّ و زیاده‌روی نکنید. در بیانی دیگر از امام رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود: من تجاوز بأمیر المؤمنین‌علیه السلام الحدّ العبودیة، فهو من المغضوبین علیهم ومن الضالّین؛(۸۴) کسی که در حقّ امیر المؤمنین‌علیه السلام از حد تجاوز کند و او را در حدّ الوهیت قرار دهد، از مصادیق مغضوب علیهم و ضالّین می‌باشد. (خداوند برآنان خشم گرفته، مانند کفار و مشرکین و گمراهانند)

ب) کاربردهای واژه عبد

ب) کاربردهای واژه عبد

کلمه «عبد» مصادیق و معانی مختلفی دارد که معانی مشهور آن را ذکر می کنیم:

۱. برده

حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: لا تکن عبد غیرک، وقدجعلک اللّه حرّاً؛(۸۵) برده کسی نباش، که خدا تو را آزاد آفرید.

۲. ایجاد شده و آفریده

آنچه خداوند آفریده را، «عبد» گویند: اعم از انسان، حیوان، نبات، جماد و ... در قرآن کریم نیز به این معنا اشاره گردیده است. «إِنْ کُلُّ مَنْ فِی السَّماواتِ وَالْأَرْضِ إِلّا آتِی الرَّحْمنِ عَبْداً»؛(۸۶) نیست آنچه در آسمان‌ها و زمین است، مگر بنده و فرمانبردار خدای رحمان.

۳. انسان‌ها، اعم از فرمان‌بردار و متمرّد

در استجابت دعا و نزدیک بودن خدا به بندگان می‌فرماید: «وَإِذا سَأَلَکَ عِبادِیَ عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ »؛(... ۸۷) وقتی بندگانم از تو، درباره من می‌پرسند، بگو من نزدیکم ... همان‌گونه که در زیارت اربعین امام حسین‌علیه السلام (در فلسفه قیام تاریخ ساز آن حضرت) آمده است: وبذل مهجته فیک، لیستنقذ عبادک من الجهالهٔ وحیرهٔ الضلالهٔ؛ و خون (دل و قلبش) را در راه تو نثار کرد، تا بندگانت را از جهالت و سرگردانی گمراهی نجات دهد و رهایی بخشد. خداپرستی و بت‌پرستی (اعم از بت جاندار و بی‌جان، بت بیرونی و بت درونی) قابل جمع نیست. با دو کعبه در ره مقصود نتوان رفت راست یا رضای دوست باید، یا هوای خویشتن

۴. حزب الهی (حزب ویژه)

«عبد» به معنای حزب ویژه معنوی نیز آمده است. طریحی، در مجمع البحرین، آیه «یاأَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِی إِلی‌رَبِّکِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً * فَادْخُلِی فِی عِبادِی * وَادْخُلِی جَنَّتِی» را به «وادخلی فی حزبی» تفسیر نموده است.(۸۸)

۵. انکار

«عبد» به معنای انکار امر غیر قابل قبول است. طریحی در ذیل آیه «إِنْ کانَ لِلرَّحْمنِ وَلَداً، فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِینَ» (۸۹) می گوید علیهم السلام اوّل العابدین رحمه الله یعنی اوّل الجاحدین رحمه الله «من اوّلین انکار کنندگانم).(۹۰)

۶. دلبستگی به دنیا

دنیا گرایان را «عبد الدنیا» گویند، که مصادیق گوناگونی دارد. آنچه به عنوان مصادیق عبادت در بخش‌های آینده ذکر می کنیم، می‌تواند از موارد کاربرد کلمه «عبد» به حساب آیند.

نتیجه

الف) ابراز خاکساری و کرنش خالصانه و عاشقانه در پیشگاه خدا، طبق دستور او را عبادت گویند. ب) با تحقّق ارکان سه گانه، عبادت راستین حاصل می‌شود. ج) واژه «عبد» کاربردهای مختلفی دارد، که به شش مورد آن اشاره شده است. د) دیدگاه‌های صاحب‌نظران به نوبه خود، می‌توانند از حقیقت و ارکان عبادت پرده بردارد و راهنمای ما در طی طریق إلی اللّٰه باشد. ** فصل سوم ***عوامل ارتقای عبادت

ملاکهای ارزش و ارتقای عبادت‌ها

ملاکهای ارزش و ارتقای عبادت‌ها

معرفت، تواضع، تفکّر، اخلاص، حبّ و عشق، فرمانبرداری و فرمان‌پذیری، خشوع و پارسایی، از عوامل بالا رفتن ارزش عبادتند و جمع شدن این ویژگی‌ها می‌تواند عامل امتیاز عبادت محسوب شود، که در زیر به اختصار اشاره می کنیم:

۱. معرفت

۱. معرفت

معرفت، حقیقتی است که بها و ارزش عبادت بدان بستگی دارد. فخر رازی در ذیل سوره حمد، این حدیث را از امیرمؤمنان علی‌علیه السلام نقل می کند که: کفی بی فخراً أن أکون لک عبداً، وکفی بی شرفاً أن تکون لی ربّاً. اللّهمّ إنّی وجدتک إلهاً کما أردت، فاجعلنی عبداً کما أردت؛(۹۱) همین افتخار مرا بس که عبد تو هستم، و همین شرافت برایم بس که تو پروردگار منی. خدایا! من تو را یافتم، آن گونه که می‌خواستم؛ پس مرا عبد خود قرار ده، آن گونه که می‌خواهی. امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: أفضل العبادهٔ، العلم باللّٰه والتواضع له؛(۹۲) برترین عبادت، شناخت خدا و تواضع و فروتنی برای اوست. امیر مؤمنان علی‌علیه السلام در سخن گهربار دیگری فرمود: «المتعبّد علی غیر فقهٍ، کحمار الطاحونهٔ یدور ولا یبرح؛ عبادت بدون علم و شناخت، مانند الاغ آبکشی است که به دور خود می‌چرخد و نمی‌داند چه می کند. رکعتان من عالم خیر من سبعین رکعهٔ من جاهل؛ دو رکعت نماز عالم، از هفتاد رکعت نماز جاهل بهتر و باارزش‌تر است. وقلیل العمل مع کثیر العلم، خیر من کثیر العمل مع قلیل العلم والشکّ والشبههٔ؛ آنکه کم عمل می کند؛ ولی دارای شناخت بیشتر است، بهتر از کسی است که عملش بیشتر؛ ولی علم او کمتر و دارای شک و شبهه است.(۹۳) آری، هر چه درجه معرفت عابد بیشتر باشد، ارزش عبادتش بیشتر است. معرفت دارای مراتب است و هر عابدی به قدر توان خود، موظّف است در خداشناسی، دین‌شناسی و کیفیت عبادتش تلاش کند. دوست نزدیک‌تر ازمن به من است وین عجب‌تر که من از او دورم چه‌توان باکه توان گفت؟ که‌دوست در کنار من، و من مهجورم * * *

عرفان از دیدگاه شیخ بهایی رحمه الله

عرفان از دیدگاه شیخ بهایی، از معرفت و اطّلاع از صفات الهی (اعم از صفات ثبوتیه و صفات سلبیه) به قدر توانایی درک بشری است؛ ولی معرفت و اطّلاع از چگونگی ذات پروردگار حکیم، از مسائلی است که حتّی فرشتگان مقرّب و پیامبران بزرگ نیز، اطّلاع کامل از آن ندارند. سیّد البشر پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله فرمود: ما عرفناک حق معرفتک؛ ما تو را آن گونه که شایسته

توست، نشناختیم. حضرت در رهنمود آسمانی دیگر فرمود: إنّ اللّه احتجب عن العقول کما احتجب عن الأبصار، وإنّ الملأ الأعلی یطلبونه کما تطلبونه أنتم؛(۹۴) خدا از عقول ما دور است؛ همچنان که از محدوده حواس ما به دور است؛ حتی فرشتگان مقرّب درصدد شناسایی خدایند؛ همچنان که شما در پی آن هستید. بدیهی است که ما از راه اثر، پی به مؤثّر؛ و از راه نظر به مخلوق، پی به وجود خالق می‌بریم؛ ولی علم و معرفت به چگونگی ذات آن بزرگ، مسئله دیگر است. ذات الهی بالاتر از این است که اسیر افکار و اوهام ما گشته و در حیطه تیر رس «عقول» و ادراکات ما قرار گیرد. به فرموده امام باقرعلیه السلام: آنچه از ذات خدا در ذهن خود تصور می کنیم و آنچه از تصوّر ما در ذهن ما پدید می‌آید، «ساختن» ذهن ماست و هرگز با واقعیت بیرون، شباهت چندانی ندارد. ما آنچه را که کمال می‌پنداریم، برای خدا اثبات می کنیم؛ چنان‌که مورچه گمان می کند که خدا دو تا شاخک دارد؛ زیرا او شاخک را برای خود کمال دانسته، و نداشتن آن را نقص می‌شمارد. بشر نیز به قدر وسعت و توانایی قوای ادراکی خود «مکلّف» است و در این باره بیش از این تکلیفی ندارد. کسی که از دور، اطّلاعی از وجود آتش دارد و یا کسی که در کنار آتش قرار داشته و گرمای آن را لمس می کند، و با کسی که در دل آتش قرار گرفته است، یک‌سان نیستند؛ بنابراین، راز وجوب عبادت و فلسفه آن، به درجه عرفان و معرفت هر شخص بستگی دارد.

عرفان از دیدگاه امام خمینی‌قدس سره

در اینجا، بار دیگر نظر امام خمینی‌رحمه الله را به اختصار یادآور می‌شویم: الف) جسم در خدمت روح است و در پرتو آن کامل می گردد: الجسد لا یتمّ کماله إلّا بروحه التی تدبّره وتحفظه من الآفات.(۹۵) ب) طی نمودن مراحل معنوی، جز از راه عبودیّت، میسّر نیست؛ اعلم أنّ العبد السالک إلی اللّه بقدم العبودیة إذا خرج من بیت الطبیعة خرج مهاجراً إلی اللّه.(۹۶) ج) توان مشاهده امور غیبی آدمی، به قدر رها شدن و جدایی او از بدن است؛ اعلم أنّ المیزان فی مشاهد الصور الغیبیة، هو انسلاخ النفس عن الطبیعة والرجوع إلی عالمها الغیبیة ... والانسلاخ قد یکون فی النوم.(۹۷) د) مشاهدات انسان، محدود به غیر خداست و ذات خدا، غیب الغیوب می‌باشد و هرگز نمی‌توان به مشاهده آن پرداخت. آنچه از او مشاهده می‌شود، جز اسماء؛ یعنی نشانه‌های وجود او نیست؛ وأمّا الذات من حیث هی، فلا تتجلّی فی مرآة من المرایا، ولا یشاهدها سالک من أهل اللّه، ولا مشاهد من أصحاب القلوب والأولیاء، فهی غیب.(۹۸) مراد از سخن امام صادق‌علیه السلام که فرمود: «ما رأیت شیئاً إلّا ورأیت اللّه فیه»، جز دیدن اسمای الهی نیست و از راه معارف نفسانی آدمی فقط به مشاهده حقیقت نفس خویش می‌رسد. «شهودنا للحقّ شهود أنفسها ... فلایدرک الحقّ إدراک‌نفسه»، (۹۹) و انسان کامل که مرآت شهود حق است، جز ذات خویش را مشاهده نمی کند، (فالأنسان الکامل کما انه مرآة شهود الحق، ذات مرآة شهود الأشیاء کلها).(۱۰۰)

۲. تفکّر

عبادت همراه با اندیشه و تفکّر درباره معبود، ارزشمند است و آن‌که عبادت می کند، باید درباره آنچه که به وسیله آن، به خدا تقرب می‌جوید و وظایفی که انجام می‌دهد، اندیشه کند؛ که مثلاً هنگام نماز در برابر چه عظمتی ایستاده و چگونه ایستاده و کجا ایستاده و چه می گوید؟ چنین عبادتی با آن عبادت به دور از تفکر، یکسان نیست.

۳. اخلاص

۳. اخلاص

اخلاص چیست؟ اخلاص همان حضور خدا در دل، و بیگانگی از غیر به هنگام انجام اعمال و افعال است؛ به این معنا که، عمل خود را به خـدا تقـدیم بـدارد و برای خـدا انجام دهـد و باید بداند اگر عمل خود را برای غیر خدا انجام دهد (با انگیزه غیر الهی عملی را انجـام دهـد) و یـا اینکه خـدا را نیز در عمـل شـریک نمایـد، عمل خالص به حساب نمی‌آیـد و مورد توجّه خـدا واقع نمی‌شود. امیر مؤمنـان علی‌علیه السـلام در این بـاره فرمود: فـاز بالسـعادهٔ من أخلص العبادهٔ؛(۱۰۱) سـعادت قابـل قبـول، از آن کسـی است که اهل اخلاـص در عبـادت باشـد. بعضـی عیار عبادت را در اخلاص خلاصه می‌کننـد؛ از این رو عبادت، به اخلاص وابسـته است و عبادت بـدون اخلاص عبادت نیست. علّامه طباطبایی‌رحمه الله در ذیل آیه «إِیّاکَ نَعْبُد»، در تبیین ماهیت و حقیقت اخلاص چنین می‌فرماید: فالعبـادهٔ إنّمـا تکون عبادهٔ حقیقـهٔ، إذا کانت علی خلوص من العبـد؛ وهو الحضور الـذی ذکرناه؛(۱۰۲) خلـوص، حضور خـدا در دل عابد، هنگام عبادت است. حضور خدا در قلب عابد به گونه‌ای نباشد که به شـرکت و شریک قرار دادن غیر، با خدا منجر گردد. دل او وابسته به غیر خدا نباشد و امید یا خوفی از غیر نداشته باشد، که عبادت او برای آن انجام گیرد؛ همان‌گونه که آدمی به خاطر آن و دست‌یابی به بهشت، برای خـدا عبادت می‌کنـد و غایت عبادت او، دست‌یابی به آن است، اگر عنایت عبادت او، خوف یا امیـد از غیر خـدا باشـد، شـرک است و خودنمایی کرده است؛ پس، حقیقت اخلاص، حضور خـدا در دل و بریـدن از غیر خدا به طور مطلق است. در حـدیث شـریف آمـده است: وأدنی حـدّ الإخلاص، بـذل العبـد طاعته؛ ثمّ لا یجعل لعمله عند اللّٰه قدراً، فیوجب به علی ربّه مکافـأهٔ، لعلمه أنّه لو طالبه بوفاء حقّ العبودیـهٔ لعجز. وأدنی مقام المخلص فی الـدنیا؛ السـلامهٔ من جمیع الآثام، وفی الآخرهٔ؛ النجاهٔ من النار والفوز بالجنّهٔ.(۱۰۳) پایین‌ترین درجه اخلاص، آن است که بنـده طاعت و عبادتش را (به خداونـد) ببخشد؛ سپس برای عملش نزد خداوند، مقدار و ارزشی قرار ندهد، در این صورت، خداوند بر خود لازم می‌داند که جبران نماید؛ زیرا می‌داند که اگر بخواهد حقّ عبودیتش را از بنده مطالبه کند، بنده در وفا به حقّ عبودیت پروردگارش عاجز و ناتوان است. و پایین‌ترین مقام بنده مخلص این است که در دنیا، از جمیع گناهان در امان باشـد، و در آخرت، از آتش جهنم رهایی یافته و به سوی بهشت رسـتگار شود. حذیفه از رسول خداصـلی الله علیه وآله پرسـید؛ اخلاص چیست؟ پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله پاسخ داد: من از جبرئیل همین سؤال را کردم، جبرئیل به من گفت: من نیز از خدا پرسیدم و پاسخ داده شد: الإخلاص سرّ مِن سرّی اُودعه فی قلب من أحببته؛(۱۰۴) اخلاص، سرّی از اسـرار من است که در قلب هر کس که دوست دارم، قرار می‌دهم. امام صادق‌علیه السـلام در این باره فرمود: ما أنعم اللّٰه عزّوجلّ علی عبـدٍ أجلّ من أن لا یکون فی قلبه مع اللّٰه غیره؛(۱۰۵) خداونـد برای بنـده، نعمتی بالاتر از این قرار نداده، که؛ در قلبش جز خدا کسی را پناه نباشد.

نشان اخلاص پیشگان

بارزترین علامت و نشانه اخلاص در زنـدگی مخلصان، آن است که: دوست ندارند در مقابل کاری که (برای خدا) انجام می‌دهند، مورد تمجید و سـتایش قرار گیرند؛ چنان‌که دوست ندارند به عنوان عابد، انگشت‌نما باشـند؛ چنان‌که پیامبر اکرم‌صـلی الله علیه وآله فرمود: إنّ لکـلّ حقّ حقیقـهٔ، ومـا بلغ عبـد حقیقـهٔ الإخلاص، حتّی لا یحبّ أن یحمـد علی شـیء من عمل (من‌عمل للّٰه)؛(۱۰۶) همانا برای هر حقّی حقیقتی وجود دارد، هرگز کسـی به حقیقت اخلاـص نمی‌رسـد، مگر اینکه دوست نداشـته باشـد در مقابـل کاری که (برای خـدا) انجام می‌دهد، مورد تمجید و سـتایش قرار گیرد. امام هشـتم‌علیه السـلام نیز فرمود: من شـهر نفسه بالعبادهٔ، فاتّهموه علی دینه، فـإنّ اللّٰه عزّوجـلّ یبغض شـهرهٔ العبـادهٔ وشـهرهٔ اللباس؛ کسـی که خود را به عنوان عابـد مطرح و انگشت‌نما سازد، او را [به ریا کـاری] متهـم کنیـد؛ زیرا پروردگـار متعـال انگشت‌نمـا شـدن را در عبـادت و نیز انگشت‌نمـا شـدن در پوشـــش و لبـاس را دوســت ندارد.(۱۰۷) امام صادق‌علیه السـلام در سـخنان ارزشـمند دیگری فرمود: ولابدّ للعبد من خالص النیّهٔ فی کلّ حرکهٔ وسکون؛ لأنّه إذا لم یکن هـذا المعنی یکون غافلاً والغـافلون قـد وصـفهم اللّٰه، فقـال «إِنْ هُمْ إِلّا کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلَّ سَبِیلاً وَأُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ»

(۱۰۸)رحمه الله(۱۰۹) آدمی باید در همه حرکات و سکنات خود، با نیّت خالص عمل کند؛ زیرا در غیر این صورت، غافل می‌باشد و خداونـد متعـال در قرآن کریم، غافلان را این‌گونه توصیف کرده است ...: آنها همچون چهارپایاننـد؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلاننـد؛ (زیرا بـا داشتن همه‌گونه امکانـات هـدایت، بـاز گمراهنـد). در قرآن کریم، یهود و نصـارا به جهت انجـام عبـادت بـدون اخلاص، مورد نکوهش قرار گرفتنـد ...: « وَما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ».(۱۱۰) در حـدیث آمـده است: دو شتر ماده گران‌قیمتی برای پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله هـدیه آوردنـد. آن حضـرت فرمود: این دو شتر را به کسـی پیشـکش می‌کنم که دو رکعت نماز بخوانـد و در حال نماز به دنیا توجه نکنـد. از میان کسانی که به نماز برخاسـتند، فقط امیر مؤمنان علی‌علیه السـلام چنین نمازی خواند و پیامبر آن دو شتر را به او داد.(۱۱۱) از حدیث فوق به دست می‌آید: آنچه مهم است، انجام عبادت برای خدا و توجّه محض به خداست. این مسأله تضادّی با حضور عوامل شوق انگیز ندارد و انجام عبادت برای خدا، بر اساس تشویق ها اشکال ندارد. شایان ذکر است که: اخلاص در عبادت، از راه تضـعیف عشق به دنیا حاصل می‌شود؛(۱۱۲) بنابراین، هرچه قلب آدمی تعلق بیشتری به دنیا داشته باشد، اخلاص قلبی او در عبادت نیز ضعیف‌تر است. و کلام امیر المؤمنین علی‌علیه السلام که فرمود: طوبی لمن أخلص للّه العبادهٔ والدعاء ولم یشغل قلبه بما تری عیناه؛(۱۱۳) خوشا بر کسـی که عبادت و دعا را از روی اخلاص برای خداوند انجام دهد، و قلبش را (در هنگام دعا و عبادت) به آنچه با دو چشمش دیده، مشغول نکند. مؤید همین حقیقت است.

وصیت سید مرتضی رحمه الله

سیّد مرتضی(۱۱۴) در وصیّت خود چنین آورده است: تمـام نمازهای واجب مرا که در طول عمرم خوانـده‌ام، به نیابت از من دوباره بخوانید. وقتی این سـخنان از ایشان نقل شد، نزدیکان و اطرافیان شـگفت‌زده شدند، و پرسیدند: چرا؟! شما که فردی وارسته بودید و اهمّیت فوق العـاده‌ای به نمـاز می‌دادیـد، علاقه‌منـد و عـاشق نمـاز بودیـد، و همیشه قبل از فرا رسـیدن وقت نماز وضو گرفته و آماده میشدیـد تا وقت نماز فرا رسـد؛ حال چه شده است که این‌گونه وصـیت می‌کنید؟ سـیّد در پاسخ فرمود: آری، من علاقه‌مند به نماز؛ بلکه عـاشق نمـاز و راز و نیاز با خالق خود بودم. از این راز و نیاز هم، لـذّت فراوان می‌بردم و به دلیل همین علاقه شدیـد و لـذّت از نماز؛ وصـیت می‌کنم که تمام نمازهای مرا دوباره، به نیابت از من بخوانیـد؛ شایـد نمازهای من صـد در صد خالص برای خدا انجام نگرفته باشـد؛ بلکه درصـدی از آنها، به خاطر لذّت روحی و معنوی خودم بوده باشد؛ پس باید همه آنها را پس از مرگم قضا کنید؛ چون اگر یک درصد از نماز هم برای غیر خدا انجام گرفته باشد، شایسته درگاه الهی نیست. می‌ترسم به همین سبب، اعمال و راز و نیازهای من مورد پذیرش خدای منّان قرار نگیرد.

۴. عشق

درباره عبادت کامل، شیفتگی و وابستگی قلبی خاص به عبادت لازم است، و این حالت ارزشمند، مایه پیش‌گیری از احساس ملالت و خسـتگی در هنگـام عبـادت است، که از آن به عنوان «عشق» یـاد می‌شود. عابـد بایـد به عبادت عشق بورزد. عبادت بایـد با میل و رغبت و عشق و محبّت انجـام گیرد. این‌گونه عبـادت بـا عبـادت همراه با بی‌رغبتی تفاوت اساسـی دارد. در رهنمودی از امیر مؤمنان علی‌علیه السـلام آمـده است: أفضل الناس، من عشق العبادهٔ؛(۱۱۵) برترین عابـد کسـی است، که به عبادت عشق بورزد. هم‌چنین در ادامه کلام آن حضرت آمده است: فعانقها وأحبّها بقلبه؛ با آن (عبادت) مأنوس گردد (خود را در کنار عبادت احساس کند) و با دل خود، بـدان محبت ویژه بورزد. وباشـرها بجسـده وتفرّغ لها؛ با بـدن خود آن را لمس کنـد و خود را به آن اختصاص دهد (عاشـقانه عبادت کند و دل و جان و تن خود را در اختیار عبادت قرار دهد). فهو لا یبالی علی ما أصبح من الدنیا علی عسرٍ أم علی یسر(۱۱۶)؛ این چنین کسـی، بـاکی نـدارد که روز او در سـختی گـذرد یا در خوشـی. پروردگار حکیم می‌فرمایـد ...: « وَلا تَقْرَبُوا الصَّلوةَ وَأَنْتُمْ

سُکاری حَتّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ»؛(۱۱۷ ...) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید ... وجود عشق در عابد، نشانه‌هایی دارد، که مهم‌ترین آنها عبارت است از: سر باختن و ایثار جان در راه معشوق. امیر مؤمنان علی‌علیه السلام هنگامی که در کربلا قدم نهاد، یادی از شهدای بلندآوازه [تاریخ عاشوراییان کرده و فرمود ...: مناخ رکاب ومصارع عُشّاق؛(۱۱۸) اینجا آوردگاه سواران و قتلگاه عشاق است؛ که نتیجه آن، بیشتر در زندگی اخروی ظاهر می‌گردد. و عشق سلمان به دین و خط اهل بیت‌علیهم السلام است که بهشت را عاشق او می‌گرداند. پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: إنّ الجنّة لأعشق لسلمان من سلمان للجنّة؛(۱۱۹) بهشت عاشق تر است به سلمان، تا سلمان به بهشت. صدر المتألّهین شیرازی، درباره مبدأ عشق چنین می‌گوید ...: ألا تری أنّ الإنسان ما لم یکن عارفاً بالحقّ، لا یمکن سلوکه إلیه؛ والعارف ما لم یکن محبّاً للحقّ، لا یمکن سلوکه إلیه؛ فالشوق والمحبّة ضرب من الوصول، وکماله هو الحشر مع المحبوب (المرء یحشر مع من أحبّ)؛(۱۲۰ ...) آیا نمی‌دانی که همانا انسان مادامی که معرفت به سوی حق پیدا نکند، نمی‌تواند به سوی حق رهنمون شود. و انسان عارف مادامی که حق را دوست نداشته باشد، نمی‌تواند به سوی حق رهنمون شود. پس شوق و اشتیاق و دوست داشتن حق مقدمه‌ای است برای رسیدن به حق، و کمال حق، همانا محشور شدن با محبوب است (انسان با آنچه دوست دارد، محشور می‌گردد). از علّامه طباطبایی‌رحمه الله پرسیدند: مراد از سخن حضرت علی‌علیه السلام که فرمود: الهجران عقوبة العشق؛(۱۲۱) هجران و دوری عقوبت و مجازات عشق است. چیست؟ فرمود: آنچه در احادیث بسیار به چشم می‌خورد، حبّ است. لفظ عشق، پنج شش مورد بیشتر نداریم. معنای حدیث فوق آن است که: معشوق و حق تعالی، عاشق را به هجران و دوری مبتلا می‌سازد و این عقوبتی از سوی خدا نسبت به عاشق است.(۱۲۲) آیت اللَّه جوادی آملی - حفظه اللَّه - در کتاب اسرار عبادت می‌نویسد: در حیوانات، این جذب و دفع به صورت «شهوت» و «غضب» درمی‌آید؛ از این رقیق تر به صورت «محبّت» و «عداوت» است. از این مقدار بالاتر آمده و رقیق تر شده به صورت «ارادت» و «کراهت» ظهور می‌کند، و از همه اینها گذشته، اگر خیلی رقیق و لطیف شد، به صورت «تولّی» و «تبرّی» جلوه می‌کند، که این جزء خواص اولیای حق و مؤمنان الهی است. مؤمن باید دارای تولّی باشد؛ یعنی اسرار عبادت را دوست داشته باشد، نه فقط نمازخوان باشد؛ بلکه دوست نماز باشد. حضرت سیّد الشهداعلیه السلام به حضرت اباالفضل‌علیه السلام فرمودند: ارجع إلیهم واستمهلهم هذه العشیّة إلی غدٍ؛ لعلّنا نصلّی لربّنا اللیلة وندعوه ونستغفره؛ فهو یعلم أنّی أحبّ الصلاة له وتلاوة کتابه وکثرة الدعاء والاستغفار؛(۱۲۳) به این قوم بگو امشب را که شب عاشوراست، به من مهلت بدهند؛ زیرا خدای سبحان می‌داند، که من نماز برای رضای او، و تلاوت کتاب اللَّه (قرآن) و زیادی دعا و استغفار را دوست دارم. اعمال ظاهری عبادات را همه دارند. آداب نماز هم که مقدور خیلی هاست. آن باطن و حقیقت نماز، محبوب من است. من نماز را دوست دارم، می‌خواهم از دوستم وداع کنم. از امام سجاد و دیگر معصومین‌علیهم السلام نقل شده که فرمودند: إذا صلّیت، صلّ صلاة مودّع؛(۱۲۴) هنگامی که نماز می‌خوانید، مانند کسی باشید که می‌خواهد با نماز وداع کند؛ زیرا ممکن است اجل و مرگ نگذارد به نماز بعدی برسید.(۱۲۵)

۵. تواضع

عبادتی که به منظور اطاعت از خدا و تواضع کامل و فروتنی عاشقانه در پیشگاه خدا انجام می‌گیرد، با عبادتی که به طور متکبرانه و مستکبرانه انجام می‌گیرد، یک‌سان نیست. امیر مؤمنان علی‌علیه السلام می‌فرماید: أفضل العبادة، العلم باللَّه والتواضع له؛(۱۲۶) برترین عبادت، معرفت و آگاهی به خدا و تواضع و فروتنی برای اوست. در رهنمودی دیگر از ائمه معصومین‌علیهم السلام آمده است: فإنّ التواضع طبیعة العبودیة؛(۱۲۷) طبیعت عبودیت، تواضع و اظهار خاکساری در پیشگاه خداست.

۶. خشوع و خضوع ۶. خشوع و خضوع

اشاره

خشوع، آن فروتنی و تواضعی است که در دل آدمی صورت می‌گیرد و در سایر اعضای بدن ظاهر می‌گردد؛ ولی خضوع، نوعی فروتنی است که در کردار آدمی، نمودار می‌گردد. خشوع با خوف و رجا و تسلیم قلبی ویژه‌ای همراه است؛ ولی خضوع، اعم از خشوع است. از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله سؤال کردند، خشوع چیست؟ آن حضرت جواب دادند: التواضع فی الصلاهٔ، وأن یقبل العبد بقلبه کلّه علی ربّه عزّوجلّ؛(۱۲۸) تواضع در نماز، و اینکه بنده از سُویدای دل و کل قلبش روی به سوی پروردگارش آورد.

اهمیت خشوع

امیر مؤمنان علی‌علیه السلام درباره اهمّیت خشوع می‌فرماید: لا خیر فی قلب لا یخشع؛(۱۲۹) دلی که خشوع ندارد، خیری در آن نیست. و نیز آن بزرگوار فرمود: السجود الجسمانی مع خشوع القلب؛(۱۳۰) سجود واقعی آن است که همراه با خشوع باشد. حضرت در رهنمود دیگری می‌فرماید: زین العبادهٔ الخشوع؛(۱۳۱) زینت عبادت، خشوع است. الخشوع: التذلّل؛(۱۳۲) خشوع را، تسلیم بودن دل، و خضوع بدنی معنا کرده‌اند. «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ» (۱۳۳) أی: خاضعهٔ ذلیلهٔ.(۱۳۴) غالباً خشوع و خضوع در جایگاه یکدیگر به کار می‌روند.

تفاوت خشوع و خضوع

۱. خشوع، غالباً در موردی به کار می‌رود که همواره با خوف باشد؛ ولی خضوع چنین نیست. ۲. خضوع، فروتنی بدنی و خشوع فروتنی قلبی است. ۳. خشوع، طمأنینه و تسلیم و فروتنی، همراه با احترام و پذیرش قلبی است؛ ولی خضوع اعم است از اینکه عشق و پذیرش قلبی در برابر کسی که خضوع صورت می‌گیرد، در کار باشد یا خیر. در تفسیر «لا تَقْرَبُوا الصَّلاهَٔ وَأَنْتُمْ سُکاری آمده است: ۱. خشوع قلبی در نماز (عدم توجه به غیر) یکی از شروط نماز کامل است؛ أوحی اللَّه تعالی إلی بعض الأنبیاء، فقال: إذا دخلت الصلاهٔ، فهب من قلبک الخشوع ومن دمک الخضوع ومن‌عینک الدموع، فإنّی قریب؛ ۲. خشوع راستین آن است که به کسانی که در اطراف رفت و آمد دارند، توجه نکنی، به گونه‌ای که ندانی که آنان کیستند؛ إنّ الخشوع فی الصلاهٔ أن لا یعرف المصلّی من علی یمینه وشماله. در تفسیر «اَلَّذِینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ دائِمُونَ » ... آمده است: کسانی که به طور مستمر، دل به نماز سپارند، و در حال نماز دارای آرامش و طمأنینه و سکونند؛ هو سکون الأطراف والطمأنینهٔ. از سلطه شیطان باید دور ماند، که اگر شیطان از حوزه دل آدمی دور شود، چشم باطن انسان بازمی‌گردد. لولا أنّ الشیاطین یحومون علی قلوب بنی آدم لنظروا إلی ملکوت السماء.(۱۳۵)

خشیت و اخلاص در عبادت

امام صادق‌علیه السلام در تبیین آیه «خَلَقَ المَوْتَ وَالْحَیاهَٔ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۱۳۶) فرمودند علیهم السلام مرگ و زندگی، هر دو وسیله آزمایشند؛ تا روشن شود کدام‌یک از شما در انجام اعمال، بهتر از دیگران هستید. سخن از کمّیت نیست. (سخن این نیست که معلوم شود چه کسی بیش از دیگران عبادت کرده است)؛ بلکه منظور آن است، که عمل چه کسی دارای خشیت و فروتنی بیشتری است. قال لیس. یعنی: أکثرکم عملاً ولکن أصوبکم عملاً؛ وإنّما الإصابهٔ خشیهٔ اللَّه والنیّهٔ أفضل من العمل.(۱۳۷) بنابراین، آفرینش و مرگ و زندگی برای آن است که روشن شود، چه کسی از دیگری عملش بهتر(۱۳۸) و دارای خشوع بیشتری است. عبادت را باید با جان و دل انجام داد و با حالت روحی خاص بدان روی آورد؛ حالتی که آیه «إِلّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ»

(۱۳۹) بیان می کند. پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله می‌فرماید: اعملوا عمل من عاین؛(۱۴۰) عبادت را به گونه‌ای انجام دهید که گویا خدا را مشاهده می کنید (در برابر او، در حالی که وی را تماشا می کنید و در حضور او هستید، عبادت کنید). امام سجادعلیه السلام از قول جدّ بزرگوارش امیرمؤمنان علی‌علیه السلام نقل می کند، که آن حضرت از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله نقل کرد که فرمود: اعمل عمل من یظنّ أنّه یموت غداً؛(۱۴۱) عبادت را به گونه‌ای انجام بده که گویا این عمل، آخرین عمل توست و پس از آن خواهی مرد. هر کاری که در زندگی روزمرّه انجام می‌دهیم، باید همراه با محکم کاری باشد و از همه جانبه نگری و استحکام خاصی برخوردار باشد؛ زیرا آدمی وقتی خود را در آستانه مرگ می‌بیند، سعی می کند چیزی که از او به یادگار می‌ماند، حکایت از درایت کامل و پیشرفت بی‌نظیر او کند و کاری ناتمام و ناقص محسوب نگردد. (عمل عبادت را با حالت یقین ویژه انجام دهید)؛ حالتی که گویا شخص عابد حقیقت عبادت را مشاهده می کند، (عبادت از روی یقین، نه همراه با تردید).

تقدّم واجبات

اعمالی که آدمی به عنوان عبادت انجام می‌دهد، بر دو گونه‌اند: بعضی واجب و برخی مستحبّ اند. بدیهی است که وضعیت اعمال استحبابی، هرگز تزاحمی با واجبات ندارند؛ زیرا واجبات در هر حال مقدّمند. پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله می‌فرماید: ما تحبّب إلیّ عبدی بأحبّ ممّا افترضت علیه؛ هیچ کس، به قدر کسی که واجبی را انجام می‌دهد پیش من محبوب‌تر نیست. و در بیانی دیگر فرمود: اعمل بفرائض اللَّه تکن أتقی الناس؛(۱۴۲) به انجام واجبات اهمیت بده تا در شمار با تقواترین مردم قرار گیری. امام سجادعلیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: من عمل بما افترض اللَّه علیه، فهو من خیر الناس؛(۱۴۳) هر کس به آنچه خدا برای او مقرر داشته اهمیت دهد، بهترین انسان به حساب می‌آید. بعضی از افراد، مثلاً شب عاشورا را تا صبح به عزاداری می‌پردازند؛ ولی صبح هنگام انجام نماز واجب، به خواب اهمیت بیشتری می‌دهند تا کسب نیرو و توان نموده، فردا به عزاداری بهتری همّت گمارند؛ اینان بدون تردید، از غافلانند؛ زیرا اگر «مستحب» تا این حدّ، دارای اهمّیت بود، خدا آن را در شمار واجب قرار می‌داد. (ترک واجب کرده‌ای، سنت به‌جا آورده‌ای!)

۷. ورع و پارسایی

وَرَع و پارسایی باعث ارتقای درجه عبادت است. در رهنمودی آمده است: الورع یفتح علی العبد ابواب الرحمهٔ؛(۱۴۴) ورع و پاکی، درهای رحمت الهی را به سوی بنده می گشاید. ورع، پارسایی و تقوا، همان‌گونه که معیار برتری آدم‌ها نسبت به یکدیگر است: «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقیکُمْ»، می‌تواند معیار برتری عبادت‌ها نیز گردد. باید توجّه داشت که عبادت‌ها یکسان نیستند. و در اینجا می‌توان پرهیزگاران و تقواپیشگان را به سه دسته زیر تقسیم کرد: ۱. تقوای خاص الخاص؛ که صاحب آن، حتی از برخی موارد حلال نیز دوری می کند، تا نکند به حرام افتد. ۲. تقوای خاص، که فقط پرهیز می کند. ۳. تقوای عام، که فقط از حرام دوری می گزینند. این حدیث، بر این نکته تأکید دارد که تقوای عام (تقوای نوع سوم)، گرچه با قسم اوّل فاصله ها دارد؛ ولی نباید صاحب آن را از مدار تقوا خارج دانست: قال الصادق‌علیه السلام: التقوی علی ثلاثهٔ‌أوجه: تقوی باللَّه فی‌اللَّه؛ وهو ترک الحلال فضلاً عن الشبههٔ، وهو تقوی خاص الخاص؛ وتقوی من اللَّه، وهو ترک الشبهات فضلاً عن الحرام، وهو تقوی الخاصّ؛ وتقوی من خوف النار والعقاب، وهو ترک‌الحرام، وهو تقوی العام. ومثل التقوی کماء یجری فی نهر؛ ومثل هذه الطبقات الثلاث فی معنی التقوی کأشجار مغروسهٔ علی حافهٔ ذلک النهر من کلّ‌لون وجنس، کلّ شجرهٔ منها تمصّ الماء من ذلک علی قدر جوهره وطعمه ولطافته وکثافته؛ ثمّ منافع الخلق من تلک الأشجار والثمار علی قدرها وقیمتها.(۱۴۵)

۸. رعایت ادب

ادب را بایـد بیش از هر زمـان، در عبـادت رعایت کرد. رعایت ادب در نماز، از اهمیت و ارج و بهای بیشتری برخوردار است. آیت اللَّه جوادی آملی، درباره راز تفاوت آداب و اسرار نماز، ضـمن حدیث شـریفی که از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده است: مَن اتّقی علی ثوبه فی صـلاته، فلیس للَّه اکتسی (۱۴۶) چنین می‌نویسد: اگر کسـی دو لباس دارد، یکی تمیز و نو، و دیگری مندرس و کهنه؛ و سـعی می کنـد هنگام نماز از لباس‌های کهنه و مندرس اسـتفاده کند. این شـخص برای خدا نمی‌خواهد لباس بپوشد، برای خلق خـدا می‌پوشـد. یـا اگر کسـی لبـاس تمیز دربر کرده و در جـایی که تمیز نبود، نمـاز را به جـا آورد و یـا اینکه نمازش را تأخیر بیندازد، یا معاذ اللَّه نمازش قضا بشود، معلوم می‌شود که لباسش را برای خدا نمی‌خواهد و برای خدا لباس نپوشیده است. این دستور و آنچه که به این سلسله از مسایل برمی گردد، به عنوان آداب نماز است، نه اسـرار نماز؛ و اما آنچه باطن نماز را بیان می کنـد، جزء اسرار نماز است.(۱۴۷) پرسـش: چرا عبادت‌ها از جهت منزلت و تأثیر بخشـی یکسان نیسـتند؟ در پاسـخ به پرسـش فوق باید گفت: عبادت، عملی است که از عابد سـر می‌زند، و کاملاً تابع روحیات و فضای حاکم بر کیفیت و درجه معنویت حاکم بر درون شـخص عابد است.

۹. خوف و رجا

یکی از نشانه‌هـای عبـادت راستین، مغرور نگشـتن به عبادت است. امام باقرعلیه السـلام فرمود: بنـده ای نیست جز آنکه در دل او دو گونه نور است: نور خوف و نور امید.(۱۴۸) در رهنمودی دیگر از امام صادق‌علیه السلام نقل شده است که فرمود: زیباترین وصیت لقمان به پسـرش است: از خدا به گونه‌ای خوفناک باش، که اگر به قدر تمام جنّ و انس، در نامه اعمالت عبادت داشـته باشی، چنان باش که چه بسا مورد کیفر قرار می گیری، و چنان باش، که اگر به قدر گناهان جنّ و انس معصـیت داشـته باشـی، امید مغفرت از او داشته باش.(۱۴۹) پرهیز از غرور در عبـادت انسان‌هـای بایمـان هنگامی که به عبادت می‌پردازنـد، هرچنـد عبادت خود را با شـروط لازم انجـام می‌دهنـد، عبادتشان دارای خوف است؛ خوف از اینکه نکنـد عبادت آنان مورد پـذیرش درگاه الهی قرار نگیرد. (آری، انسان‌های خالص، نه تنها از هرگونه غرور به دورند؛ بلکه دارای خوف و خشیت ویژه‌ای به هنگام عبادت هستند). در سوره مؤمنون، خداونـد متعال به این موضوع اشاره نموده و می‌فرمایـد: «قُلُوبُهُمْ وَجِلَهٌ »؛(... ۱۵۰) با این حال، دل‌هایشان هراسـناک است ... عایشه از رسـول خداصـلی الله علیه وآله، دربـاره این آیه سؤال کرد، که: آیـا نمـازگزار به خـاطر وجود گناهـان، از خـدا بیمنـاک و حیران است؟ آن حضـرت پاسخ داد: لا، ولکنّ الرجل یصوم ویتصدّق ویصلّی؛ وهو مع ذلک یخاف اللَّه أن لا یتقبّل منه؛(۱۵۱) نه! و لیکن، چه بسا مرد روزه می گیرد، صـدقه و زکات می‌پردازد و نماز می گزارد؛ ولی با این حال، از خدا بیمناک و حیران است به اینکه مبادا عبـادات او را نپـذیرد و قبول نکنـد. و امـام صـادق‌علیه السـلام در تفسـیر آیه «قُلُوبُهُمْ وَجِلَـهٌ » ... می‌فرمایـد: واللَّه مع‌الطاعـهٔ والمحبّهٔ والولایـهٔ، وهم فی‌ذلـک خـائفون؛ لیس خوفهم خوف شـکّ، ولکنّهم خـافوا أن یکونوا مقصّـِرین فی محبّتنا وطاعتنا؛ ... خائفـهٔ أن لا یقبل منهم؛(۱۵۲) و با خدا هسـتند در عبادت و محبّت و اطاعت و فرمانبرداری، و با این حال بیمناک و ترسان هستند؛ البته خوف و ترس آنها، از روی شک نیست؛ لیکن خوف و ترس از این دارنـد که در محبّت و عبادت کوتاهی کرده باشـند؛ ... خوف و ترس از این دارند که عبادت و محبت و فرمانبرداری آنها مورد پذیرش و قبول واقع نشود.

۱۰. تولّی و تبری

۱۰. تولّی و تبری

عشق و محبت قلبی به اهل بیت عصمت و طهارت‌علیهم السلام و نیز بیزاری از دشمنان آنان، از عوامل ارتقای درجات عبادت است. بایـد توجه داشت که دو اصـل «تولّی و «تبرّی – که از فروع دین ماست – از اصول اساسـی است که بـدون آنها، عبادت فاقـد ارزش خواهد بود. امام باقرعلیه السـلام می‌فرماید: کُلّ من دان لعبادهٔ اللَّه، یجهد فیها نفسه ولا إمام له من اللَّه تعالی؛ فسـعیه غیر مقبول، وهو ضالّ متحیّر؛(۱۵۳) هر کس در عبـادت خـدا تلاش کنـد؛ ولی به وجود امام معصوم الهی اعتقاد نداشـته باشـد و در زنـدگی روزمره خود از او فرمانبرداری نکند، عبادت او در پیشـگاه خدا پذیرفته نیست؛ او آدم گمراه و متحیّری به حساب می‌آید. احادیث اسـلامی فراوان در این باره از ائمّه معصومین‌علیهم السـلام نقل شده است، که در مجموع، به دو نکته اساسـی تأکید دارند: ۱. عشق و اطاعت از اهل بیت‌علیهم السلام ۲. نفرت و بیزاری از دشـمنان آنان. این دو نکته شرط قبولی عبادتند؛ خلاصه تولّی و تبرّی دو اصلی هستند که نمی‌توان میان آن دو تفکیک قائل شد.

نقش اعتقادات در عبادت

تأثیر اعتقاد به امامت در پذیرفته شدن عبادت در پیشـگاه خدا، مسئله پذیرفته شده‌ای است، که در این باره احادیث فراوانی نقل شده است: امام باقرعلیه السـلام فرمود: إنّ الجنّهٔ لتشتاق ویشتدّ ضوؤها بمجیء آل محمّدعلیهم السلام وشیعتهم، و[لو] أنّ عبداً عبد اللَّه بین الرکن والمقـام حتی تتقطع أوصـاله، وهو لاـ یـدین اللَّه بحبّنـا وولایتنـا أهـل البیت، مـا قبل اللَّه منه؛ همانا بهشت بسـیار اشتیاق دارد و نورافشانی می‌کند به قدوم و آمدن آل محمدعلیهم السـلام و شـیعیانشان؛ پس اگر بنده ای خداوند متعال را بین رکن و مقام عبادت کنـد تا حـدّی که بنـد بند اسـتخوان‌هایش از هم جدا شوند؛ ولی در حالی باشد که در راه محبّت و ولایت ما اهل بیت‌علیهم السـلام تلاش نکند، خداوند عبادت را از او نمی‌پذیرد.

اسباب قبولی عبادت از دیدگاه امام صادق‌علیه السلام

ابوبصـیر می‌گویـد: روزی امام صادق‌علیه السـلام به ما فرمود: آیا می‌خواهیـد آنچه را که باعث پـذیرفته شـدن اعمال است، به شـما تذکر دهم؟ گفتیم: بسـیار مایلیم. آن حضـرت فرمود: اسـباب قبولی اعمال نیک عبارتند از: شـهادهٔ أن لا إله إلّا اللَّه وأنّ محمّداً عبده ورسوله؛ والإقرار بما أمر اللَّه؛ والولایـهٔ لنا والبراءهٔ من أعدائنا، یعنی أئمّهٔ خاصّهٔ والتسـلیم لهم؛ والورع والاجتهاد؛ والطمأنینهٔ؛ والانتظار للقائم؛ ثمَّ قال: إنَّ لنا دولـهٔ یَجِیءُ اللَّه بها إذا شاء؛ ۱. اعتقاد و گواهی به یگانگی خدا و رسالت محمّدصـلی الله علیه وآله. ۲. اقرار به حقـانیت آنچه حضـرت از سوی خـدا، به ما ابلاغ کرده است. ۳. پـذیرفتن ولاـیت ما و بیزاری از مخالفان ما. ۴. ورع و پارسـایی. ۵. تلاش و کوشش در راه شناخت دستورات خدا و عمل به آنها. ۶. در انتظار قائم آل محمدصلی الله علیه وآله به سر بردن؛ همانا برای ما دولتی است که هر وقت خدا بخواهد، با ظهور قائم‌علیه السلام، آن دولت فرا می‌رسد. سپس افزود: من سرّه أن یکون من أصحاب القـائم‌علیه السـلام، فلینتظر ولیعمـل بـالورع ومحـاسن الأخلاـق، وهو منتظر؛ فإن مات وقام القائم بعـده، کان له من الأجر مثل أجر من أدرکـه، فجـدّوا وانتظروا، هنیئاً لکم أیتّهـا العصابـهٔ المرحومـهٔ؛(۱۵۴) هر کس دوسـت دارد در شـمار یـاران و یـاوران موعـود آل محمّدعلیهم السلام قرار گیرد، باید اهل ورع و عمل و اخلاق نیک و همواره منتظر ظهورش باشد. او اگر با چنین حالتی از دنیا برود، از حیث پاداش، هماننـد کسانی است که در رکاب موعود ما شمشیر می‌زننـد؛ پس تلاش کنیـد و انتظار بکشـید، که گوارا باشـد بر شما ای گروهی که مورد رحمت خدا قرار گرفته‌اید.

۱۱. انتظار فرج و آثار آن

۱۱. انتظار فرج و آثار آن

توجّه به وجود امام و پیشوای برتر؛ یعنی امام زمان عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشریف، چند مسئله اساسی را به همراه دارد، که عبارتند از: الف) اعتقاد به مسئله امامت؛ آن گونه که شیعیان امامیه بدان اعتقاد دارند. ب) اعتقاد به حضور و ناظر بودن آن حضرت بر اعمال و رفتار و کردار ما. ج) اعتقاد به این حقیقت، که عبادت فقط پس از عرضه بر آن حضرت و تأیید آن امام همام، لیاقت و شایستگی آن را دارد که به سوی آسمان «صعود» کند. د) اعتقاد به انتظار و امکان درک آن حضرت در دوران انتظار و برخوردار شدن از آن وجود مبارک. از مراتب فوق، این نتایج به دست می‌آید: ۱. باید دستوران دین را از آن حضرت دریافت نمود؛ زیرا تنها او دین‌شناس و کارشناس راستین دین است. ۲. شیوه‌های عملی و کاربردی عبادت را، باید از آن حضرت آموخت؛ زیرا فقط او آگاه به احکام دین است. ۳. مسئله نیابت و ولایت دین شناسان واجد شرایط (ولی فقیه) از همین دیدگاه قابل توجیه است. آیه «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» (۱۵۵) گویای همین حقیقت است که، هر گروه و دسته‌ای در هر زمانی دسترسی به امام زمان خود دارند و در دوران غیبت، باید به راه دسترسی به آن حضرت، که از سوی خود آن حضرت معرفی می گردد، امید بست؛ وأمّا الحوادث الواقعهٔ، فارجعوا فیها إلی رواهٔ حدیثنا ... این عامل (مسئله انتظار و توجه به امام زمان‌علیه السلام) از همه آنچه به عنوان عوامل ارتقای عبادت مطرح شد، مهم‌تر است و در رأس قرار می گیرد؛ بدین سبب، پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله تأکید دارد امّت او همواره امام زمان خود را بشناسند و از او دستورالعمل زندگی بگیرند، فرمان ببرند و به سعادت و تکامل لازم دست یابند و کوتاهی در این مسئله را؛ مانند مرگ و زندگی در دوران جاهلیت می‌شمرد. من مات ولم یعرف إمام زمانه، مات میتهٔ الجاهلیهٔ.

مهم‌ترین موانع قبولی عبادت

در کنار عوامل ارتقا، به عوامل دیگری نیز باید توجه داشت؛ عواملی که از آنها به عنوان موانع قبول شدن عبادت یاد می‌شود. موانع قبولی عبادت را می‌توان در چند بند برشمرد: الف) عرصه عملیات اقتصادی (به دست آوردن اموال طبق موازین اسلامی)، که پرداختن مالیات اسلامی از آن جمله است؛ أیّها المسلمون! زکّوا أموالکم تقبل صلاتکم؛(۱۵۶) ای مسلمانان! زکات اموال خود را بپردازید تا نماز و عبادتتان پذیرفته شود. امام خمینی‌قدس سره می‌فرماید ...: وینبغی أن یبدل جهده فی التحذّر عن موانع القبول؛ من العجب والحسد والکبر والغیبهٔ وحبس الزکاهٔ وسایر الحقوق؛(۱۵۷) و سزاوار است نمازگزار، در دوری از اموری که مانع قبولی نماز می‌شود، سعی و کوشش فراوان کند. چیزهایی که مانع قبولی نماز هستند، عبارتند از: خودبینی، حسادت، تکبر، غیبت کردن، نپرداختن زکات و ادا نکردن سایر حقوق. آیت اللّٰه سید محمّد کاظم یزدی رحمه الله، درباره موانع قبولی عبادت می‌فرماید ...: بلکه لازم است نمازگزار از همه گناهان دوری کند؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ»؛(۱۵۸) همانا خداوند فقط از افراد پرهیزکار می‌پذیرد.(۱۵۹) ب) عرصه خصلت‌ها و اخلاق، که پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمودند: أربعهٔ تفسد الصوم وأعمال الخیر؛ الغیبهٔ والنمیمهٔ والکذب والنظر إلی الأجنبی؛(۱۶۰) چهار چیز است که روزه و اعمال خیر را تباه می‌سازد: غیبت، سخن‌چینی، دروغ و نگاه به نامحرم. ج) ولایت اهل بیت‌علیهم السلام؛ پیامبرصلی الله علیه وآله در جمع یاران نشسته بود، یکی از حاضران اظهار داشت: «ما خدا و رسول او را دوست می‌داریم»؛ ولی از محبت به اهل بیت آن حضرت سخنی به میان نیاورد، پیامبرصلی الله علیه وآله ناراحت و غضبناک گشت و فرمود: ای مردم! خدا را به خاطر شکر بر نعمت‌هایش دوست بدارید و مرا به خاطر خدا، و اهل بیت مرا به خاطر من دوست بدارید.

نوجوان بیدار دل در کنار پیامبرصلی الله علیه وآله

محدّث خبیر دیلمی در کتاب ارشاد القلوب نقل می کند: وروی أنّه: سلمعلیه غلام دونالبلوغ وبشّ له وتبسّم فرحاً بالنبیصلی الله علیه وآله فقال له: أتحبّنی یا فتی؟ فقال: أی واللَّه یا رسول اللَّه! فقال له: مثل عینیک؟ فقال: أکثر. فقال: مثل أبیک؟ فقال: أکثر. فقال: مثل أمّک؟ فقال: أکثر. فقال: مثل نفسک؟ فقال: أکثر، واللَّه یا رسول اللَّه! فقال: أ مثل ربّک؟ فقال: اللَّه! اللَّه! اللَّه! یا رسول اللَّه! لیس هذا لک ولا لأحد، فإنّما أحببتک لحبّ اللَّه. فالتفت النبیّ إلی من کان معه وقال: هکذا کونوا أحبّوا اللَّه لإحسانه إلیکم وإنعامه علیکم، وأحبّونی لحبّ اللَّه؛(۱۶۱) نوجوانی که هنوز به دوران بلوغ نرسیده بود، به رسول خداصلی الله علیه وآله سلام کرد و به آن حضرت محبت و ارادت خاصی نشان داد. پیامبر از او پرسید: آیا مرا دوست داری؟! او پاسخ داد: آری به خدا سوگند! پیامبر فرمود: آیا همانند دو چشمانت مرا دوست داری؟! پاسخ داد: بیش از آن، تو را دوست دارم. پیامبر فرمود: آیا به قدر پدرت مرا دوست داری؟! پاسخ داد: بیش‌تر از پدرم، تو را دوست دارم. پیامبر فرمود: آیا به قدر مادرت مرا دوست می‌داری؟! پاسخ داد: بیش‌تر از مادرم، تو را دوست دارم. پیامبر فرمود: آیا به قدر خودت مرا دوست داری؟! او جواب داد: بیش‌تر از خود، تو را دوست دارم. پیامبر پرسید: آیا مرا به قدر خدایت دوست داری، جوان پاسخ داد: خدا! خدا! خدا؛ یعنی هرگز چنین نیست که تو را همانند خدا دوست بدارم و هیچ کسی در این باره آزاد نیست؛ یعنی نباید کسی را به قدر خدا دوست بدارد و من تو را به خاطر خدا دوست دارم. در این هنگام پیامبر به حضار و اصحاب حاضر در جلسه نگریست و فرمود: همانند این جوان باشید و این‌گونه خدا را دوست بدارید، به خاطر احسانی که در حقّ ما روا می‌دارد و نعمت‌هایی که برای ما مهیا ساخته است و مرا به خاطر دوستی خدا دوست بدارید. دقّت در موارد فوق نشان می‌دهد: ۱. توحید و خدا دوستی در مکتب اسلام و چگونه است. ۲. محبوب ها در نظر انسان با ایمان بر حسب اهمیت مراتبند؟ ۳. هرگز محبوبی را نمی‌توان هم سنگ خدا در عشق و ارادت دانست. ۴. جوان و نوجوان، قلبی صاف‌تر و بی آلایش تر دارند و عشق و محبت پاک و خالص را در این گونه انسان‌ها می‌توان جست. ۵. مصدر و مبدأ آفرینش نعمت‌ها، فقط خداست، بنابراین، کسی را نمی‌توان در این باره شریک خدا دانست؛ زیرا هیچ کسی خالق و پدید آورنده نعمت نیست.

موانع قبولی طاعت در منابع اهل سنّت

اندیشمند معروف اهل سنّت، ابن عساکر، در کتاب تاریخ دمشق(۱۶۲)، این حدیث را از قول پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله نقل می کند ...: ولو أنّ عبداً عبد اللَّه بین الصفا والمروة ألف عام، ثمّ ألف عام، ثمّ ألف عام، ثمّ لم یدرک محبّتنا إلّا أکبّه اللَّه علی منخریه فی النار، ثمّ تلی: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّاالْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی (۱۶۳)رحمه الله(۱۶۴) اگر بنده ای، در پیشگاه خدا بین صفا و مروه هزاران سال به عبادت بپردازد؛ ولی از نعمت عشق و محبت ما محروم باشد، جایش در آتش است. آن حضرت سپس این آیه را تلاوت کرد: «من از شما پاداشی مزد رسالت خویش نمی‌خواهم فقط به اهل بیت من عشق بورزید. شرط برخورداری از عبادت، (دست‌یابی به پاداش عبادت) برای دشمنان حضرت علیعلیه السلام میسّر نیست. جابر بن عبد اللَّه انصاری می گوید: در عرفات، من و علی در ناحیه‌ای بودیم و پیامبرصلی الله علیه وآله با دست مبارک خود اشاره‌ای کرد تا به محضر آن حضرت حاضر شویم. وقتی به محضر آن حضرت رسیدیم، فرمود: ای علی! به من نزدیک‌تر شو. و پنج انگشت خود را به پنج انگشت من داخل کن. (کف خود را در کف دست من بگذار). سپس فرمود: یا علی! خلقت أنا وأنت من شجرة؛ أنا أصلها وأنت فرعها والحسن والحسین أغصانها؛ فمن تعلّق بغصن منها، دخل الجنّة. یا علی! لو أنّ أمّتی صاموا حتی یکونوا کالحنایا، وصلّوا حتی یکونوا کالأوتار، ثمّ أبغضوک، لأکبّهم اللَّه فی النار؛(۱۶۵) یا علی! من و تو از یک «شجره» (یک حقیقت) خلق شده‌ایم؛ من ریشه آن و تو تنه آن و حسن و حسین شاخه‌های آنند؛ هر کس به هر یک از شاخه‌های آن متصل باشد، داخل بهشت می گردد. یا علی! اگر امّت من، آن‌قدر روزه بدارند تا اندامشان خمیده شود، و آن‌قدر نماز بخوانند تا بدنشان به صورت نی (چوب خشک) شود؛ ولی بغض و کینه تو را به دل داشته باشند (دشمن تو باشند)، خدا آنان را در آتش جهنم اندازد. (این همه عبادت برای آنان سودی نبخشد).

نتیجه

الف) عبادت، هنگامی سودمند است که با شرایط صحت همراه باشد، یکی از شرایط صحت عبادت و بندگی خدا، محبت و ولایت اهل بیت‌علیهم السلام است؛ چنان‌که امام رضاعلیه السلام فرمود ...: « بشروطها، وأنا من شروطها».(۱۶۶) ب) یکی از شرایط پذیرفته شدن عبادت، خالی بودن سینه عبادت کننده از بغض و کینه اهل بیت‌علیهم السلام است، که پیامبرصلی الله علیه وآله رسماً ما را بدان توجه داده است. ج) محبت به اهل بیت‌علیهم السلام باید خالصانه و واقعی باشد، و گرنه سودمند نخواهد بود. ** فصل چهارم ***انگیزه‌های عبادت ***عبادت آزادگان ****عبادت آزادگان عبادات از نظر شکل و شیوه یکسانند؛ ولی از لحاظ انگیزه و نیت ها متفاوت. عبادتی که دور از هرگونه درخواست، ترس و طمع باشد و تنها بر اساس عشق و محبّت به خدا، یا شکر و سپاس در پیشگاه او، یا اطاعت از او انجام گیرد؛ عبادت عاشقانه است. این نوع عبادت، عبادت برتر و ویژه است. امیر مؤمنان‌علیه السلام چه زیبا معنای عبادت را ترسیم نموده و می‌فرماید: ما عبدتک خوفاً من نارک، ولا ـ طمعاً فی جنّتک؛ بل وجدتک أهلًا للعبادة، فعبدتک؛(۱۶۷) خدایا! من تو را به خاطر ترس از جهنم و یا به طمعِ بهشت و دریافت پاداش عبادت نکردم؛ بلکه تو را سزاوار عبادت یافتم و به عبادتت تو پرداختم. در غرر الحکم آمده است، که امیر مؤمنان علی‌علیه السلام فرمود: العبادة الخالصة أن لایرجو الرجل إلّا ربّه ولایخاف إلّا ذنبه؛(۱۶۸) عبادت خالصانه آن است که عبادت کننده جز به خدا امید نبندد و جز از گناهان خود نهراسد. امام صادق‌علیه السلام، از جدّ بزرگوارش امیرمؤمنان علی‌علیه السلام نقل می کند که فرمود: إنّ قوماً عبدوا اللّه سبحانه رغبةً، فتلک عبادة التجّار؛ وقوماً عبدوا اللّه رهبةً، فتلک عبادة العبید؛ وقوماً عبدوا اللّه شکراً، فتلک عبادة الأحرار؛(۱۶۹) گروهی از مردم برای رسیدن به بهشت، خدا را عبادت می کنند، این گونه عبادت، تجارت پیشگی است؛ و گروهی به خاطر ترس از جهنم، خدا را عبادت می کنند، این گونه عبادت، عبادت بردگان است؛ و گروهی نیز به عنوان شکر و سپاس و عشق و محبت، خدا را عبادت می کنند، این گونه عبادت، عبادت آزادگان است، که باارزش‌ترین و بهترین نوع عبادت است. امام‌علیه السلام در کلام گهربار دیگر می‌فرماید: غایة العبادة، الطاعة؛ آخر عبادت، اطاعت و فرمان‌برداری است. بنابر آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که، مهم‌ترین انگیزه‌های عبادت و خداپرستی عبارتند از: ۱. دفع ضرر و دوری از جهنم؛ ۲. جلب منفعت و دخول در بهشت و برخورداری از نعمت‌های الهی؛ ۳. خدا را مستحقّ عبادت یافتن؛ شکراً، حبّاً وإطاعةً. پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله در پاسخ عایشه که پرسید: چرا این‌قدر خود را در عبادت به زحمت می‌افکنی؟ فرمود: أفلا أکون عبداً شکوراً؛(۱۷۰) آیا بنده شکرگزاری نباشم؟!. امام صادق‌علیه السلام در تبیین انواع عبادت فرمود: إنّالناس یعبدون اللّه علی ثلاثة أوجه: فطبقة یعبدونه رغبةً فی‌ثوابه، فتلک عبادة الحرصاء، وهو الطمع؛ وآخرون یعبدونه خوفاً من النار، فتلک عبادةالعبید، وهی‌رهبة؛ ولکنّی‌أعبده حبّاًله عزّوجلّ، فتلک‌عبادة الکرام، وهو الأمن، لقوله عزّوجلّ: «وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» (۱۷۱)، ولقوله عزّوجلّ: «قُلْ إنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ» (۱۷۲)رحمه الله(۱۷۳) همانا مردم در عبادت خداوند، بر سه گونه‌اند: پس گروهی به خاطر رغبت و شوق به ثواب عبادت، خدا را عبادت می کنند؛ این گونه عبادت، عبادت حریصان است؛ یعنی طمع؛ و گروهی به خاطر ترس از جهنم، خدا را عبادت می کنند، این گونه عبادت، عبادت بردگان است؛ یعنی ترس؛ ولی من به خاطر عشق و محبت، خدا را عبادت می کنم، این گونه عبادت، عبادت بزرگان است؛ یعنی امن؛ زیرا خداوند عزّوجلّ می‌فرماید ...: و آنان از وحشت آن روز درامانند. و نیز می‌فرماید: بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است. علّامه طباطبایی‌رحمه الله در تفسیر المیزان، ذیل «إِیّاکَ نَعْبُدُ»، بعد از نقل حدیث «عبادة الأحرار» چنین آورده است: عبادة الأحرار؛ بدان جهت است که به انگیزه شکر یا حبّ عشق به خدا صورت گیرد.(۱۷۴) آنچه درباره «عبادة الأحرار» شایان توجه است، دیدن خدا و ندیدن خویشتن و فنا شدن در معبود است؛ کسی که عبادت را برای دست‌یابی به بهشت انجام می‌دهد، در واقع مصلحت خویش را

درنظر دارد و برای خوشی و لذت خود تلاش می کند؛ بنابراین، عبادت را وسیله رسیدن به هدف مادّی خود می‌بیند و به عبادت می‌پردازد. چنین عابدی، به قول علامه سیّد بن طاووس‌رحمه الله، خودپرست است، نه خداپرست. هم‌چنین کسی که برای رهایی از کیفر و عقاب به عبادت روی می‌آورد، نیز عبادت را وسیله نجات خود و ابزاری در خدمت نفس خویش قرار می‌دهد، او نیز خودپرست است؛ ولی کسی که عبادت را به خاطر خدا و سپاس از خدا و به عشق او انجام می‌دهد، خداپرست است. شایان ذکر است که، خودپرستی در اینجا، در مقایسه با عرفان کامل مورد بررسی قرار گرفته؛ بنابراین، عبادت را به طمع بهشت و ترس از کیفر انجام دادن، در سطح پایین‌تری قرار دارد؛ امّا باز خداپرستی محسوب می‌شود. به قول استاد ارجمند و فرزانه، حضرت آیت اللَّه جوادی آملی: آنچه که به عنوان یک اصل مشترک در تمام عبادات مطرح است؛ آن است که وقتی انسان به سرّ عبادت می‌رسد، که معبود را مشاهده کند. سرّ؛ یعنی پرستش معبود. باطن پرستش معبود، مشاهده معبود است؛ بنابراین، هنگامی که عابد در شعاع عبادت خود، فقط به معبود می‌اندیشد و او را می‌نگرد و فقط او را مستحقّ عبادت دانسته؛ فقط در برابر او کرنش می کند، این‌گونه عبادت، «عبادةُ الأحرار» می‌باشد. ****رابطه عقل و عبادت عقل آدمی، اگر از اسارت و جاذبه‌های کاذب آزاد گردد، او را به عبادت و کرنش و پرستش خدا وا می‌دارد. در کلامی از معصوم‌علیه السلام آمده است: أفضل طبائع العقل، العبادة؛(۱۷۵) برترین حالت طبیعت عقل، پرداختن به عبادت الهی است. در حدیث دیگری چنین آمده است: العقل ما عبد به الرحمن، واکتسب به الجنان؛(۱۷۶) خردمندی آن است که آدمی به عبادت خدا بپردازد و از این راه، به بهشت دست یابد. آری، اگر عقل آدمی از اسارت جاذبه‌های کاذب در امان باشد، صاحب خود را به عبادت و خداپرستی و تسلیم و تواضع در پیشگاه حق و حقیقت وا می‌دارد. ***دیدگاهها درباره انگیزه عبادت ****دیدگاهها درباره انگیزه عبادت ****۱. سید بن طاووس‌رحمه الله سید بن طاووس‌رحمه الله، یکی از علمای برجسته سده هفتم ه.ق است. او در کتاب اقبال الأعمال، که از شهرت خاصّی برخوردار است، درباره انگیزه‌های اصلی عابدان، به ویژه روزه‌داران، چنین آورده است: نیّت‌های روزه‌داران (انگیزه‌های روی آوردن به روزه) دارای گونه‌های مختلفی است: بعضی از آنها باعث کاهش تمامیت روزه و برخی موجب تضعیف کمال روزه می‌شوند. بنابراین، روزه‌داران چند گروهند: ۱. بعضی از روزه‌داران، به انگیزه دریافت «ثواب» روزه می گیرند. اینان بردگان ناسازگار (عبید السوء) به حساب می‌آیند؛ زیرا در باطن، ثواب را می‌پرستند؛ اینان اگر به خاطر دریافت پاداش نباشد، روزه نمی گیرند؛ إنّما یعبدون الثواب المطلوب؛ در واقع خدا را نمی‌پرستند؛ ولیسوا فی الحقیقة عابدین لعلّام الغیوب. ۲. برخی دیگر به انگیزه نجات از کیفر و عقاب روزه دارند؛ اگر تهدید و وعید نباشد، روزه نمی گیرند. اینان از فرومایگانند؛ فهولاء من لئام العبید؛ اینان از راه کرامت، روزه نمی گیرند؛ بلکه در واقع لذّت پرستند. فکأنّهم فی الحقیقة عابدون لذّاتهم، لیخلصوها من خطر عقوباتهم. ۳. بعضی از روزه‌داران، به خاطر ترس از کفّاره‌ها و جریمه‌ها روزه می گیرند؛ اگر ترس از جریمه ها نباشد، روزه نمی گیرند. اینان در واقع خدا را شایسته عبادت نمی‌دانند؛ ولولا ذلک ما رأوا مولاهم للطاعات أهلاً؛ اینان فراریان از روزه‌اند. ۴. گروهی براساس عادت روزه می گیرند، نه به منظور عبادت؛ صاموا عادة لا عبادة؛ اینان مانند فراموش کارانند؛ فحالهم کالساهی واللاهی. ۵. بعضی روزه می گیرند برای حفظ آبرو، یا تقرّب به روزه‌داران؛ اینان مردگانند، گرچه به ظاهر زنده‌اند؛ فهؤلآء أموات المعنی أحیاء الصورة. ۶. دسته‌ای به خاطر عمل به واجب، روزه می گیرند؛ یعنی از آن جهت که روزه واجب است، آن را انجام می‌دهند. ۷. عده‌ای به منظور انجام عبادت خدا روزه می گیرند؛ اینان خدا را شایسته عبادت می‌دانند؛ لأنّه أهل للعبادة، فحالهم حال أهل السعادة. ۸. بعضی روزه می گیرند و بدین نکته توجّه دارند که خدا را بر آنان منّتی است؛ زیرا توفیق انجام چنین عبادتی را به آنان ارزانی داشته است؛ وصنف صاموا معتقدین أنّ المنّة للّه جلّ جلاله علیهم فی صیامهم وثبوت أقدامهم، عارفین بما فی طاعته من إکرامهم وبلوغ مرامهم؛ فهؤلآء أهل الظفر بکمال العنایات وجلال السعادات.(۱۷۷) ****۲. فخر رازی فخر رازی، در تفسیر کبیر خود، درباره انواع عبادت و عابد می‌نویسد: ۱. دسته‌ای خدا را به طمع بهشت یا مبتلا نشدن به عقوبت، عبادت می کنند؛ این درجه از عبادت، درجه‌ای پایین است؛ زیرا معبود قلبی عابد، «ثواب» مورد

نظر اوست؛ لأنّ معبوده فی الحقیقهٔ هو ذلک الثواب. ۲. گروهی خـدا را به منظور تشـرّف به عبادت و دست‌یابی به پذیرش تکالیف در پیشگاه خدا عبادت می‌کنند. این درجه از درجه فوق برتر است. ۳. عده‌ای خدا را عبادت می‌کنند برای آنکه او را خدای خود، و خود را بنـده او یافته‌انـد، و این یافتن باعث هیبت عرفانی و عزّت معنوی و مایه حصول خضوع در پیشگاه معبود است، و این برترین مرتبه از مراتب عبـادت است ...؛ والإلهیّهٔ تـوجب الهیبـهٔ والعزّهٔ، والعبودیـهٔ تـوجب الخضوع والذلّهٔ؛ وهـذا أعلی المقامـات وأشـرف الدرجات، وهذا هو المسمّی بالعبودیهٔ.(۱۷۸) ****۳. ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی خواجه نصیرالدین طوسی در شرح کتاب گران‌سـنگ الاشـارات، در فصل «مقالات العارفین» آورده است: والعبادهٔ ما کأنّه یعمل فی الـدنیا لأجرهٔ یأخـذها فی الآخرهٔ فی الأجر والثواب؛ وعنـد العـارف، ریاضـته مـا لهممه وقوی نفسه؛ عبـادت در نظر آدم غیر عـارف، نوعی معـامله است و به خـاطر اجر و ثواب اخروی انجـام می‌گیرد؛ لیکن عبـادت انسـان عـارف، برای تقویت و تعالی باطن او انجام می‌گیرد. ***نتیجه: «عبادهٔ الأحرار» برترین نوع و انگیزه عبادت است؛ اما چنین نیست که سایر انگیزه‌ها (طمع بهشت، ترس از جهنم) باعث بطلان عبادت باشـند؛ بنابراین، انجام عبـادت بـا انگیزه‌هـای این چنینی، خوب و پسـندیده و دارای پـاداش و اجر است و هر یـک از این انگیزه‌ها، نشان از درجه معرفت و عرفـان قلبی صـاحب خود است. ** فصـل پنجم ***اعجـاز عبـادت ***تـأثیر عبـادت در زنـدگی ****تـأثیر عبـادت در زنـدگی عبـادت، کیمیـای عالم وجود است و می‌توانـد هر مسی را به زر تبـدیل کنـد؛ به عبارت دیگر: خمیرمایه بقا و ارتقای جهان و عامل هرگونه اوج و معراج است، که در اینجا به گوشه‌ای از اعجاز آن اشاره می‌شود. فخر رازی؛ در تفسـیر کبیر، ذیل تفسیر «إِیّاکَ نَعْبُدُ» در اعجاز عبادت می‌نویسـد ...: فثبت أنّ العباده مفتاح الخیرات وعنوان السـعادات ومطلع الدرجات وینبوع الکرامات؛(۱۷۹) به اثبات رسـید که عبادت کلید خیرات، سـرآغاز سـعادت ها، زمینه‌ساز تکامل ها و چشمه‌سار کر امت‌هاست. باید توجه داشت، عبادت آثار فراوانی در زنـدگی انسان دارد، که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ****۱. فرمان‌پذیری مخلوقات در برابر بنده خدا یکی از اعجاز عبادت در زنـدگی عابد این است که همه مخلوقات در برابر او مطیع و آرامند. همه افاعیل و همه قدرتمندان در برابرش، به امر خدا رام گردند. همه استکبار پیشگان در چشم خود، انسان عابد و مطیع خدا را بزرگ پنداشته، رعبی از او در دل خود احساس می‌کنند. امـام حسن مجتبی‌علیه السـلام در این رابطه می‌فرمایـد: من عبـد اللَّه عبّـد اللَّه له کلّ شـیء؛(۱۸۰) کسـی که در برابر خدا عبد باشـد (فرمان‌بردار و مطیع باشـد)، خـدا همه اشـیا را مطیع او می‌گردانـد. اهل نظر در تفسـیر حـدیث فوق، چنین فرموده‌اند: ذلّل اللَّه له کلّ شیء؛(۱۸۱) خداونـد متعـال همه چیز را در برابرش رام و ذلیل می‌سازد. ****۲. تأمین خواسته‌ها امام حسین‌علیه السلام می‌فرماید: من عبـد اللَّه حقّ عبـادته، آتـاه اللَّه فوق أمانیه وکفایته؛(۱۸۲) کسـی که عبـادت راستین به جـای آورد، خـدا آرزوهای او را برآورده می‌سازد. ****۳. تقرّب یکی از برترین اعجـاز عبـادت عاشـقانه در زنـدگی آدمی، تقرّب به خـداست. امـام صادق‌علیه السـلام در چگونگی تقرّب به خداونـد متعال می‌فرمایـد: أشـرف الأعمال، التقرّب بعبادهٔ اللَّه؛(۱۸۳) برترین اعمال، تقرب جسـتن به خـدا از راه انجـام عبـادت است. امیرمؤمنـان علی‌علیه السـلام نیز در این بـاره می‌فرمایـد: مـا تقرّب متقرّب بمثـل عبادهٔ اللَّه؛(۱۸۴) چیزی همـانند عبـادت، تقرب آور و نزدیـک کننـده آدمی به خـدا نیست. از عبادت، نِی توان اللَّه شـد می‌توان موسـی کلیم اللَّه شـد رضـی الـدین طبرسـی (فرزند طبرسـی صاحب مجمع البیان) در مشکاهٔ الانوار نقل می‌کند: امیر مؤمنان علی‌علیه السلام به یکی از مؤمنان فرمود: یا مؤمن! إنّ هـذا العلم والأـدب ثمن نفسـک، فاجتهـد فی تعلّمهـا، فما یریـد من علمک وأدبک، یزیـد من ثمنک وقـدرک؛ فإنّ بالعلم تهتـدی إلی ربک وبالأدب تحسن خدمـهٔ ربّک وبأدب الخدمهٔ یسـتوجب العبد ولایته وقربته؛(۱۸۵) ای مـؤمن! علم و ادب (حکمت نظری و حکمت علمی) قیمت جـان توست و هرآنچه از این دو را بیشـتر به دست آوری، بر قیمت و ارزش خود می‌افزایی، و در این باره باید توجه داشـته باشی که علم تو را با خدایت آشنا می‌سازد؛ ولی تو را به بندگی شایسته در پیشگاه حق موفق می‌دارد، و نیز از طریق ادب؛ یعنی در پرتو ادب است که تو به بندگی بایسته دست می‌یابی، و از این راه به «ولایت و تقرب» خدا نایل می‌آیی. آری، انسان از راه علم دانش (دانش نظری، حکمت نظری) به معرفت و خداشناسـی دست می‌یابد و از طریق ادب، (دانش علمی، حکمت

علمی) به بندگی شایسته خدا همت می‌گمارد. ****۴. باز شدن چشم برزخی و دست‌یابی به مقامات در پرتو عبادت، کمالات نهفته در درون جان آدمی شکوفا می‌گردد و دیدگان برزخی آدمی بینا می‌شود؛ یعنی زمینه دست‌یابی به کمالات، و طی کردن مراحل معنوی و رسیدن به مقامات انسانی آماده می‌شود. آدمی با عبادت اوج می‌گیرد، تربیت می‌شود و نفس او مراحل معنوی را طی می‌کند و به تکامل می‌رسد. ****۵. رهایی از بندها و زنجیرهای نفس آزادسازی باطن یکی از فواید عبادت است؛ عبادت، باطن آدمی را از چنگال قیود نفسانی آزاد می‌سازد. امیر مؤمنان علی‌علیه السلام در این باره می‌فرماید: من قام بشرائط العبودیهٔ أُهّل للعتق؛(۱۸۶) کسی که شرایط عبودیت را داشته باشد، لیاقت آزادی و رهایی از زنجیرهای درونی را دارد. آیت اللَّه جوادی آملی (حفظه اللَّه) در کتاب اسرار عبادت چنین می‌فرماید: آغاز سال یک سالك إلی اللَّه، ماه مبارك رمضان است. از ماه مبارك رمضان تا ماه مبارك رمضان دیگر حسابش را بررسی می‌کند، که در چه مرحله‌ای است.(۱۸۷) رسول خداصلی الله علیه وآله در آخرین جمعه ماه شعبان، خطبه‌ای ایراد نموده و فرمود: یا أیّها الناس! إنّ أنفسکم مرهونهٔ بأعمالکم، ففکّوها باستغفارکم؛(۱۸۸) ای مردم! شما آزاد نیستید، در قفس هستید و نمی‌دانید که گناهانتان شما را در قفس زندانی کرده است، پس در ماه مبارك رمضان با استغفار، خود را آزاد کنید. انسان گنه‌کار بدهکار است و بدهکار باید چیزی را به ودیعه بگذارد. در آنجا خانه و زمین را به عنوان گرو قبول نمی‌کنند؛ بلکه جان را به گرو می‌گیرند. آنکه می‌گوید: من هرچه بخواهم می‌کنم، هرجا بخواهم می‌روم و هرچه بخواهم می‌گویم، اسیر است، آزاد نیست. آن‌که گرفتار هوا و هوس و طمع و آز است، برده نفس است. در دین مبین اسلام، هیچ چیز هم‌شأن و هم منزلت با آزادی نیست. معصومین‌علیهم السلام در بسیاری از موارد، با گفتار و رفتار خویش به ما درس آزادی و آزادگی داده‌اند و آموخته‌اند که آزاد باشید. آزاد شدن از دشمن بیرونی چندان مهم نیست؛ بلکه رها شدن از دشمن درونی، از اهمّیت بسیار بالایی برخوردار است. روش شناخت بندگی یا آزادگی این است، که بدانیم: آیا تابع نفس خویش هستیم، یا تابع مولا؟ اگر در پی هوا و هوس و لذت‌های پست دنیوی هستیم، باید بدانیم که در قفس نفس گرفتاریم و برده و عبد نفس خویش هستیم. اگر به خواسته‌های خداوند متعال توجّه نموده و سر بر آستان حضرت باری تعالی بسپاریم، آزاد و آزاده هستیم. آن‌که آزاد است، به غیر خدا توجّهی ندارد و تسلیم محض درگاه خداست. اگر به دلخواه خود عمل می‌کنیم، معلوم می‌شود در قفس آز و طمع زندانی هستیم؛ و اگر به خواسته خدای سبحان عمل می‌کنیم، آزاد هستیم. آن‌که آزاد است، به غیر خدا نمی‌اندیشد. امیر مؤمنان علی‌علیه السلام می‌فرماید: ألا حرّ یدع هذه اللُّماظهٔ لأهلها؛(۱۸۹) آیا یك انسان آزاده پیدا می‌شود که این مانده لای دندان نسل گذشته – دنیا – را ترك کند؟! آنچه فعلاً به نام دنیاست – مقام، مسکن، زمین، ثروت – نسل قبل از آنها استفاده کرد و در لای دندانش ماند و بعداً به شما رسید. آنچه فعلاً در روی زمین است، یك انسان آزاده می‌تواند از این پس مانده بگذرد. همه این مقامها و پست‌ها و ثروت‌ها لای دندان مانده نسل گذشته است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «کُلُّ امْرِءٍ بِما کَسَبَ رَهِینٌ»؛(۱۹۰) همه در گروه اعمال خویشند. همه در گروند؛ فقط یك عده آزاد هستند: «إِلّا أَصْحابَ الْیَمِینِ»؛(۱۹۱) اصحاب یمین، کسانی هستند که همنشین با میمنت اند و در صحبت با یمن و برکت اند. جز برکت از آنها توقع نمی‌رود و کاری جز یُمن و برکت ندارند. این بهترین نعمتی است که خداوند سبحان ما را به آن فرا می‌خواند. این ماه، ماه آزاد شدن است، هر روز که می‌گذرد، باید از تك‌تك بندهای بافته شده نفسانی رهایی یافت و آزاد شد. بندهایی که بافته‌ایم، باید بگسلد تا آزاد شویم. بهترین راه برای آزاد شدن، پی بردن به اسرار عبادات است.(۱۹۲) ****۶. نجات و دستگیری عبادات نه تنها در دنیا باعث اوج و معراج آدمی و همچنین مایه نزول برکات الهی می‌گردند، در عالم برزخ و قیامت نیز، به سراغ بندگان عابد درگاه حق آمده و شفیق و دستگیر یوم الحسرت خواهد بود. ****سیمای عبادت هر عبادتی به نوبه خود، دو چهره دارد: چهره ظاهری و چهره باطنی. چهره ظاهری عبادت؛ همان است که ما در زندگی روزمره با آن سر و کار داریم؛ در واقع، سیمای آشکار هر عبادتی را عابد انجام می‌دهد، او با توجه به رعایت بایدها و نبایدهای مربوطه، آن را رقم می‌زند؛ ولی چهره ناپیدا و باطنی عبادت (ملکوت عبادت) بیشتر در عالم برزخ و عالم

قیامت قابل رؤیت است؛ گرچه در عالم دنیا نیز، برای کسانی که دارای دید باطن هستند، قابل رؤیت می‌باشد. اولیای خدا می‌توانند سیمای باطنی عبادت را تماشا کننـد. در حـدیثی از امام باقر و امام صادق‌علیهما السـلام نقل شـده، که آن دو امام همام فرمودند: اذا مات العبد المؤمن، دخل معه فی قبره ستّهٔ صور، فیهنّ صورهٔ هی أحسنهنّ وجهاً، وأبهاهنّ هیئةً، وأطیبهنّ ریحاً، وأنظفهنّ صورهً. قال: فتقف صورهٔ عن یمینه وأخری عن یساره، وأخری بین یـدیه وأخری خلفه وأخری عنـد رجلیه. وتقف الـتی هی أحسـنهنّ فوق رأسه، فإن أتی عن یمینه، منعته التی عن یمینه، ثمّ کذلك إلی أن یؤتی من الجهات الستّ. قال: فتقول أحسنهن صورةً: من أنتم؟ جزاکم اللّه عنّی خیراً؟ فتقول التی عن یمین العبـد: أنـا الصـلاهٔ، وتقول التی عن یسـاره: أنـا الزکاهٔ، وتقول التی بین یـدیه: أنا الصیام، وتقول التی خلفه: أنا الحجّ والعمرهٔ، وتقول التی عنـد رجلیه: أنا برّ من وصـلت من إخوانك، ثم یقلن: من أنت؟ فأنت أحسـننا وجهاً وأطیبنا ریحاً وأبهانا هیئهٔ؟ فتقول: أنا الولایهٔ لآل محمّدعلیهم السـلام؛(۱۹۳) هنگـامی که انسـان مؤمن از دنیا برود، شـش صورت نورانی در قبر او حاضـر می‌شوند؛ یکی از آنان در طرف راست و دیگری در طرف چپ، یکی قسـمت مقابل و یکی در پشت سر او، یکی در قسمت پای وی، و یکی از آنها که از همه زیباتر است، در کنار سر او قرار می‌گیرند. آنها از هر حادثه و مشکلی که بخواهد، از هر ناحیه‌ای به سـوی این «میّت» درآیـد، مـانع می‌گردنـد. آن صورت نورانی‌تر و باصـفا تر از بقیه صورت‌هـای نورانی می‌پرسـد: شـما کیستیـد؟ آن‌که در سمت راست است، می‌گوید: من نماز هستم. آن‌که در سمت چپ قرار دارد، می‌گوید: من روزه هستم، و آن‌که در پشت سر او قرار دارد، می‌گوید: حج و عمره هسـتم. سـپس آنان می‌پرسـند: تو کیستی؟ پاسخ می‌دهد: من ولایت آل محمّدعلیهم السـلام هستم. ****۷. مـایه آرامش و ورود به حزب خـاصّ خـدا یکی از اعجـاز های عبادت، رسـیدن به آرامش روحی و رضایت الهی و پیوستن به گروه ویژه بندگان حق و بهشت خاص اوست. خداوند متعال در قرآن، به این نکته بسیار زیبا اشاره نموده و می‌فرماید: «یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِی إِلی رَبِّكِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً فَادْخُلِی فِی عِبادِی وَادْخُلِی جَنَّتِی»؛(۱۹۴) ای نفس آرامش یـافته و مطمئنّه! بازگرد به سوی پروردگارت، که هم او راضی و هم تو راضی هستی! پس داخل در بندگان (ویژه) من و بهشت (خاص) من شو. در شمـار مردان الهی، به حسـاب آمـدن «فَادْخُلِی فِی عِبادِی» نیز، یکی از آثار مهمّ عبادت خداپسـندانه است. ****لطف حق یکی از آثـار و برکـات عبـادت لطف الهی است؛ چنـان‌که در تفسـیر منهـج الصـادقین آمـده است: روزی یکی از کـارگران آشپزخانه کاخ حضرت یوسف‌علیه السلام، که جوانی برومند و نجیبی بود، از برابر چشمان حضرت یوسف‌علیه السلام گذشت. جبرئیل نازل گردید و پرسـید: آیـا این جوان را می‌شناسـی؟ پیـامبر خـدا فرمود: خیر. جبرئیل گفت: این جوان همان کودکی است که به طهارت دامن و بی‌گناهی تو گواهی داده است. حضرت یوسف‌علیه السلام فوری او را احضار کرد و به عنوان سپاس، وی را به پست بالاتر گماشت و نیز به او خلعت داد. جبرئیـل تبسم کرد و گفت: ای یوسـف! بـا کسـی که بـدون معرفت لازم [کودکی در گهواره] از تو حمـایت کرد، این‌گونه تلافی کردی، نمی‌دانم خـدایی که ببیند انسانی باایمان، با اراده و اختیار خود، به ذکر و عبادت او می‌پردازد، چه قدر تلافی خواهد نمود.(۱۹۵) ****۸. حیات طیبه حیات طیّبه [زندگی پاك و دور از ناگواری‌ها و ناملایمات] از طریق عبادت حاصـل می‌شود، پس هر کسـی بخواهد، می‌تواند این حیات طیّبه را از طریق عبادت پدید آورد. زندگی مورد انتظار آدمی، زندگی در سایه آرامش و به دور از هر گونه گزنـدها، اضـطرابها، دلهره ها و نقایض است، که در قرآن کریم، از آن به عنوان «حیات طیبه» یاد شـده است. حیـات طیبه‌ای که به نوبه خود، میوه بـاغ عمـل صالـح و ثمره افعـال و اعمـال عبادی است.(۱۹۶) خداونـد منّان در سوره نحل می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنثی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً»؛(۱۹۷) هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد؛ خواه مرد باشد یـا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاك زنـده می‌داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادنـد، خواهیم داد. در این رهنمود الهی، سخن از حیات طیّبه‌ای است، که درجه پایین آن، در دنیا و درجه برتر آن، در برزخ و درجه کامل آن، در آخرت تحقق خواهـد یافت. حیات طیّبه در دنیا، زنـدگی در سایه آرامش سـعادتمندانه و به دور از سـختی‌ها و دشواری‌های جانکاه است؛ گرچه مصـداق این‌گونه زنـدگی را می‌تـوان در تجلّی آرامش حیـات‌بخش سـعادت آفرین جست؛ ولی بعضـی از اهـل نظر،

حیات طیّبه را زنـدگی در سایه قناعت،(۱۹۸) و برخی دیگر در سـایه رضـا و تسـلیم نسبت به آنچه که پروردگار حکیم برای آدمی منظور می‌دارد، می‌داننـد. گروهی نیز همراه بـا رزق و روزی حلال، و برخی نیز زنـدگی در سایه حلاوت و شـیرینی عبادت و توفیق انجام آن در قلب عابـد دانسـته‌اند. حیات طیّبه در آخرت، زنـدگی در بهشت جاودان است. به نظر می‌رسد که آیه فوق، مجموعه‌ای از این موارد را به عنوان حیات طیّبه می‌شـمارد. شاعر شیرین سخن، حیات طیّبه را به صورت زیبا بیان نموده و این‌گونه سروده: یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وَصل و یکی هجران پسندد من از درمان و درد و وَصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد * * * ****۹. اسـتجابت دعا استـجابت دعا و برآورده شدن خواسـته‌ها نیز، یکی از آثار عبادت است که خداوند متعال در قرآن کریم، به آن اشـاره نموده و می‌فرمایـد: «وَإِذا سَأَلَکَ عِبـادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ »؛(... ۱۹۹) و هنگـامی که بنـدگان من، از تو دربـاره من سؤال کننـد، (بگو:) من نزدیکم ****...! ۱۰. رهایی از سـلطه شـیطان شـیطان بر هر کسـی جز انسان‌های مخلص سـلطه دارد؛ «إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ »؛(... ۲۰۰) که بر بنـدگانم تسلّط نخواهی یافت ****... ۱۱. حمایت الهی خدا پشتوانه و هوادار بندگان خـالص خود است؛ «إِنَّ عِبـادِی لَیْسَ لَـکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ وَکَفی بِرَبِّکَ وَکِیلاً»؛(۲۰۱) (اما بـدان) تو هرگز سـلطه‌ای بر بنـدگان من، نخواهی یـافت (و آنهـا هیـچ‌گاه به دام تو گرفتـار نمی‌شونـد)! همین قـدر کـافی است که پروردگـارت حافظ آنها باشـد. ****۱۲. امامت بر زمین (جهان) رهبری و پیشوایی بر زمین، از آن کسی است که در شمار بندگان صالح باشد؛ «وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعدِ الذِّکرِ: أَنَّ الْأَرضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ»؛(۲۰۲) در زبور، بعـد از ذکر (تورات) نوشتیم: بنـدگان شایسـته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد. ****۱۳. غفران الهی در پرتو عبـادت، خطاهـای گذشـته آدمی مورد عفو و غفران الهی قرار می‌گیرد؛ «قُلْ یـا عِبادِی الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِْ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً »؛(... ۲۰۳) بگو: ای بندگان من، که بر خود اسراف و ستم کرده‌ایـد! از رحمت خداونـد نومیـد نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. ****۱۴. موقعیت خاص به واسـطه عبادت راستین، مقامی برای آدمی حاصل می‌گردد، که از ملکوت، او را می‌خواننـد که، به سوی ما برگرد و نـدای «ارجعی» از آسـمان بـه گـوش او می‌رسـد؛ «ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ راضِـیَهًْ مَرْضِـیَّهًْ فَادْخُلِی فِی عِبـادِی »؛(... ۲۰۴) به سـوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است. پس در سلک بندگانم درآی ****... ۱۵. رفع اضـطراب در برابر ناملایمـات زنـدگی و عوامل گوناگون آرامش برانـداز و اضـطراب آور، کـدام عامل جز عبادت می‌توانـد کشتی وجود آدمی را از دریـای متلاطـم زنـدگی، بـا کمـال آرامش به ساحل نجات برسانـد؟ آیا جز «عبادت» نوش دارویی برای دردهای مختلف روحی و جسـمی فردی و اجتمـاعی بشـریت وجود دارد؟ ****۱۶. سـالم مانـدن بـدن در قبر یکی از اعجاز عبادت راستین، سالم مانـدن بـدن عابـد در قبر است. محـدث نوری، حدیثی را به نقل از «لبّ اللباب» راوندی، از پیامبر اکرم‌صـلی الله علیه وآله نقل نموده که آن حضـرت فرمود: لاـ تبلی عشـرهْ: الغازی، و المؤذن و العالم و حامل القرآن و الشـهید و النبی و المرئهْ التی اذا ماتت فی نفاسـها و من قتـل مظلومـاً و من مـات یوم الجمعه او لیلتها؛(۲۰۵) بـدن ده گروه در قبر نمی‌پوسـد: ۱. رزمنده، ۲. اذان گـو، ۳. عالم ربّانی، ۴. اهل قرآن، ۵. شهدا، ۶. پیامبران، ۷. زنی که در آغـاز زایمان (در دوران نفاس) بمیرد، ۸. کسـی که مظلوم کشته شود، ۹. کسـی که روز جمعه از دنیا برود، ۱۰. کسـی که شب جمعه از دنیـا برود. ****۱۷. احترام ویژه برخی از عبادت‌هـا، موجب حرمت ویژه برای اهل خود هستند. این مسئله می‌توانـد یکی از آثار گران‌بها و از فایـده‌های مهم عبادت به حساب آید. رزمندگانی که در جبهه حق علیه باطل مشغول نبردند، خانواده آنان – به ویژه همسر – برای سایرین، در حکم مادر هستند. حرمت مادر و احترام خاص مادر را باید در حق آنان مبذول داشت. پیامبر اکرم‌صـلی الله علیه وآله فرمود: حرمهْ نساء المجاهدین علی القاعدین کحرمهْ أمّهاتهم؛(۲۰۶) احترام زنـان رزمنـدگان نسبت به زنـان سـایرین، بسـان حرمت مادر است. ** فصل شـشم ***عوامل سـقوط ارزش عبادت ***عوامـل تلخی عبـادت ****عوامل تلخی عبادت گاهی عبادت، در کام عابـد شـیرین جلوه نمی‌کنـد؛ بلکه بسیار تلـخ و ناگوار می‌نمایـد. به طور کلّی، احسـاس تلخی عبـادت، به دلیـل وجود عواملی است که موجب سـقوط ارزش عبـادت است، که می‌توان به

مواردی چند اشاره کرد: ****۱. هواپرستی کسانی که اهل عبادتند، اگر در درون خود، اهل هوس و هواپرستی باشند، از عبادت خود لذت نمی‌برند. در حدیثی از امیر مؤمنان علی‌علیه السلام می‌خوانیم: کیف یجد لذّهٔ العبادهٔ من لا یصوم من الهوی؛(۲۰۷) لذّت عبادت را چگونه درک کند، کسی که اهل خودداری و اجتناب از هوا و هوس نیست! فاز بالسعادهٔ، من أخلص العبادهٔ؛(۲۰۸) کسی به سعادت دست یابد، که عبادت خالصانه انجام دهد. ****۲. عدم توفیق هنگامی که کسی مغصوب درگاه حق واقع شود، توفیق انجام عبادت نیز از او سلب می‌گردد. یکی از آثار آن، درک نکردن لذت عبادت است. امیر مؤمنان علی‌علیه السلام فرمود: کیف یتمتّع بالعبادهٔ من لم یعنه التوفیق؛(۲۰۹) چگونه از عبادت خود لذت ببرد، کسی که توفیق با او یار نیست (توفیق الهی او را یاری نمی‌کند). ****۳. خستگی انسان نباید خود را در بعضی موارد، به دلیل عدم انجام عبادات، به ملامت کشانده، تا از این طریق، عبادت در کام آدمی شیرین جلوه کند؛ لا تکرهوا إلی أنفسکم العبادهٔ؛(۲۱۰) انجام عبادت را به خود تحمیل نکنید. یعنی؛ باید تلاش کرد تا زمینه درک لذت عبادت را در خود ایجاد نمود و در عبادات مستحبی، بدون آمادگی و پذیرش روحی بدان نپرداخت. ****۴. بدگمانی انسان باید به خداوند متعال و انسان‌های مؤمن گمان خوب داشته باشد؛ ولی به اعمال و رفتار خویش سوء ظن - که مثلاً در فلان عمل آیا خلوص نیت داشتم یا خیر؟ - این امر در برخی موارد، حتی موجبات رشد انسان را فراهم می‌سازد. سوء ظن به دیگران، در دین مبین اسلام عملی زشت و بسیار قبیح است، که باعث سقوط ارزش و شیرینی عبادت می‌شود: فإنّ سوء الظن یفسد العبادهٔ ویعظّم الوزر؛(۲۱۱) همانا بدگمانی عبادت را تباه و گناه و بدبختی را بزرگ می‌نماید. ****۵. ریا آفت عمل صالح و عبادت، ریا و ریاکاری است، که عابد را از درک لذت عبادت محروم می‌سازد؛ آفهٔ العبادهٔ، الریا؛(۲۱۲) تظاهر و ریاکاری آفت عبادت است. همان‌گونه که ریا فسادآور است، اخلاص، ضدّ آن عمل می‌کند و راز مصونیت عابدان «خالص شدن» است و شیطان نیز مخلصین را نمی‌تواند گمراه کند: «قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ * إِلّا عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ»؛(۲۱۳) شیطان گفت: به عزّتت سوگند! همه آنان را گمراه خواهم کرد. * مگر بندگان خالص تو، از میان آنها را. ****۶. همنشینی با افراد ناباب مجالسهٔ العوام تفسد العبادهٔ؛(۲۱۴) همنشینی با افراد ناباب، عبادت را فاسد و از بین می‌برد. آری، تا پاسی از شب، همنشینی با آدم‌های ناباب و رنگ پذیری از آنها، مایه سقوط ارزش عبادت و عامل کاهش درک لذت عبادت است، که امروزه گریبان‌گیر بسیاری از ما و جوانان ماست. ****۷. عُجب در عبادت خودپسندی و غرور در عبادت، مایه سقوط آن است؛ بنابراین امیر مؤمنان علی‌علیه السلام در نهج البلاغه این‌گونه می‌فرماید: سیّئهٔ تسوؤک خیر من حسنهٔ تعجبک؛(۲۱۵) گناهی که تو را ناراحت کند و شرمسار نماید، بهتر از حسنه‌ای است که تو را به خودپسندی وا دارد. ****۸. صدور افعال و اعمال ناپسند از عابد رفتار و کردار ناروا مایه سقوط عبادت است؛ پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله با اشاره به این نکته، می‌فرماید: أربعهٔ تفسد الصوم وأعمال الخیر: الغیبهٔ والکذب والنمیمهٔ والنظر إلی الأجنبی؛(۲۱۶) چهار چیز باعث سقوط (فساد) روزه و سایر اعمال نیک می‌شود: غیبت، دروغ، سخن چینی و نگاه به نامحرم. ****۹. منّت نهادن بر دیگران یکی دیگر از عوامل از بین رفتن ارزش عبادت و عدم درک لذت آن، منّت نهادن بر دیگران است. خداوند متعال در قرآن کریم، مؤمنان را به این موضوع توجّه داده و فرموده است: «لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذی ؛(۲۱۷) ای اهل ایمان! صدقات خود را با منّت و آزار رساندن (به فردی که عملی را برای او انجام داده‌اید) تباه نسازید. ****۱۰. لقمه حرام یکی از عوامل بسیار مهمی که موجب سلب توفیق در انجام عبادت می‌شود، خوردن لقمه حرام است. این موضوع در شریعت اسلام بسیار مورد توجّه بوده و احادیث زیادی از اهل بیت‌علیهم السلام در این باره رسیده، که مؤیّد اهمّیت این موضوع است: العبادهٔ مع أکل الحرام، کالبناء علی الرمل؛(۲۱۸) عبادت همراه با خوردن لقمه حرام، مانند احداث ساختمان بر روی شن است (که بسیار سست بوده و استحکام و استقرار نخواهد داشت). معصوم‌علیه السلام در کلام گهربار دیگری می‌فرماید: العبادهٔ مع أکل الحرام، کالبناء علی الماء؛(۲۱۹) عبادت نمودن همراه با خوردن لقمه حرام، بسان احداث ساختمان روی آب است. (هیچ‌گونه استقرار و تداوم وجود نخواهد داشت). پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله می‌فرماید: زکّوا أموالکم تقبل صلاتکم؛(۲۲۰)

زکات اموال خود را بپردازید، تا نماز شما قبول شود. ***۱۱. حکومت باطل در انسان شناسی اسلامی، همه ابعاد وجود آدمی مورد توجه قرار گرفته و هر کدام به تناسب تأثیرگذاری آنها در ساختار و تکامل راستین انسان، طبق موازین آسمانی رشد می‌یابند. انسان از دیدگاه اسلام، دارای ابعاد روحی مختلف است. انسان تنها دارای روحیه فردگرایی و «تفرّد»، و یا فقط دارای روحیه جمع گرایی و «جمع کنی» نیست؛ بلکه در شاکله وجود آدمی، جمع گرایی و فردگرایی در کنار هم وجود داشته و خمیرمایه جان آدمی براساس این دو شکل یافته است، به گونه‌ای که نادیده گرفتن هر یک از این دو، مساوی با نادیده گرفتن یکی از ضروریات و نیازمندی‌های اساسی ساختار سرشت انسان است. از این رو، برای تقویت، تربیت، جهت دهی و بهره‌وری صحیح این دو، در نظام تربیتی اسلام، دستورات حیات‌بخش و سازنده‌ای به چشم می‌خورد. از این جهت، «عبادت»، که باارزش‌ترین حرکت زندگی آدمی را تشکیل می‌دهد، وضع شده است، که برخی به صورت فردی و بعضی به گونه جمعی انجام می‌شود. تأکید بر ادای نماز واجب به جماعت، نماز جمعه، حج، خمس، زکات، صدقات، وقف، قرض، ازدواج، طلاق، امر به معروف و نهی از منکر همه و همه مؤیّد مسئله است؛ و البته شاکله اصلی عبادت، چه فردی و چه اجتماعی را، «اخلاص» برعهده دارد، که عیار اصلی آن است. بدیهی است زندگی اجتماعی، که ریشه در سرشت آدمی دارد، بدون قانون و حکومت انتظام نمی‌یابد و بدون تردید، حکومت حق می‌تواند انسان را به حقیقت دعوت کند، نه حکومت باطل. حکومت و حاکمیت، یکی از عوامل سرنوشت‌ساز است. حکومت در سرنوشت عبادت آدمی تأثیرگذار است، چنان‌که در احادیث فراوانی از پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت - علیهم السلام - وارد شده است. در یکی از احادیث قدسی آمده است: عن جبرئیل، عن اللّه تعالی قال: وعزّتی وجلالی! لأعذّبن کلّ رعیهٔ فی الإسلام دانت بولایهٔ إمام جائر لیس من اللّه عزّوجلّ، وإن کانت الرعیّهٔ فی أعمالها برّهٔ تقیّهٔ؛ ولأعفونّ عن کلّ رعیةٍ دانت لولایهٔ إمام عادل من اللّه تعالی، وإن کانت الرعیّهٔ فی أعمالها طالحهٔ مسیئهٔ؛(۲۲۱) پروردگار متعال فرمود: به عزّت و جلالم سوگند! من به کیفر و عذاب گرفتار می‌سازم جمعیتی را که به حاکمیت پیشوای باطل رضایت دهند و تحت لوای آن زندگی کنند، گرچه این جمعیت، در زندگی فردی خود، اهل عبادت باشند. و مورد رحمت و عفو خود قرار می‌دهم جمعیتی را که تحت لوای حاکمیت پیشوای حق زندگی می‌کنند، گرچه آنان در زندگی فردی خود اهل عصیان باشند. ابن ابی یعفور می‌گوید: وقتی درباره این حدیث و افراد مورد نظر آن، از امام صادق‌علیه السلام سؤال کردم، آن حضرت پاسخ داد: لأنّ سیّئات الإمام الجائر تغمر حسنات أولیائه، وحسنات الإمام العادل تغمر سیّئات أولیائه؛(۲۲۲) این مسئله بدان سبب است که گناهان حاکم جور، حسنات مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد (آنها را خراب می‌کند) و حسنات حاکم عادل، سیئات و گناهان مردم را تحت پوشش قرار می‌دهد و آنها از کار می‌اندازد. دقّت در حدیث فوق، به نوبه خود، اهمیت حکومت و تأثیر آن، در رد یا قبولی عبادت امّت را اثبات می‌کند. ** فصل هفتم ***عابدان راستین ***عابد واقعی ***عابد واقعی عابد واقعی کسی است که به عبادت راستین بپردازد؛ عبادتی که ارکانش آن تحقق یافته باشد. این نوع عبادت در کلام گهربار مولی الموحّدین امیر المؤمنین علی‌علیه السلام با عنوان «عبادهٔ الأحرار»، تعریف و تفسیر شد. «عبادهٔ الأحرار» عبادتی است که عابد به انگیزه دریافت پاداش و یا فرار از کیفر به عبادت نمی‌پردازد؛ بلکه عبادت را برای خدا و به خاطر عشق به او و شکر در برابر نعمت‌های بیکران او انجام می‌دهد. امام صادق‌علیه السلام به حاجی و زائر دیار یار، که عزم سفر حج کرده بود، فرمود: إذا أردت الحجّ، فجرّد قلبک للّه تعالی من کلّ شاغل و حجاب کلّ حاجب؛(۲۲۳) هنگام اراده انجام حج، دل خود را از توجّه به هر گونه انگیزه غیر خدایی فارغ دار، مبادا چیزی میان تو و خدای تو واسطه گردد، و تو را از توجّه به او بازدارد. عابد راستین کسی است که عبادت، در زندگی او نقش تعیین کننده داشته، وی را از ابتلای به گناه و سرکشی بازدارد؛ «إِنَّ الصَّلوةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشآءِ وَالْمُنْکَرِ وَلَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ»؛(۲۲۴) همانا نماز (انسان را) از زشتی‌ها و گناه بازمی‌دارد، و یاد خدا بزرگ‌تر است. پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله می‌فرماید: من عرضت له فاحشهٔ أو شهوهٔ، فجنّبها اللّه من مخافهٔ اللّه تعالی، حرّم اللّه علیه النار وآمنه من فزع الأکبر وأنجز له وعده فی کتابه: «وَلِمَنْ خافَ مَقامِ رَبِّهِ جَنَّتانِ» (۲۲۵)رحمه الله(۲۲۶) هر کس زمینه گناه برای او فراهم می‌آید؛

ولی به خاطر خدا، از آلوده شدن خودداری می کند، به جهنم نمی‌رود و روز قیامت در امان است و مصداق این آیه می گردد که: هر کس از «مقام ربّ» خوف‌ناک باشد. در دو بهشت راه خواهد یافت. در اینجا دو پرسش مطرح می‌شود: ****۱. مقام ربّ چیست؟ «مقام ربّ» در آیه «وَلِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ» دو تفسیر دارد: ۱. جایگاهی که آدمی در قیامت، برای محاسبه استقرار می‌یابد: موقفه الذی یقف فیه العباد للحساب یوم القیامهٔ.(۲۲۷) ۲. حالت ویژه‌ای در دل آدمی، که از خوف خدا حاصل می آید و موجب دوری از گناه می‌شود. ****۲. منظور از «جنّتان» چیست؟ برخی از مفسّران، جنّتان را به بهشت ثواب و بهشت تفضّل زاید بر لیاقت پاداش، تفسیر کرده‌اند. بعضی از این صاحب‌نظران، «جنّتان» را به بهشت در مقابل انجام طاعات و بهشت به واسطه ترک معاصی تفسیر نموده‌اند. گروهی نیز آن را به بهشت انسان‌ها و بهشت اجنّه تفسیر کرده‌اند. انجام عبادت در حالت‌های مختلف، دارای مقام و منزلت خاصّی است؛ بنابراین، ارزشی که عبادت عابد در حالت سختی و دشواری دارد، با ثواب و اجری که این اعمال در هنگام دوری از مشکلات دارند، متفاوت است. عابدان راستین، کسانی هستند که در پی رسیدن به معشوق و انجام دستورات و فرامین حضرت دوست، سخت‌ترین مشکلات را با جان و دل پذیرا بوده و خود را جهت رسیدن به این کمالات و فنا شدن در حق، به آب و آتش می‌زنند. رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله به عنوان الگوی تمامی بشر، سخت‌ترین دشواری‌ها را در عبادات به جان و دل می‌خرید و گاهی جهت بهره‌مندی بیشتر از قرب حضرت حق، رنج صعود از کوه را تحمّل نموده، و برای عبادت، در غار حرا سکنا میگزید. درباره عبادت امام سجادعلیه السلام چنین وارد شده است: یصلّی‌فی‌الیوم واللیلهٔ ألف‌رکعهٔ کأمیرالمؤمنین؛ (۲۲۸)گاهی‌امام‌سجادعلیه السلام در شبانه‌روز، مانند جدّش امیرالمؤمنین‌علیه السلام هزار رکعت نماز می‌خواند. امام حسن‌علیه السلام درباره عبادت جدّه سادات، فاطمه زهراعلیها السلام می‌فرماید: سحرگاهان دیدم مادرم مشغول عبادت است و در پایان آن، در حقّ دیگران دعا کرد و فرمود: الجار ثمّ الدار؛(۲۲۹) اول همسایه بعد خانه. امام حسین‌علیه السلام در شب عاشورا، علی‌رغم محاصره دشمن، به یاد نماز و دعا و عبادت است، و به حضرت ابوالفضل العباس‌علیه السلام می‌فرماید: از آنان امشب را مهلت بگیر؛ لعلّنا نصلّی لربّنا اللیلهٔ وندعوه ونستغفره، فهو یعلم أنّی أحبّ الصلاهٔ له وتلاوهٔ کتابه وکثرهٔ الدعاء والاستغفار.(۲۳۰) امام سجادعلیه السلام برای انجام عبادت، گاهی از منزل بیرون می‌رفت، در بیابان خشن و دشوار به سجده می‌پرداخت؛ گاهی از شهر مدینه بیرون می‌رفت و در دامنه کوه، روی سنگ داغ به عبادت می‌پرداخت. آن حضرت چنان اشک می‌ریخت که وقتی سر از سجده برمی‌داشت، از شدت گریه گویا در آب رفته است.(۲۳۱) ***عابد راستین از دیدگاه پیامبراکرم‌صلی الله علیه وآله امام صادق‌علیه السلام از پدر بزرگوار خویش، و آن حضرت از امام سجادعلیه السلام و ایشان نیز از پدر بزرگوارش، و آن حضرت از پیامبر خداصلی الله علیه وآله نقل نموده‌اند، که فرمود: من عرّف اللّه وعظّمه، منع فاه من الکلام، وبطنه من الطعام، وعنّی نفسه بالصیام والقیام. قالوا: بآبائنا وأمّهاتنا أنت یا رسول اللّه! هؤلآء أولیاء اللّه؟ قال: إنّ أولیاء اللّه سکتوا فکان سکوتهم فکراً، وتکلّموا فکان کلامهم ذکراً، ونظروا فکان نظرهم عبرهٔ، ونطقوا فکان نطقهم حکمهٔ، ومشوا فکان مشیهم بین الناس برکهٔ. لولا الآجال التی قد کتبت علیهم لم تستقرّ أرواحهم فی‌أجسادهم خوفاً من‌العذاب وشوقاً إلی الثواب؛ مؤمن راستین کسی است که خدا را بشناسد و به عظمت او معرفت پیدا کند، لب از سخنان ناصواب فرو بندد، شکم از طعام خالی دارد و از راه روزه‌داری و نماز، خود را به زحمت افکند. حاضران گفتند: یا رسول اللّه! پدر و مادرمان فدایت باد! آیا اولیای خدا اینانند؟ پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله پاسخ داد: اولیای خدا اگر ساکت باشند، سکوت آنان فکر است؛ و اگر سخن بگویند، کلامشان ذکر خداست؛ و اگر [به چیزی]بنگرند، نگاه آنان عبرت است؛ اگر به سخن درآیند، کلامشان حکمت‌آمیز است، و اگر حرکت کنند، گام شان برای مردم خیر است؛ اگر مهلتی که خدا برای آنان مقدّر کرده نبود، هرآینه روح آنان در جسمشان قرار نمی گرفت و از خوف خدا و شوق بهشت و پاداش الهی به پرواز در می‌آمد. آیا این انسان، در برابر سردی و گرمی و ناملایمات و دشواری‌های دنیا، دچار اضطراب شده، دست و پای خود را گم می کند؟ در این حدیث، کلام و نطق، که هر کدام در جای خود، از ویژگی‌های عابد راستین محسوب می‌شوند، به چشم

می‌خورنـد. گمـان نشود که این دو، یکی هستند؛ زیرا آن‌گاه که آدمی در خلوت با خـدای خود سـخن می گویـد، یا آن‌گاه که در جامعه با دیگران حرف می‌زند و سخن عادی می گوید، با زبانی که سخنرانی می کند، یکسان نیستند. در باب اول، با تعبیر «وتکلّموا» و در باب دوم با تعبیر «ونطقوا» از آنها یاد شده است. شیخ بهایی رحمه الله در کتاب اربعین، در شرح حدیث فوق، «کلام؛ وتکلّموا» را به زمان خلوت و امور فردی و «نطق؛ ونطقوا» را به امور اجتماعی و حضور در مجامع اختصاص می‌دهـد.(۲۳۲) ***درس‌هایی از مکتب امـام صـادق‌علیه السـلام در مجموعه ورّام آمـده است که امام صادق‌علیه السـلام از یکی از شاگردان خود پرسـید: از من چه چیزی آموختی؟ پاسخ داد: هشت مسئله از شما آموختم. امام‌علیه السلام فرمود: آنها را برایم بازگو. او پاسخ داد: الأولی: رأیت کلّ محبوب یفـارق عنـد الموت حبیبه، فصـرفت همّتی إلی ما لا یفارقنی؛ بل یؤنسـنی فی وحـدتی، وهو فعل الخیر؛ اول؛ آن‌که دیـدم هر محبوبی هنگام مرگ از آدمی جـدا می‌شود؛ بـدین جهت، به چیزی که از من جدا نمی‌شود، چشم دوختم و همّت خود را صـرف به دست آوردن آن کردم، که عبـارت است از «عمـل نیـک». امـام‌علیه السـلام فرمـود: أحسـنت واللَّه؛ آفرین بر تـو. الثانیـة: رأیت قـوماً یفخرون بـالحسب، وآخرین بالمـال والولـد، و إذا ذلـک لا ـ فخر؛ ورأیت الفخر العظیم فی قوله تعالی: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقيكُمْ» (۲۳۳)، فاجتهـدت أن أکون عنـده کریماً؛ دوم؛ آن‌که دیـدم بعضـی از مردم به حسب و نسب و بعضـی به مال و ثروت خود مباهات کننـد؛ ولی مـن دقّت کردم و دیـدم این مـوارد قابـل افتخـار نیسـتند، و مشاهـده کردم که افتخـار و مباهـات در آنجـا است که قرآن می‌فرمایـد: «گرامی‌ترین شـما نزد خداونـد، بـاتقواترین شـماست»، پس تلاش کردم تا در پیشـگاه خـدا کریم و باتقوا باشم. امام‌علیه السـلام فرمود: أحسنت واللَّه؛ آفرین بر تو. الثالثة: رأیت لهو الناس وطربهم، وسمعت قوله تعالی «وَأَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوی (۲۳۴)، فاجتهدت فی صرف الهوی عن نفسی حتی‌استقررت علی طاعة اللَّه؛ سوم؛ آن‌که دیدم مردم به سرگرمی‌ها دل خوش دارند، در حالی که در قرآن می‌خوانیم: «و آن‌کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بـازدارد، قطعـاً بهشت جایگـاه اوست»، پس تلاش کردم تا هواپرستی را از خود دور سازم و به عبادت و اطاعت خـدا اهتمام بورزم. امـام‌علیه السـلام فرمـود: أحسـنت واللَّه؛ آفرین بر تو. الرابعة: رأیت کـلّ من وجـد شـیئاً یکرم عنـده اجتهـد فی حفظه، وسـمعت قوله سبحـانه: «مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضـاً حَسَـناً فَیُضـاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌکَرِیمٌ» (۲۳۵)، فأحببت‌المضاعفـة، ولم أر أحفظ ممایکون عنـده، فکلّمـا وجـدت شـیئاً یکرم عنـدی وجّهت به إلیه لیکون لی ذخراً إلی وقت حـاجتی إلیه؛ چهارم؛ آن‌که دیـدم هر کسـی چیزی را که ارزشـمند باشـد، گرامی می‌دارد و آن را پیش خـود نگـه می‌دارد، در حـالی کـه دیـدم خداونـد در قرآن می‌فرمایـد: «کیست که به خداونـد وام نیکو دهـد (و از اموالی که به او ارزانی داشته، انفاق کنـد) خداونـد آن را برای او چنـدین برابر کنـد، و برای او پاداش پرارزشـی است» پس پـاداش پر ارزش را دوست داشـتم و نیـافتم کسـی بهتر از او امـانت را نگه دارد، پس هرچیز ارزشـمندی را که می‌یافتم، به او میسپردم، تا ذخیره ای باشـد در وقت نیازم به آن؛ امام‌علیه السـلام فرمود: أحسـنت واللَّه؛ آفرین بر تو. الخامسـة: رأیت حسـد الناس بعضـهم للبعض فی الرزق، وسـمعت قوله تعالی: «نَحْنُ قَسَـمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَـتَهُمْ فِی الْحَیاةِ الـدُّنْیا ورَفَعْنا بَعْضَـهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِیّاً وَرَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ» (۲۳۶)، فماحسدت أحداً ولا أسفت علی ما فاتنی؛ پنجم؛ آن‌که دیـدم مردم به امور دنیوی و رزق و روزی یکـدیگر حسادت می‌ورزنـد، در حالی که شـنیدم خدای متعال فرمود: «ما معیشت آنها را در حیات دنیا، میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخّر کرده (و با هم تعاون نمایند)؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می کنند، بهتر است»، از این رو، در این باره اصـلاً حسادت نمی‌ورزم و به آنچه از دستم رفت، تأسف نمی‌خورم. امام‌علیه السلام فرمود: أحسـنت واللَّه؛ آفرین بر تو. السادسة: رأیت عداوة بعضـهم لبعض فی دار الدنیا والحزازات التی فی صدورهم، وسـمعت قول اللَّه تعالی: «إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً» (۲۳۷)، فاشتغلت بعداوة الشیطان عن عداوة غیره؛ ششم؛ آن‌که دیـدم مردم در امورات دنیا و کینه هایی که در سـینه‌هایشان دارنـد، نسبت به یکدیگر دشـمنی می‌ورزند، در حالی که خداوند متعال فرمود: «البتّه شـیطان دشـمن شـماست، پس او را دشمن بدانید»، بنابراین، به دشمنی با شیطان همّت گماشتم، نه مردم.

امام‌علیه السلام فرمود: أحسنت واللَّه؛ آفرین بر تو. السابعهْ: رأیت کدح الناس واجتهادهم فی طلب الرزق، وسمعت قوله تعالی: «وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلّا لِیَعْبُدُونِ ما أُرِیدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَما أُرِیدُ أَنْ یُطْعِمُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِینُ» (۲۳۸)، فعلمت أنّ وعده وقوله صدق، فسکنت إلی وعده ورضیت بقوله، واشتغلت بما له علیّ عمّا لی عنده؛ هفتم؛ آن‌که دیدم مردم برای جلب رزق و روزی در تلاشند، در حالی که خداوند متعال در قرآن فرمود: «من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)! هرگز از آنها روزی نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم مرا اطعام کنند! خداوند روزی دهنده و صاحب قوّت و قدرت است»؛ بنابراین، دانستم که وعده الهی و فرمایش خداوند راست است، پس به وعده الهی چشم دوختم و به فرمایش او رضایت دادم و خود را از آنچه مرا به خود مشغول کرده بود، به آنچه از ناحیه خداوند بود، دل بستم. امام‌علیه السلام فرمود: أحسنت واللَّه؛ آفرین بر تو. الثامنهْ: رأیت قوماً یتّکلون علی صحّهْ أبدانهم، وقوماً علی کثرهْ أموالهم، وقوماً علی خلق مثلهم، وسمعت قوله تعالی: «وَمَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَیَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۲۳۹)، فاتّکلت علی اللَّه وزال اتّکالی علی غیره؛ هشتم؛ آن‌که دیدم مردم به سلامتی خود مغرورند و بعضی به کثرت دارایی و بقیه به عشیره و فامیل؛ در حالی که دیدم خداوند در قرآن کریم فرموده است: «و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد؛ و هر کس بر خدا توکّل کند، کفایت امرش را می‌کند»، پس من به خدا تکیه کردم و از توکّل بر غیر او روی گرداندم. هنگامی که کلام آن شخص به اینجا رسید، امام‌علیه السلام فرمود: واللَّه! إنّ التوراهْ والإنجیل والزبور والفرقان وسائر الکتب ترجع إلی هذه الثمان المسائل؛ به خدا سوگند! در محتوای کتاب‌های آسمانی مثل تورات، انجیل، زبور، قرآن و سایر کتب آسمانی به این آموخته ها رجوع شده است.(۲۴۰) ** فصل هشتم ***عرصه عبادت ***عرصه زندگی عرصه زندگی دنیوی به خاطر دو ویژگی، عرصه عبادت است، که عبارتند از: الف) وجود اختیار و آزادی در انتخاب. ب) وجود مسؤولیت در برابر انجام وظایف و تکالیف معیّن شده [وجود راه خیر و شر، و عوامل هدایت و گمراهی]. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ * وَأَنِ اعْبُدُونِی هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ * وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلّاً کَثِیراً أَفَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ»؛(۲۴۱) ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم و پیمان نگرفتم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟! و اینکه مرا بپرستید که این است راه مستقیم؛ همان راهی که شما را به سعادت می‌رساند؟! همانا او گروه زیادی از شما را (به سبب پرستش شیطان) گمراه کرد، آیا اندیشه نکردید؟! در این رهنمود گهربار و سعادت‌بخش الهی چند نکته روشن است: ۱. انسان پرستش گر است و این در ضمیر و فطرت آنهاست: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها»؛(۲۴۲) این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ و این خصیصه ذاتی اوست که وی را از دیگر موجودات - مانند جسم، گیاه و حیوان - متمایز می‌سازد. ۲. عبادت انسان دو صورت دارد: یا برای خداست و معبودش خداوند است، یا برای ابلیس است و معبودش شیطان رجیم و لعین؛ و معبود سومی وجود ندارد. ۳. دو معبود، (خدا و شیطان ضدّ یکدیگرند، که پرستش هر کدام باعث دوری از دیگری است. ۴. هر دو معبود را نمی‌توان یک‌جا پرستش کرد؛ یعنی هر دو راه را نمی‌توان انتخاب کرد و یک‌جا طی نمود. (جمع اضداد محال است) با دو کعبه در ره مقصود، نتوان رفت راست یا رضای دوست باید، یا هوای خویشتن ۵. ظهور انبیا در تاریخ، بدان جهت است که به راهنمایی و رهبری ما بپردازند، تا ما خدا را انتخاب کنیم و به سوی هوا و هوس شیطانی نرویم. ۶. عدم توجّه به راهنمایی‌های پیامبران آسمانی و پیشوایان الهی، که از سوی عقل و خرد نیز مورد تأیید می‌باشند، موجب سقوط و هلاکت او است. و در نتیجه انسان به سوی شیطان کشیده می‌شود. ۷. پیروی از شیطان موجب ضلالت و گمراهی انسان و دوری از درگاه خداوند متعال می‌شود. ***تعطیل عبادت گروهی از انسان‌ها، مخالف انجام افعال عبادی هستند و به تعطیل عبادت در زندگی می‌اندیشند، این گروه عبارتند از: الف) کمونیست‌ها و مخالفان وجود خدا. ب) دنیاپرستان و غافلان از خداوند متعال. ج) تصوّف پیشگان، که به قول خودشان؛ با حصول حالت یقین در همین زندگی دنیوی، عبادت ظاهری را کنار می‌گذارند. ***مرز عبادت آیا عبادت در

زنـدگی دارای مرز است؟ آیـا در زنـدگی دنیوی، مرحله‌ای فرا می‌رسـد که انسان از عبـادت بی‌نیـاز باشـد؟ برخی از اهـل تصوف معتقدنـد که نیاز به عبادت در زنـدگی دارای مرز است؛ وقتی به مرتبه یقین و حالت خاصّی رسیدند، دیگر نیازی به عبادت نیست. در جواب پنـدار فوق، بایـد گفت: در نگرش اسـلامی، آدمی زندگی دنیوی خود را همواره در پرتو عبادت می‌گذراند و از این راه، توشه زنـدگی برزخی و اخروی خود را فراهم می‌آورد و دیدگاه این گروه وجاهت اسلامی ندارد. در قرآن کریم چنین می‌خوانیم: «وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ»؛(۲۴۳) یقین در این آیه، عبـارت است از «مرگ»؛ یعنی تـا مـوت و مرگ فرا نرسیـده است بایـد با عبادت خدا سـر و کار داشـته و اهل آن باشیم. هفتمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، امام موسی کاظم‌علیه السلام در زیارت امیر مؤمنـان علی‌علیه السـلام، چنین سـلام می‌دهـد: السـلام علیـک یـا ولیّ اللّه! أشـهد أنّـک أنت أوّل مظلـوم وأوّل من غصب حقّه، صبرت واحتسبت حتّی أتیک الیقین؛(۲۴۴) سـلام بر تو ای ولیّ خدا! گواهی می‌دهم که تو اوّلین مظلوم و نخستین کسـی هستی که حقّش پایمـال شـده، صبر کردی و بردبـاری نمودی تـا تو را مرگ فرا رسیـد. در احـادیث فراوانی این چنین، کلمه یقین به کار رفته است، که جز مرگ و ختم زندگی، معنا و مفهوم دیگر ندارد. در مجمع البحرین، بحث ماده یقین، ذیل آیه گذشـته آمده: الیقین أی الموت.(۲۴۵) فیروزآبادی نیز کتاب قاموس، در بحث ماده یقین می‌نویسد: الیقین: الموت. زمخشری نیز می‌گوید: الیقین؛ أی الموت ما دمت حیّاً، فلا تخل بالعبادهٔ؛(۲۴۶) چنان‌که طبرسی نیز، در جوامع الجامع چنین آورده است: الیقین؛ أی الموت ما دمت حیّاً.(۲۴۷) فخر رازی در تفسیر کبیر، ذیل سوره حمـد، می‌نویسـد ...: لا یجوز الإخلال بالعبادهٔ فی شـیء من الأوقات؛ هرگز در دوران زندگی نبایـد فرصت عبادت را نادیـده گرفت. یعنی عبادت را طبق زمان‌بندی، که از سوی شـرع مقدس اسـلام مقرر گشـته است، در دوران زندگی دنیوی باید مورد توجه قرار داد. عایشه می‌گوید: به رسول خداصلی الله علیه وآله گفتم: چرا این‌قدر عبادت انجام می‌دهی؟ چرا این‌قـدر از این بـابت، خود را به زحمت می‌افکنی! مگر خـدا در حق تو نفرمود: «لِیَغْفِرَ لَـکَ اللَّهُ مـا تَقَـدَّمَ مِنْ ذَنْبِـکَ وَما تَأَخَّرَ»؟ (۲۴۸) خداوند گناهان گذشـته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند، ببخشد؛ ... ولی آن حضرت در پاسخ فرمود: أفلا أکون عبداً شکوراً؛(۲۴۹) آیا بنـده شـکرگزار خدا نباشم؟! از پیشوایان تصوف باید پرسید: آیا پیامبرصـلی الله علیه وآله به مرحله یقین (یکی از مراحل عرفانی) دست نیافته بود، که تا آخرین لحظه حیات، در آسـتانه رحلت خویش، با آن حالت ناتوانی و بیماری به مسـجد رفت و نماز را به پا داشت؟! آیا امیر مؤمنان علی‌علیه السـلام، که در محراب مسـجد شربت شهادت نوشید، به مرحله‌ای که شما مدعی آن هستیـد، نرسیده بود؟! امیر مؤمنان‌علیه السـلام می‌فرمایـد: المداومـهٔ المداومهٔ! فإنّ اللّه لم یجعل بعمل المؤمنین غایهٔ اِلّا الموت؛(۲۵۰) اسـتمرار داشته باشـید! استمرار داشته باشید در عبادت؛ زیرا خداوند برای انجام اعمال عبادات، نهایتی جز مرگ قرار نداده است. لا عبادهٔ کأداء الفرائض؛(۲۵۱) عبادتی همچون ادای واجبات (نماز، روزه، و) ... نیست. در کعبه شد پدید و به محراب شد شهید نازم به حُسنِ مطلع و حُسنِ ختام او آیا امام حسین‌علیه السـلام در شب عاشورا نماز نگزارد؟! امام حسین‌علیه السلام که آخرین نماز خود را در میـدان کربلا اقامه کرد، آیا به نظر شـما، به یقین نرسیـده بود؟! اگر خوب دقت کنیـد، متوجّه خواهیـد شـد که هیـچ‌گاه حیات بدون عبادت از بنده خواسته نشده، حتی انسان اگر در حالت غرق شدن باشد، نباید نماز او ترک شود. این خود بیانگر اهمّیت انجام عبادت به وسیله انسان است. آری، سراسـر زنـدگی آدمی، باید با عبادت عجین و آمیخته باشد و هرگز نیافتیم لحظه‌ای را که آدمی بـه دلیـل رسـیدن بـه مرحلـه خاصـی، فـارغ از انجـام افعـال و اعمـال عبـادی و الهی شـود و تکـالیف ظـاهری از او ساقـط گـردد. ***دیدگاهها ****دیدگاهها ****۱. صـدرالمتألهین شـیرازی رحمه الله عرصه و ظرف عمـل، فقـط دنیـاست؛ زیرا عرصه حضور شریعت و دین خـدا همین دنیاست و آخرت عرصه حضور شـریعت نیست؛ بنابراین، عرصه عمل نیز نخواهـد بود. به فرموده حضـرت علی‌علیه السـلام: الیوم عمـل ولا حساب، وغـداً حساب ولا عمل؛ امروز، روز عمل است و حساب نیست؛ و فردا (قیامت) روز حساب است و عمل نیست. صـدر المتألهین شـیرازی می‌نویسـد: یوم القیامـهٔ، یوم الجزاء والثواب بلا عمل؛ والشـریعهٔ لیوم العمل، وهو الدنیا؛ (۲۵۲) آخرت (زنـدگی اخروی) روز پـاداش است نه روز تلاـش و عمـل؛ ولی دنیـا، روز عمـل طبق موازین دین می‌باشـد. ****۲.

علّامه طباطبایی‌رحمه الله علّامه طباطبایی، صاحب تفسیر معروف المیزان، در پاسخ به این سؤال که: آیا آدم و حوّا از دستور خدا سرباز زدند یا خیر؟ فرمود: خیر. تکلیف در آنجا نبود و اساس تکلیف و دین، بعد از هبوط آدم از بهشت به زمین بود. استاد فرزانه در استدلال خود، به آیه: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمِیعاً فَإِمّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُدیً فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ» (۲۵۳) گفتیم: همگی از آن فرود آیید! پس هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین شوند. تمسک کرده و می‌فرماید: «هُدی ؛ یعنی تکلیف و دین، که پس از هبوط، برایش مقرر گشته است. بنابراین در بهشت، شریعت، تکلیف و عبادت وجود ندارد؛ حتی در بهشت اوّل [بهشت آدم] نیز شریعت و تکلیف وجود نداشت. دین و تکلیف اختصاص به دنیای پس از هبوط آدم دارد. از این آیه، نتایج زیر را می‌توان استنباط نمود: الف) بهشت جای انحراف نیست؛ آنچه در بهشت صورت پذیرفته است؛ «اکل شجرهٔ» انحراف محسوب نمی‌شود. ب) چون دنیا جای انحراف است؛ پروردگار حکیم، «هدی» (دین و قوانین الهی) را منظور داشته است، تا دست بشر را بگیرد و در رسیدن به سرمنزل مقصود به بشریت کمک نماید. راز حضور دین و عبادت در زندگی آدمیان را باید در همین مسئله جویا شد.(۲۵۴) یکی از شاگردان علّامه طباطبایی‌رحمه الله از ایشان پرسید: عدّه‌ای از دراویش سنّی، خود را اهل حق دانسته و کارهای خارق العاده‌ای از قبیل: خوردن آتش یا شیشه چراغ انجام می‌دهند و آن را دلیل بر حقّانیت مذهب خود می‌دانند، آیا این کارها نشانه بر حق بودن آنهاست؟ علّامه در پاسخ فرمود: خوردن آتش یا شیشه چراغ و یا شمشیر به شکم داخل نمودن و از پشت بیرون آوردن آن، هیچ کدام دلیل بر حقّانیت آنان نیست. نقل می‌کنند: در فرانسه، شخصی تیغ ریش‌تراشی می‌خورد، در آزمایشگاه، او را با دستگاه معاینه کردند و تیغ هایی را که خورده بود، در جهاز هاضمه او دیدند. اینها دلیل بر حقّانیت نیست. در خیابان خاکی، واقع در گنبد سبز مشهد مقدّس، یکی از دراویش نزد من آمد و سخنانی داشت. از جمله گفت: سی سال است آب به بدنم نخورده است. گفتم: مگر وضو نمی‌گیری؟ گفت: ما از اینها گذشته ایم. آیا اینها تقواست؟ معصیت که فنای فی اللّه نیست و نمی‌تواند باشد. امور خارق العاده هم از راه سحر و علوم غریبه و ریاضت نَفْس حاصل می‌شود و هم از راه عبادت؛ و انبیا: نیز می‌توانستند این امور را ظهور دهند.(۲۵۵) ****۳. امام خمینی‌قدس سره راز موفقیت سالک (عاشق) إلی اللّه، یک چیز بیش نیست و آن «عبادت» است. سالک با قدم عبادت، می‌تواند از خانه طبیعت به سوی عالم ملکوت عروج کند.(۲۵۶) عبادت برای همه انسان یک ضرورت است؛ زیرا همان‌گونه که بدن به آب، هوا و غذا نیازمند است، روح نیز به غذا احتیاج دارد. غذای روح «عبادت» است؛ همان‌گونه که اثر غذا در بدن، ادامه حیات و تأمین نشاط است، اثر غذای روح نیز اوج و معراج است.(۲۵۷) الطریقهٔ والحقیقهٔ لاتحصلان إلّا عن طریق‌الشریعهٔ؛ فإنّ‌الظاهر طریق الباطن؛ بل یفهم منه، ولو أنّهم أقاموا التوراهٔ والإنجیل؛ أنّ الظاهر غیر منفکّ عن الباطن، فمن رأی أنَّ الباطن لم یحصل له مع الأعمال الظاهرهٔ واتّباع التکالیف الإلهیّهٔ، فلیعلم أنَّه لم یقم علی الظاهر علی ما هو علیه؛(۲۵۸) طریقت و حقیقت، جز از راه شریعت حاصل نخواهد شد؛ زیرا ظاهر، طریق باطن است. عبادتی که در ظاهر انجام می‌پذیرد، معمار باطن است؛ [یعنی] باطن را برای عروج مهیا می‌سازد و انفکاک و جدایی میان عبادت و تأثیر آن در نفس، محال است. اگر عبادتی صورت پذیرفت؛ ولی تأثیر معنوی و عرفانی آن مشاهده نگشت، بدون تردید شرایط و ضوابط صحت عبادت رعایت نشده است. توجه بدین حقیقت ضروری است که، هیچ طایفه و دسته‌ای از گروه‌های فوق، حتّی لحظه‌ای از عبادت، بی نیاز نخواهد بود.(۲۵۹) بنابراین، برترین افتخار پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله عبودیت و انجام عبادت الهی است.(۲۶۰) به طور کلی، اساس تکامل معنوی و ارتقای باطنی، عبودیت و پیمودن مدارج کمال است؛ و هرگاه لحظه‌ای این عامل نباشد، سقوط آن واصل و حتمی است. فإنّ مقام العبد الکامل، هو التذلّل بین یدی سیّده؛(۲۶۱) همانا مقام بنده و انسان کامل (در عبادت و بندگی)، فروتنی در برابر مولایش است. ومن أراد أن یصل إلی الباطن من غیر طریق الظاهر، کبعض عوام الصوفیهٔ؛ فهو علی غیر بیّنهٍ من ربّه؛(۲۶۲) پس سخن برخی از دراویش اهل سنّت، که می گویند: عبادت ظاهری، طریق است و هرگاه به مقصد رسیدی، دیگر واصل شدی و دیگر بدان ضرورتی نیست، گزافی پیش نمی‌باشد. آری، جز از

راه عبادت ظاهری نمی‌توان در هیچ مقامی پایدار ماند، همان‌گونه که بدون آن، نمی‌توان به هیچ مقامی دست یافت. حتّی مقام رسالت حضرت خاتم الأنبیاء صلی الله علیه وآله نیز وابسته به عبادت ظاهری و عبودیت است.(۲۶۳) از آنچه گذشت، نکات زیر فهمیده می‌شود: الف) زمان حضور دین و شریعت، فقط همین دنیاست. ب) زمینه و عرصه عبادت نیز، همین دنیاست. ج) عبادت را باید قدر بدانیم، که نقش اساسی در سرنوشت ما ایفا می‌کند، و آینده ما بدان بستگی دارد. د) عبادت در بهشت و جهنم (در عالم آخرت) حضور ندارد؛ ولی عبودیت و احساس خضوع و خشوع راستین در پیشگاه خدا وجود دارد. ه) در بهشت اوّلیه (بهشت آدم و حوا)، عبادت به طور قطع، به صورت دین و تکالیف وجود نداشت و با قدم نهادن آدم به زندگی بیرون بهشت، دین و تکالیف حضور یافت. ** فصل نهم ***مصادیق عبادت ***ملاک عبادت عمل یا فکر مورد رضای خدا همراه با نیّت خالص را، می‌توان عبادت خواند. در کلامی از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله آمده است: خشیهٔ اللَّه مفتاح کلّ عبادهٔ، والإخلاص ملاک کلّ طاعهٔ؛(۲۶۴) خوف و خشیت الهی، کلید گشایش همه عبادت هاست؛ چنانچه اخلاص، ملاک و معیار تحقق طاعت می‌باشد. بنابراین، هر کاری که خداپسند باشد و در هر شکلی [اعم از اعمال عبادی و غیر عبادی] اگر فقط به منظور دست‌یابی به رضایت خدا صورت گیرد، عبادت به شمار می‌آید. علّامه شهید مرتضی مطهری می‌نویسد: از نظر اسلام، هر کار خیر و مفیدی اگر با انگیزه پاک خدایی توأم باشد، «عبادت» است ... درس خواندن، کار و کسب، فعالیت اجتماعی و ... اگر للَّه و فی اللَّه باشد، عبادت است.(۲۶۵) با توجه به مصادیق مختلف عبادت، که گونه‌ای از آن ذکر شد، توجه بدین حقیقت ضروری است که: اگر کاری از صبغه «ریا» به دور بماند، «عبادت» است. بدیهی است که: «عبادت» مصطلح، دارای دو ویژگی است: نخست آن‌که «عمل» [مثلاً نماز، روزه، خمس، زکات، جهاد و] ... جهت تقرب به خدا و همراه با اخلاص لازم انجام گیرد. دیگر آن‌که: عمل، طبق چهارچوب‌های مقرر از سوی خدا صورت پذیرد؛ ولی عبادت غیر مصطلح اگر از «ریا» به دور بماند، «عبادت» تحقق یافته است. به عنوان مثال: کسی که به عفت و پاکدامنی اهمیت می‌دهد، کار او عبادت محسوب می‌شود، گرچه قصد قربت و قصد اخلاص و تقرب به خدا نداشته باشد. امیر مؤمنان علی‌علیه السلام فرمود: ترک الشهوات أفضل عبادهٔ؛(۲۶۶) ترک کردن شهوت ها (رها کردن اطاعت هوای نفس) برترین عبادت است. این ترک، همین قدر که با ریا آلوده نگردد، عبادت است؛ گرچه با اخلاص همراه نباشد و اگر به «ریا» آلوده گردد، دیگر نمی‌توان آن را «عبادت» خواند و همه مصادیق «عبادت غیر مصطلح» از این قرارند. امیر مؤمنان علی‌علیه السلام فرمود: آفهٔ العبادهٔ، الریاء؛(۲۶۷) آفت عبادت، ریاست. این سخن در نهاد خود تعمیم دارد و «عبادت مصطلح و غیر مصطلح» (همه مصادیق عبادت) را شامل می‌شود. بنابراین، عبادت اختصاص به عملیات عبادی متعارف ندارد، عبادت مصادیق بی‌شماری دارد که در زندگی فردی و اجتماعی ما می‌تواند مورد توجّه واقع شود، که در این فصل برخی از مصادیق را ذکر می‌کنیم: ***مصادیق عبادت ****مصادیق عبادت ****۱. اجرای دستورات خدا اجرای دستورات خدا؛ چه در شکل اوامر، و چه در شکل نواهی باشد؛ چه در باب عبادات و اخلاقیات، و چه در باب معاملات باشد؛ و نیز اعم از موارد اعتقادی و عملی، همه و همه از مصادیق «عبادت» هستند. همان چیزی که در اصطلاح علم اصول و علم فقه، به عنوان «المواظبهٔ علی مأمور به» از آن یاد می‌شود. امیر مؤمنان علی‌علیه السلام فرمود: لا عبادهٔ کأداء الفرائض؛(۲۶۸) هیچ عبادتی مانند انجام واجبات و فرایض دینی نیست. ****۲. تفکر در معرفت به خدا یکی از مصادیق عبادت، تفکّر حکیمانه است. امام حسن عسکری‌علیه السلام می‌فرماید: لیست العبادهٔ کثرهٔ الصیام والصلاهٔ، وإنّما العبادهٔ کثرهٔ التفکّر فی أمر اللَّه؛(۲۶۹) عبادت فقط زیادی نماز و روزه نیست؛ بلکه عبادت، تفکّر زیاد در امور است. امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: أفضل العبادهٔ، العلم باللَّه؛(۲۷۰) برترین عبادت، آگاهی و شناخت به خداوند متعال است. اندیشه و لحظه‌ای تفکّر، که باعث آشنایی و تقرّب آدمی به حق شود، عبادت است. این گونه تفکّر از اوج و بهره‌وری برخوردار است. از حضرت علی‌علیه السلام نقل شده که فرمود: التفکّر فی ملکوت السماوات والأرض، عبادهٔ المخلصین؛(۲۷۱) اندیشه و فکر کردن در آسمان‌ها و زمین، عبادت اخلاص پیشگان است. فکر ساعهٔ قصیرهٔ، خیر من عبادهٔ طویلهٔ؛(۲۷۲) ساعتی اندک اندیشیدن بهتر از عبادت و راز و نیاز

طولانی است. أفضل العبادة الفكر؛(۲۷۳) بهترین عبادت، اندیشیدن است. التفكّر فی آلاء اللَّه، نعم العبادة؛(۲۷۴) اندیشیدن در نعمت‌های خداوند، بهترین عبادت است. لا عبادة كالتفكير؛(۲۷۵) هیچ عبادتی مانند اندیشه و فکر کردن نیست. أفضل التفكّر ذكر الموت؛(۲۷۶) بهترین اندیشه و تفکّر، یادآوری مرگ است. در کلامی از امام صادق‌علیه السلام آمده است: مراد از «تفکری» که از یک‌سال عبادت برتر است، تفکّری است که آدمی را از غفلت یاد خدا و دستورات او برهاند، و توجّه به آخرت را در انسان تقویت نماید. ****۳. کار و تلاش خداپسندانه یکی از مصادیق عبادت، کار و تلاش خداپسندانه و طلب روزی حلال است. امام صادق‌علیه السلام فرمود: لیس منّا من ترك دنیاه لآخرته أو آخرته لدنیاه، وإنّ العبادة سبعون جزءاً، أفضلها طلب الحلال؛(۲۷۷) از ما نیست کسی که دنیا را به خاطر آخرت، یا آخرت را به خاطر دنیا ترک گوید و بدون شک، عبادت هفتاد جزء دارد، که بهترین آن، به دست آوردن لقمه حلال است. حدیث دیگری از معصوم‌علیه السلام نقل شده: عبادت ده جزء دارد، برترین آن، طلب لقمه حلال است.(۲۷۸) همچنین روایت شده: کار و تلاش جهت جلب رضای خدا عبادت است. در حدیث دیگری امام معصوم‌علیه السلام می‌فرماید: الكادّ علی عیاله كالمجاهد فی سبیل اللَّه؛(۲۷۹) کسی که به خاطر حلّ مشکلات زندگی خود، به کار و تلاش روی می‌آورد؛ همانند کسی است که به جهاد در راه خدا همّت می‌گمارد. ****۴. تواضع در پیشگاه خداوند یکی از مصادیق عبادت، تواضع کامل و فروتنی عاشقانه در پیشگاه خداوند متعال است. امام صادق‌علیه السلام فرمود: أفضل العبادة، العلم باللَّه والتواضع له؛ (۲۸۰) برترین عبادت، آگاهی و شناخت به خداوند و فروتنی و تواضع در برابر اوست. در رهنمودی دیگر آمده است: علیك بالتواضع، فإنّه من أعظم العبادة؛(۲۸۱) تو را به تواضع سفارش می‌کنم که تواضع از بزرگ‌ترین عبادت است. ذکر این نکته خالی از لطف نیست، که اظهار تواضع در برابر دیگران، به منظور جلب رضای خدا، همچون تواضع در برابر خداست. ****۵. زهد پیشگی یکی از مصادیق عبادت، وارستگی و زهد پیشگی است. ترک حرام، هنر مردان خداست؛ ولی هنرمندانه تر، خودداری از لذّات حلال در جهت رسیدن به درجات معنوی است؛ زیرا پا نهادن بر روی حرص و آز و ترک دنیاپرستی و نفس‌پرستی اگر به منظور جلب رضای خدا و در جهت اجرای دستورات آسمانی انجام یابد، زهد اسلامی نامیده می‌شود، و گرنه زهد ابلیسی یا زهد نفسانی است. امیر مؤمنان علی‌علیه السلام درباره حقیقت زهد می‌فرماید: الزهد تقصیر الآمال وإخلاص الأعمال؛(۲۸۲) زهد اسلامی، همان کوتاه کردن آرزوها و اخلاص پیشگی در اعمال است. أفضل العبادة، الزهادة؛(۲۸۳) برترین عبادت، زهد پیشگی و اخلاص در اعمال است. أفضل الطاعات، هجر اللذّات؛ أفضل الطاعات الزهد فی الدنیا؛(۲۸۴) برترین عبادات، دوری از لذّات و خوشی‌ها است؛ برترین عبادات، زهد و اخلاص در دنیا است. امام خمینی‌قدس سره در شعر خود، چه زیبا به این موضوع اشاره نموده و فرمود: آن‌که دل بگسلد از هر دو جهان، درویش است آن‌که بگذشت ز پیدا و نهان، درویش است نیست درویش، که دارد کُلَهِ (کلاه) درویشی آن‌که نادیده کلاه و سر و جان، درویش است قرآن کریم درباره انسان کامل و راز نیک بختی او در قیامت، چنین می‌فرماید: «یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَلا بَنُونَ إلّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ»؛(۲۸۵) در آن روز مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، مگر بر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید. امام صادق‌علیه السلام در تفسیر آیه فوق می‌فرماید: هو القلب الذی سلم من حبّ‌الدنیا؛ قلب سلیم، قلبی است که از حبّ دنیا مصون و در امان باشد. القلب السلیم الذی یلقی ربّه ولیس فیه أحد سواه؛ قلب سلیم، قلبی است که پروردگارش را پرستش می‌کند، در حالی که هیچ کس غیر از او را شریک نداند. كلّ قلب فیه شرك أو شكّ، فهو ساقط؛ هر قلبی که در آن شرک یا شک و تردید به خداوند باشد، ساقط است و هیچ ارزشی ندارد .... وإنّما أرادوا بالزهد فی الدنیا لتفرغ قلوبهم للآخرة ...؛ و هرآینه در دنیا، زهد را پیشه خود قرار دادند؛ که قلب‌هایشان نسبت به روز آخرت (قیامت) فارغ البال و آسوده باشد. امام‌علیه السلام در حدیث دیگری چنین فرموده: صاحب النیة الصادقة، صاحب القلب السلیم؛ لأنّ سلامة القلب من هواجس المذكورات، تخلص النیّة للَّه فی الأمور كلّها، ثم تلا هذه الآیة؛(... ۲۸۶) آن‌که دارای نیّت صادق است، صاحب قلب سلیم نیز هست؛ زیرا سلامت قلب از لغزش‌های دنیوی، نیّت آدمی را در همه امور نسبت به خداوند خالص می‌گرداند. سپس این آیه را

خوانـد ... زمخشـری، در تفسیر کشّاف، ذیل این آیه، بر این نکته تاکیـد دارد، که سـرمایه ظاهری؛ یعنی مال و فرزند درمان دردی نخواهند بود؛ بلکه فقط سـرمایه باطنی؛ یعنی قلب سلیم مفید واقع می‌شود.(۲۸۷) گرچه در آیه فوق سخن از ورود عابدان راستین به محشـر است؛ ولی به این نکته نیز اشـاره دارد، که عابـد راستین در دنیـا، دل به دنیا نباخته؛ بلکه به آخرت چشم دوخته است. و قلب سلیم، ثمره مبارک این نوع از زنـدگی است. حصول این حالت آسـمانی است که پـدر را به ذبـح عظیم در راه خدا می‌کشاند؛ پس صاحب قلب سـلیم است که عزیزترین سـرمایه زنـدگی، یعنی فرزند عزیز خویش را تقدیم خدا می‌کند.(۲۸۸) لذا خداوند متعال در آیـات دیگری می‌فرمایـد: «وَإِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ * إِذْ جآءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ»؛(۲۸۹) و از پیروان او، ابراهیـم بـود، (به خـاطر بیـاور) هنگامی را که با قلب سـلیم به پیشگاه پروردگارش آمد. سلیم من حبّ الدنیا؛(۲۹۰) یعنی سلیم از حبّ و دوستی دنیا. ****۶. ذکر پیامبر و اهل بیت‌علیهم السـلام یکی از مصادیق عبادت، ذکر و یاد محمّد و آل محمّدصـلی الله علیه وآله است. به یاد محمّد و آل او بودن و به این طریق عشق و سـرسپردگی در برابر آنـان به خرج دادن، عبادت است. پیامبر گرامی‌صـلی الله علیه وآله فرمود: ذکر اللَّه عزّوجلّ عبـادهٔ وذکری عبـادهٔ وذکر علیّ عبـادهٔ وذکر الأئمّهٔ من ولـده عبـادهٔ؛(۲۹۱) ذکر و یـاد خداونـد عبـادت اسـت. ذکر و یـاد مـن(پیامبرصـلی الله علیـه وآله) نیز عبـادت است. ذکر و یـاد علی و امامـان پس از او نیز عبـادت است. ****۷. ذکر انبیـا و پیامبران الهی‌علیهم السـلام ذکر و یـاد پیامبران و انبیای الهی، عبادت است، پیامبر اکرم‌صـلی الله علیه وآله در این باره می‌فرمایـد: ذکر الانبیاء من العبادهٔ، وذکر الصالحین کفّارهٔ، وذکر الموت صدقـهٔ، وذکر القبر یقرّبکم من الجنّهٔ؛(۲۹۲) یـاد پیامبران عبادت است، یاد نیکان و صالحان کفاره گناهان است، یاد مرگ صـدقه است، و یاد قبر، شـما را به بهشت خدا نزدیک می‌کند. ****۸. نگاه کردن به قرآن یکی از مصادیق عبادت، نظر کردن به قرآن کریم است. ابوذر غفاری از رسول خداصـلی الله علیه وآله نقل می‌کنـد که فرمود: النظر إلی علیّ بن أبی طالب عبادهٔ، والنظر إلی الوالـدین برأفهٔ ورحمهٔ عبادهٔ، والنظر فی الصـحیفهٔ - یعنی القرآن - عبادهٔ، والنظر إلی الکعبهٔ عبادهٔ؛(۲۹۳)نگاه کردن به سیمای حضـرت علی‌علیه السلام عبادت است. نگاه کردن به پدر و مادر از روی رأفت و مهربانی عبادت است. نگاه کردن به صـحیفه (قرآن) عبادت است. و نگاه کردن به خانه کعبه عبادت است. پیامبر اکرم‌صـلی الله علیه وآله به عبداللَّه بن مسـعود فرمود: هنگامی که از ضـعف چشم به جبرئیل شکایت کردم، به من گفت: أدم النظر فی المصحف؛(۲۹۴) در نگاه کردن به قرآن مـداومت کن. ****۹. انتظـار ظهور یکی از مهم‌ترین مصادیق عبادت، انتظار فرج منجی عالم بشـریت حضـرت مهـدی‌علیه السـلام است. در انتظار موعود اسلام به سر بردن و خود را برای یاری آن حضرت آماده ساختن و لیاقت جلب نظر آن حضرت را در خود ایجـاد نمودن، بهترین نوع عبادت است. مولای متقیان علی‌علیه السـلام چه زیبا به این موضوع اشاره نمود و فرمود: أوّل العبادهٔ، انتظار الفرج بالصبر؛(۲۹۵) نخستین عبادت (از جهت درجه) انتظار فرج حضـرت مهدی‌علیه السـلام از روی شکیبایی است. هم‌چنین از پیامبرصـلی الله علیه وآله نقـل شـده که فرمـود: أفضـل العبـادهٔ، انتظـار الفرج؛(۲۹۶) برتریـن عبـادت، انتظـار فرج است. ****۱۰. خضوع یکی دیگر از مصادیق عبادت، خضوع عاشـقانه در پیشـگاه خداوند است. از هرگونه اسـتکبار پیشگی درونی و بیرونی پرهیز کردن عبـادت خـدای متعال است؛ که امیر مؤمنان علی‌علیه السـلام نیز به این موضوع اشاره نمود و فرمود: لا عبادهٔ کالخضوع؛(۲۹۷) هیـچ عبادتیماننـد فروتنی در برابر خـدا نیست. ****۱۱. نرم خـویی و نرم گفتـاری یکی از مصـادیق عبـادت، نرم خویی است. در زندگی در برابر بندگان خدا (به ویژه مؤمنان) با نرمی و محبت و صـمیمیت سخن گفتن، عبادت خداست. إنّ من العبادهٔ، لین الکلام وإفشاء السلام؛(۲۹۸) همانا از عبادت، با نرمی سخن گفتن و بلند و رسا سلام کردن است. ****۱۲. مبارزه با عادت‌های ناروا یکی دیگر از مصـادیق عبـادت، غلبه بر عادت‌هـای نـارواست. حضـرت علی‌علیه السـلام فرمود: افضـل العبـادهٔ غلبـهٔ العادهٔ؛(۲۹۹) یکی از برترین عبادت‌هـا، تلاش کردن در رفع عادت‌هـای نـاروا و از غلبه عـادت ناروا کاسـتن است. ****۱۳. سـکوت حکیمانه از دیگر مصادیق عبادت، سکوت حکیمانه در مواردی خاص است. خودداری از کلام ناروا و پرهیز از سخن گفتن بر اساس خواست شیطان، همان است که از آن، به عنوان سکوت خداپسندانه یاد می‌شود، که از برترین عبادت هاست. امیر بیان و امام مؤمنان علی‌علیه السلام

فرمود: لا عبادهٔ کالصمت؛(۳۰۰) هیچ عبادتی مانند سکوت نیست. در شب معراج ندا رسید: یا أحمد! لیس شیء من العبادهٔ، أحبّ إليّ من الصمت؛(۳۰۱) ای احمد! هیچ عبادتی دوست داشتنی‌تر از سکوت برای من نیست. با توجه به این حدیث، درباره ارزش سکوت باید گفت: تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل. ***۱۴. زیرپا نهادن خواسته‌های دل از دیگر مصادیق عبادت، زیرپا نهادن خواسته‌های دل و هوس‌های نارواست. حضرت علی‌علیه السلام فرمود: ترک الشهوات، أفضل عبادهٔ وأجمل عادهٔ؛(۳۰۲) مبارزه با هواهای نفسانی (جنگ با دیو درون)، یکی از بالاترین عبادت هاست. ***۱۵. صبر در برابر سختی‌ها از جمله مصادیق عبادت، صبر در مقابل سختی‌ها و استقامت در برابر ناسازگاری هاست. صبر و پایداری در برابر مشکلات و تحمل دشواری‌ها به خاطر اجرای دستورات الهی، خود نوعی عبادت است. امام علی‌علیه السلام می‌فرماید: علیک بالصبر، فإنّه حصن حصین وعبادهٔ الموقنین؛(۳۰۳) صبر داشته باشید که دژی محکم و عبادتی برای یقین‌داران است. باز فرمودند: فإنّهما (الاخلاص والیقین) أفضل عبادهٔ المقرّبین؛(۳۰۴) اخلاص و یقین بالاترین عبادت نزدیکان درگاه الهی است. ***۱۶. یقین از مصادیق عبادت، گذر از تردید و دست‌یابی به یقین است. به دست آوردن علم و معرفت در مسایل اعتقادی و رهایی از چنگال شک و تردید در این مسایل، خود نوعی از عبادت خداوند سبحان است. حضرت علی‌علیه السلام در سخنان گهر باری، به مصداقی از مصادیق عبادت اشاره نموده و فرمود: الیقین عبادهٔ؛(۳۰۵) یقین عبادت است. کفی بالیقین عبادهٔ؛(۳۰۶) برای عبادت، یقین داشتن کافی است. الیقین أفضل العبادهٔ؛(۳۰۷) یقین داشتن برترین عبادت است. بالیقین تتمّ العبادهٔ؛(۳۰۸) با یقین عبادت تمام می‌شود. یقین، انگیزه روی آوردن آدمی به سوی عبادت و سبب گرایش انسان به معنویات است. در حدیثی از معصوم‌علیه السلام چنین آمده است: الیقین یوصل العبد إلی کلّ حالٍ سنيٍّ؛(۳۰۹) یقین، آدمی را به سوی حالت‌های گران‌بها سوق می‌دهد. در برخی دیگر از احادیث، از «یقین» به عنوان سرمایه بی‌نیاز یاد شده است: کفی بالیقین غنی؛(۳۱۰) حضور یقین در هر قلبی، عامل غنا و بی‌نیازی است. هم‌چنین در حدیثی از امام رضاعلیه السلام آمده است: إنّ الإیمان أفضل من الإسلام بدرجهٔ، والتقوی أفضل من الإیمان بدرجهٔ، ولم یعط بنی آدم أفضل من الیقین؛(۳۱۱) همانا ایمان درجه‌ای از اسلام برتر و بالاتر است و تقوا از ایمان درجه‌ای برتر است و چیزی به بنی آدم برتر و بالاتر از یقین داده نشده است. ***سؤالی از علامه طباطبایی‌رحمه الله یکی از شاگردان علّامه طباطبایی‌رحمه الله از ایشان پرسید: مراتب یقین و معانی آنها را بیان فرمایید. ایشان در جواب فرمودند: مراتب یقین عبارتند از: علم الیقین، عین الیقین، و حقّ الیقین. هرگاه انسان به چیزی یقین پیدا کند، به گونه‌ای که هیچ شکّ و شبهه در آن راه نداشته باشد، این یقین «علم الیقین» نامیده می‌شود؛ ولی در هر حال این گونه آگاهی، درک چیزی غایب است، مانند اینکه انسان بداند بیماری درد دارد. از این بالاتر «عین الیقین» است؛ یعنی چیزی را که انسان یقیناً درک کرده؛ ولی آنچه را که برای او غایب بوده، بیابد؛ مانند این‌که مریض، بیماری و درد خود را درک کند. و «حق الیقین» آن است که وجود انسان یقین گردد؛ مثلاً وقتی پروانه شمع را از دور می‌بیند، به آن علم الیقین دارد؛ و نزدیک شدن او به شمع، عین الیقین است؛ وقتی حقّ الیقین آن، ثبوت خارجی و واقعی پیدا می‌کند، که خود را در شمع بیفکند و بسوزد. استاد رحمه الله در ادامه با ذکر مثال دیگری، به توضیح مطلب پرداخته و می‌فرماید: انسان مادامی که سوز آتش را درک می‌کند و به آن یقین دارد، علم الیقین است؛ و اگر آتش را لمس کند و همچون زغال، سوز آتش را دریابد، عین الیقین است؛ و چنانچه خودش آتش شود و بسوزد؛ همچون زغال گداخته ای که اثری از تیرگی در او باقی نماند و تمام آتش شود، که اول و آخر و ظاهر و باطن او آتش گردد، این را حق الیقین گویند.(۳۱۲) ***۱۷. شب زنده‌داری امام العارفین، حضرت علی‌علیه السلام فرمود: نعم عون العبادهٔ، السهر؛(۳۱۳) بهترین کمک عبادت، شب زنده‌داری است. در شب ظلمانی، که خداوند آن را سکینه و آرامش برای انسان‌ها قرار داد، کسی که از لذّت حلال دست می‌کشد و بر درگاه ایزد متّان به راز و نیاز می‌پردازد، یکی از زیباترین جلوه‌های عبادت را به نمایش می‌گذارد. پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله در این باره می‌فرماید: کلّ عین باکیهٔ یوم القیامهٔ إلّا ثلاث أعین: عین بکت من خشیهٔ اللّه، وعین باتت ساهرهٔ فی سبیل اللّه، وعین غضّت عن محارم اللّه؛(۳۱۴) هر چشمی روز قیامت

گریان است، مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا گریسته باشد؛ چشمی که در راه خدا شب زنده‌داری کند و چشمی که از حرام الهی پوشیده شود. هم‌چنین امیرمؤمنان علی‌علیه السلام فرمود: أفضل العبادهٔ، سهر العیون بذکر اللّه سبحانه؛(۳۱۵) برترین عبادت، شب بیداری چشم‌ها با ذکر خداست. ****۱۸. ایثار و از خود گذشتگی یکی از مصادیق عبادت، ایثار و از خود گذشتگی است. فداکاری و ایثار در راه خدا و برای جلب رضای او، یکی از برترین عبادت هاست. مولای متقیان علی‌علیه السلام فرمود: الإیثار أفضل عبادهٔ وأجلّ سیادهٔ؛(۳۱۶) از خود گذشتگی (ایثار) برترین عبادت و گرامی‌ترین بزرگی است. ایثار، زمانی عبادت محسوب می‌شود، که به خاطر خدا صورت پذیرد، در غیر این صورت، آن ارزش و منزلت عبادت را ندارد. الجود فی اللّه، عبادهٔ المقرّبین؛(۳۱۷) بذل و بخشش در راه خدا، عبادت نزدیکان درگاه خداست. ****۱۹. ذکر خدا یکی از نمونه‌های عبادت، به یاد خدا بودن و ذکر خداست. پرداختن به ذکر الهی به منظور جلب نظر او، خود نوعی عبادت محسوب می‌شود. امیر مؤمنان علی‌علیه السلام می‌فرماید: استدیموا الذکر؛ فإنّه ینیر القلب، وهو أفضل العبادهٔ؛(۳۱۸) همیشه به یاد خدا باشید، که ذکر خدا، مایه نورانی شدن دل و برترین عبادت خداست. و نیز آن حضرت فرمود: بهترین کمک عبادت، بیداری در حال اشتغال به ذکر الهی است. در حدیث آمده است: خیر العبادهٔ، قول لا إله إلّا اللّه؛(۳۱۹) بهترین عبادت، گفتن لا إله إلّا اللّه است. ****۲۰. خوف و خشیت الهی یکی از مصادیق عبادت، خوف و خشیت و ترس و بیم عارفانه از خداست. نعم العبادهٔ، الخشیهٔ؛(۳۲۰) بیم از خدا چه خوب عبادتی است. البکاء من خیفهٔ اللّه للبعد عن اللّه عبادهٔ العارفین؛(۳۲۱) گریه کردن از ترس خداوند، به خاطر دوری شدن از خداوند، عبادت عارفان است. زین العبادهٔ الخشوع؛(۳۲۲) زینت عبادت، خشوع و فروتنی است. ****۲۱. اخلاص اخلاص یکی دیگر از موارد عبادت به حساب می‌آید. کردار، رفتار، گفتار و نیت خود را با اخلاص آراستن، عبادت است. وأفضل العبادهٔ، إخلاص العمل؛(۳۲۳) بالاترین عبادت، اخلاص عمل است. الإخلاص عبادهٔ المقرّبین؛(۳۲۴) اخلاص کار و عبادت مقرّبان است. أفضل الدین، قصر الأمل؛ وأفضل العبادهٔ، إخلاص العمل؛(۳۲۵) برترین شیوه دین‌داری، کوتاه بودن آرزو است و برترین عبادت، اخلاص در عمل است. ****۲۲. پرهیزکاری یکی دیگر از مصادیق بارز عبادت، تقوا و پرهیزکاری در امور است. تقوا دارای مراتبی است: تقوای عام، تقوای خاص و تقوای خاص الخاص. «تقوای عام» ترک حرام است. «تقوای خاص» علاوه بر ترک حرام، ترک شبهات را نیز شامل می‌شود. تقوای «خاص الخاص» ترک حلال برای دست‌یابی به مرتبه برتر تقواست. این مراتب تقوا علاوه بر موارد مشترک، تفاوت‌های اساسی با هم دارند.(۳۲۶) ****۲۳. رکوع و سجود رکوع و سجود عاشقانه و عارفانه، نوعی عبادت و سرسپردگی در محضر حضرت حق است. این عبادت با نوعی خضوع و کرنش همراه است که صورتی خاص به آن می‌بخشد. تواضع و فروتنی در پیشگاه خدا، که در رکوع و سجود خالصانه تجلّی می‌یابد، بهترین عبادت و نزدیک‌ترین و زیباترین حالت عبد در برابر معبود است. امیر مؤمنان‌علیه السلام در ارزش این نوع عبادت می‌فرماید: نعم العبادهٔ، السجود والرکوع؛(۳۲۷) بهترین عبادت، سجده و رکوع است. ****۲۴. سلام کردن و ابراز برادری با دیگران یکی دیگر از موارد عبادت، سلام دادن و ابراز دوستی و برادری با دیگر بندگان خداست. متواضع بودن و احترام به دیگر بندگان مؤمن خدا، از مصادق بارز عبادت است. إنّ من العبادهٔ لین الکلام وافشاء السلام؛(۳۲۸) همانا به نرمی سخن گفتن و بلند سلام کردن، عبادت است. ****۲۵. همگامی با مؤمنان همسویی با مؤمنان در کارها و پیشامدها نیز، یکی از مصادیق عبادت به شمار می‌رود. عبادت به معنای اطاعت است؛ چه این‌که انقیاد و پیروی قلبی را به همراه داشته باشد یا خیر. امام صادق‌علیه السلام فرمود: من أطاع رجلاً فی معصیهٔ، فقد عبده؛(۳۲۹) هر کس از دیگری در گناه پیروی کند، گویا او را عبادت کرده است. ****۲۶. شنیدن سخن حق از دیگر نمونه‌های عبادت، شنیدن کلام حق و دوری از شنیدن سخنان ناروا و ناپاک است. امام باقرعلیه السلام در این باره می‌فرماید: من أصغی إلی ناطق، فقد عبده؛ فإن کان الناطق یروی عن اللّه، فقد عبد اللّه عزّوجلّ، وإن کان الناطق یروی عن الشیطان، فقد عبد الشیطان؛(۳۳۰) کسی که به سخن گوینده‌ای گوش فرا دهد، او را پرستش کرده است؛ اگر سخن گوینده، از خدا حکایت کند، حق را پرستش کرده و اگر حاکی از شیطان باشد، شیطان را

پرستش کرده است. ****۲۷. دعـا و درخواست از خـدا یکی از بهترین و بـارزترین و لطیف ترین مصادیق عبادت، دعاست. دعا و راز و نیاز با خدا، طبق احادیث وارده، ارزشمندترین عبادت است: أفضل العبادهٔ، الدعا؛(۳۳۱) دعا، برترین عبادت است. اصل عبادت و روح و جان آن دعاست: الدعاء مخّ العبادهٔ؛(۳۳۲) دعا، مغز عبادت است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبـادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ»؛(۳۳۳) آنـان کـه از عبـادت و پرسـتش من رو می گرداننـد، بـا خـواری وارد جهنم می‌شونـد. ****۲۸. گوشه نشـینی حکیمـانه از دیگر مصـادیق عبـادت، گوشه‌گیری حکیمانه از جامعه یا جمعیت است. عزلت و گوشه نشـینی قلبی و بـاطنی در برابر افراد نااهـل و اعمـال ناشـایست آنـان، یکی از انگیزه‌هـای کنـاره‌گیری حکیمـانه است؛ چنـان‌که در برخی از زمان‌هـا، کنـاره‌گیری ظـاهری از اهـل فسق و فجور پسـندیده است و عبـادت محسوب می‌شود. امّا ذکر این نکته ضـروری است، که هرگونه گوشه نشـینی را نمی‌توان ممـدوح دانست و عبـادت به حسـاب آورد؛ زیرا گاهی عزلت به انگیزه هواهای نفسانی و اهـداف شیطانی صورت می‌پـذیرد (بیشتر دل می‌برد خالی که در کنج لب است). بدیهی است این‌گونه موارد را نمی‌توان از مصادیق عبادت خـدا دانست، که: نعم العبـادهٔ، العزلـهٔ؛(۳۳۴) گـوشه‌گیری خداپسـندانه و حکیمـانه عبـادت است. ****۲۹. انصــاف یکی دیگر از مصـادیق عبـادت، انصـاف در کارهـاست. منصف بودن، در برخورد بـا دیگران، همان‌گونه که در روایت اشاره شـده، نوعی عبادت است. از پیشـوای عـدالت، حضـرت علی‌علیه السـلام سؤال شـد: مهم‌ترین عبـادت چیست؟ إنصـاف المرء من نفسه؛(۳۳۵) مهم‌ترین عبادت، انصاف روا داشـتن است. **** ۳۰. سـخن گفتن حکیمانه سـخنان حکیمانه و خداپسندانه از مصادیق عبادت است، چنان‌که در روایات مختلفی از معصوم‌علیه السـلام به آن اشاره گردیـده است: الکلام أفضل العبادهٔ؛(۳۳۶) خوب سـخن گفتن برترین عبادت است. من العبادهٔ، إظهار اللسان؛(۳۳۷) خوش زبانی عبادت است. **** ۳۱. یاد مرگ و زندگی پس از آن به یاد مرگ و معاد بودن عبـادت است. یـاد کـوچ و رفتن از دنیـا و عـوالم پس از مرگ، از برترین عبـادات است؛ همـان‌گونه که در رهنمودی از معصوم‌علیه السـلام وارد شـده است: أفضـل العبادهٔ ذکر الموت؛(۳۳۸) برترین عبـادت یـاد مرگ است. از رسـول خداصـلی الله علیه وآله سـؤال کردند: زیرک ترین مؤمن کیست؟ آن حضـرت پاسخ دادند: أکثرهم للموت ذکراً وأشدّهم له استعداداً؛(۳۳۹) آن‌که بیش از همه به یاد مرگ باشد و از همه برای آن آماده‌تر است. در رهنمودی از امیرمؤمنان علی‌علیه السلام آمده است: من أکثر ذکر الموت، رضی من الدنیا بالیسیر؛(۳۴۰) نشانه کسـی که مرگ را همواره یاد می‌کنـد، آن است که در دنیا به انـدک قناعت می‌کنـد. ****۳۲. رو خوانی قرآن خوانـدن قرآن از مصـادیق بارز عبادت است، در حـدیثی که از معصوم‌علیه السـلام نقل گردیـده، به آن اشاره می‌شود: أفضل العبادهٔ القراءهٔ فی الصحف؛(۳۴۱) برترین عبادت، خواندن کتاب آسمانی (قرآن) است. ****۳۳. پاکدامنی پاکدامنی و پاک سیرتی از نمادهای بسیار باارزش عبادت است. توجه و روی آوردن به طهارت روحی و پاکدامنی، از نمونه‌های برتر عبادت خداوند است. أفضـل العبادهٔ، العفاف؛(۳۴۲) برترین عبادت، پاکـدامنی و عفاف است. حضـرت مسیح‌علیه السـلام می‌فرماید: إیّاکم والنظرهٔ، فإنّها تزرع فی القلب الشـهوهٔ، وکفی بها لصاحبها فتنهٔ؛(۳۴۳) از نگاه کردن نامشـروع خودداری کنید؛ زیرا این عمل، آتش شهوت را در دل شعله‌ور می‌کند، و برای صاحبش فتنه می‌انگیزاند. هنگامی که دختران شعیب پیامبرعلیه السلام پس از آب دادن گوسفندان با موسـی‌علیه السـلام به سوی خانه می‌آمدنـد، دختران، که جلوتر از او حرکت می‌کردنـد. باد بیابانی وزیـدن گرفت و چارچوب اندام آن دختر نمایان گشت؛ موسی‌علیه السلام به آنها فرمود: تأخّری، فإنّا مِن قوم لا ینظرون إلی أدبار النساء؛(۳۴۴) از پشت سرم حرکت کنیـد، من از قومی هستم که به انـدام زنـان نـامحرم نگـاه نمی‌کننـد. به جرأت می‌توان گفت: ازدواج یکی از بهترین راه‌هـا برای به دسـت آوردن پاکـدامنی اسـت. غضّ الطرف عـن محـارم اللَّه سـبحانه أفضـل عبـادهٔ؛(۳۴۵) چشم‌پوشـی از محرمـات الهی (نگـاه به نامحرم)، از برترین و بارزترین عبادات است. التنزّه عن المعاصی، عبادهٔ التوّابین؛(۳۴۶) پاکدامنی و دوری گزیدن از گناهان، عبادت تـوبه کننـدگان است. در مواردی که آدمی می‌توانـد به آلودگی و هوسبازی روی آورد؛ ولی به خـاطر خـدا از آن اجتنـاب کنـد و خویشـتن‌داری و پاکـدامنی ورزد، دارای اجر و منزلـتی بسـیار زیـاد است. أفضـل العبـادهٔ، عفّهُ البطن والفرج؛(۳۴۷) برترین عبـادت،

نگهداری شکم و عورت است. إذا أراد اللَّه بعبدٍ خيراً، أعفّ بطنه عن الطعام وفرجه عن الحرام؛(۳۴۸) هنگامی که خداوند خیر بنده ای را بخواهد، شکم و عورت او را از حرام حفظ می کند. ****۳۴. ازدواج ازدواج از جمله کارهای نیکویی است که در اسلام بسیار مورد توجه و سفارش واقع شده است. دو گزارش علمی ۱. «ازدواج، عمر انسان‌ها را طولانی و ثروت آنان را بیشتر می کند». پژوهش گران با بررسی هزاران زن و مرد انگلیسی، طی سال‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی دریافتند که یکی از شاخص های فردی، زنده بودن افراد در یک دوره ده ساله، متأهل بودن آنان در ابتدای این دوره زمانی بوده است. اثر مثبت ازدواج در افزایش طول عمر تا حدّی است که از نظر آماری با اثر منفی کشیدن سیگار، برابری می کند. بر اساس این تحقیق، زندگی در زیر یک سقف و دوران نامزدی طولانی، اگرچه برخی از فواید زندگی توأم با ازدواج را دارد؛ اما با مزایای ازدواج (ازدواج دائمی) اصلاً قابل مقایسه نیست. این مطالعه همچنین نشان می‌دهد، که ازدواج های دوم و سوم از لحاظ حفظ سلامتی و طولانی کردن عمر انسان‌ها، به اندازه ازدواج اوّل مفید نیستند. محققان با بررسی اطلاعات جمع آوری شده از دیگر نقاط جهان، دریافتند که کارگران متأهل حدود ده تا بیست درصد بیشتر از کارگران مجرد درآمد دارند.(۳۴۹) ۲. «افرادی که تنها زندگی می کنند، بیش از دیگران در معرض ابتلا به بیماری‌های قلبی قرار دارند». مطالعات انجام شده در ایالات متحده نشان داده است، که سیستم قلبی عروقی افراد تنها، به گونه‌ای متفاوت از کسانی که در جمع خانواده زندگی می کنند، فعالیت می کند. این فعالیت، احتمال وقوع بیماری‌های قلبی را افزایش می‌دهد. بر اساس گزارش شبکه خبری بی بی سی، محققان انگلیسی معتقدند، که تنها فشارهای روحی، عامل بروز بیماری‌های قلبی نیستند؛ بلکه عوامل دیگری همچون تنها زیستن، به این مشکل دامن می‌زنند. پژوهش گران دانشگاه شیکاگو، پس از انجام آزمایش‌های گوناگون روی ۴۵ دانشجوی پسر و ۴۴ دانشجوی دختر از دانشگاه ایالت اوهایو دریافتند، که با قرار دادن این افراد در شرایط استرس زا، هر دو گروه دچار فشار خون بالا می‌شوند؛ با این تفاوت که میزان فشار خون در دانشجویان مجرد و تنها، تا سطح قابل توجهی افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، در این گروه از دانشجویان، افزایش تعداد ضربان قلب در شرایط استرس زا طبیعی نیست؛ البته تنها زیستن تأثیری روی عاداتی چون سیگار کشیدن و رژیم غذایی ندارد. بدین ترتیب، محققان باید علت اصلی بروز ناراحتیهای قلبی این افراد را در جای دیگر جست و جو کنند. این مطالعات نشان می‌دهد، که برقراری روابط اجتماعی تا چه حد می تواند در حفظ سلامتی افراد نقش داشته باشد، همچنین کسانی که دارای برخوردهای اجتماعی در محیط کار با بستگان و دوستان خود هستند، بیشتر به سلامتی خود اهمّیت می‌دهند و در شرایط بهتری از سلامتی قرار دارند. بی‌جهت نیست که اسلام تنهایی و مجرّد زیستن را نهی و نکوهش می کند و انسان‌ها را به گریز از تنهایی، پیوستن به جماعت و تشکیل خانواده دعوت می‌نماید. ****۳۵. فراگیری علوم کسب علم و علم‌آموزی یکی دیگر از مصادیق عبادت است. فراگیری علوم مختلف اموری است که در احادیث و روایات فراوانی به آن اشاره شده است: أفضل العبادة، العلم باللَّه؛(۳۵۰) برترین عبادت، خداشناسی است. فضل العلم خير من فضل العبادة؛(۳۵۱) ارزش و مقام علم، بیشتر و برتر از ارزش عبادت است. پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله می‌فرماید: أشدّ الناس حسرة يوم القيامة، حسرة رجل أمكنه طلب العلم فلم يطلبه؛(۳۵۲) حسرت کسی در قیامت بیشتر است که زمینه تحصیل دانش برایش فراهم آمده؛ ولی او از آن بهره‌برداری نکرده است. ****احترام به عالم امام صادق‌علیه السلام فرمود: إنّ مِن حقّ العالِم أن لا تُكثِر عليه السؤال ... وإذا دخلت عليه وعنده قوم، فسلّم عليهم جميعاً وخصّه بالتحيّة دونهم. واجلس بين يديه ولا تجلس خلفه، ولا تغمز بعينك ولا تشر بيدك، ولا تكثر من قول: [قال فلان خلافاً لقوله ، ولا تضجر بطول صحبته، فإنّما مَثَل العالم مَثَل النخلة يُنتظَر بها متى يسقط عليك منها شيء، والعالم أعظم أجراً من الصائم القائم الغازي في سبيل اللَّه، وإذا مات العالم ثلم في الاسلام ثلمة لا يسدّها شيء إلى يوم القيامة؛(۳۵۳) حقّ عالم آن است که هرگاه نزدش رسیدید، وی را سؤال باران نکنید؛ ... اگر بر او وارد شدید در حالی که دیگران حضور دارند، به همه سلام کنید؛ ولی او را با گرمی سلام و تحیت بگویید. در مقابل او بنشینید، نه پشت سرش. با اشاره (چشم و دست) به او خطاب نکنید (اهانت‌آمیز نباشد) دیدگاه‌های خلاف نظر او را چندان با آب و تاب

پیش او مطرح نسازیـد، با زیاد صحبت کردن، او را آزرده و ملول نسازید؛ همانا مثل انسان دانشمند، مثل درخت خرمایی است که منتظرید از آن چیزی (خرمایی) برای شما بیافتد. (از شخص عالم سخن گهر باری شنیده شود). اجر عالم و دانشمند از آدم روزه‌دار نمازگزار جهادگر بالاتر است. و هنگامی که از دنیا برود، صدمه‌ای در اسلام وارد می‌شود که هیچ چیزی تا روز قیامت آن را جبران نمی‌کند. نتایج این بحث به شرح زیر است: ۱. در اینجا عالم همان معلم است، به قرینه‌ای که ذکر شد. ۲. ضرورت ندارد که عالم به علوم دینی باشد؛ بلکه علم و دانشی که در روند پیشرفت آدمی به سوی خدا و تجلّی معرفت و توجّه مخلوق به خالق کمک کند، را نیز شامل است. ۳. در این حدیث، ابتدا وظیفه علم آموز بیان شد، و سپس اهمّیت وجود عالم؛ (وظیفه معلم) بیان گردید. مردی مشغول گفت و گو با پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله بود، آن حضرت به او فرمود: اکنون جبرئیل به من خبر داد که از عمر تو ساعاتی بیش نمانده است. آن مرد از پیامبر پرسید: به نظر شما در این لحظات حسّاس و سرنوشت‌ساز، مشغول چه عملی گردم؟ پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: اشتغل بالتعلّم؛(۳۵۴) به تحصیل دانش بپرداز. ۴. در عظمت دانش همین بس، که از ائمّه معصومین‌علیهم السلام وارد شده: بهترین عمل، در برترین شب (شب قدر) تحصیل دانش است.(۳۵۵) در احادیث آمده است: از مصادیق حسنه در آیه: «رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنةً » ... تحصیل دانش است.(۳۵۶) پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله درباره مقام و منزلت عالم دینی می‌فرماید: ...ولو أمرت أحداً أن یسجد لغیر اللَّه، لأمرت ضعفاء شیعتنا وسائر المکلّفین أن یسجدوا لمن توسّط فی علوم وصیّ رسول اللَّه‌صلی الله علیه وآله؛(۳۵۷) اگر سجده کردن در پیشگاه غیر خدا روا بود (اگر می‌خواستم کسی را وادار کنم تا به غیر خدا سجده کند) هرآینه مردم را وادار می‌کردم تا در برابر صاحبان علوم وصی رسول خداصلی الله علیه وآله سجده کنند. غزالی، در کتاب احیاء علوم الدین، حدیث زیر را از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل می‌کند: نودی للعابدین والمجاهدین: ادخلوا الجنّة! فیقول العلماء: بعلمنا تعبدوا وجاهدوا. فیقول اللَّه عزّوجلّ: أنتم عندی کبعض ملائکتی! اشفعوا تشفّعوا؛(۳۵۸) در روز قیامت، به عابدان و مجاهدان ندا می‌رسد: وارد بهشت شوید. در این هنگام علما و دانشمندان متواضعانه و با فروتنی می‌گویند: اینان در پرتو دانش ما، به عبادت و عمل پرداختند. ندا می‌رسد: جایگاه شما مانند برخی از ملائکه ام، نزد من است، شما به شفاعت از دیگران برخیزید و سپس وارد بهشت شوید. سعدی شیرازی می‌گوید: صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه بشکست عهد و صحبت اهل طریق را گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی از آن، این فریق را گفت آن گلیم‌خویش بدرمی‌برد زموج وین جهد می‌کند که رهاند غریق را آری، عالم است که حیات می‌بخشد و درهای سعادت را به روی افراد جامعه می‌گشاید؛ بنابراین، عالم علوم دین از مصادیق آیه شریفه است که: «وَمَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَى النَّاسَ جَمِيعاً»؛(۳۵۹) کسی که یک نفر را حیات ببخشد، گویا جامعه بشری را حیات بخشیده است. علّامه طبرسی‌رحمه الله در تفسیر جوامع الجامع، ذیل آیه فوق می‌نویسد: من أحیاها ... بأن استنقذها من غرق أو حرق، أو هدم ونحوها، أو إخراجها من ضلال إلی هدی، فکأنّما أحیی الناس جمیعاً؛(۳۶۰) اگر کسی دیگری را از غرق شدن یا سوختن و یا زیر آوار واقع گشتن نجات دهد، یا از گمراهی به هدایت بکشاند، گویا همه مردم را نجات داده است. صاحب تفسیر مجمع البیان، در شرح حال خود می‌نویسد: شبی پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله را در عالم رؤیا دیدم، در حالی که موسی کلیم اللَّه‌علیه السلام در کنار ایشان نشسته بود. حضرت موسی‌علیه السلام از پیامبرصلی الله علیه وآله پرسید: شما فرمودید: علماء أمّتی کأنبیاء بنی اسرائیل؛ با آنکه انبیای بنی‌اسرائیل دارای مقامی بلند و دانشی بی‌کرانند؛ چگونه ممکن است علمای امّت تو همانند پیامبران بنی اسرائیل باشند؟! در این هنگام من وارد جلسه آنان شدم، پیامبرصلی الله علیه وآله اشاره به من کرد و فرمود: هو منهم؛ این یکی از آنان است. حضرت موسی‌علیه السلام به من نگریست و فرمود: اسمت چیست؟ عرض کردم: ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی ... حضرت موسی‌علیه السلام گفت: کلامت را طولانی کردی، من فقط پرسیدم نامت چیست! گفتم: شما چرا وقتی از سوی خدا ندا رسید: «وَما تِلْكَ بِيَمِينِكَ يا مُوسى»؛(۳۶۱) «آن چیست در دستت؟ ای موسی!» شما پاسخ دادید: «هِيَ عَصايَ أَتَوَكَّؤُ عَلَيْها وَأَهُشُّ بِها عَلى غَنَمِي وَلِيَ فِيها مَآرِبُ أُخْرى ؛(۳۶۲) «این عصای من است و بر آن تکیه می‌کنم و با آن کارهای چوپانی

گوسفندانم را سامان می‌بخشم و بسیاری از کارهای روزمره زندگی خود را با کمک آن انجام می‌دهم.» در حالی که همان جمله اول کافی بود، چرا شما کلام خود را طولانی کردید؟! در این هنگام، حضرت موسی‌علیه السلام لبخندی زد و مرا مورد نوازش و مرحمت خود قرار داد و به پیامبرصلی الله علیه وآله عرض کرد: آری به‌جا فرمودی، ای رسول خدا! که: عالمان امت من مانند پیامبران بنی اسرائیلند.(۳۶۳) ****۳۶. استغفار و طلب مغفرت از دیگر موارد عبادت، طلب مغفرت و ندامت باطنی خالصانه است. خیر العبادهٔ، الاستغفار؛(۳۶۴) طلب مغفرت از خدا بهترین عبادت است. ****خوش گمانی به خدا از مصادیق عبادت، امید داشتن به فضل خداوند متعال و حسن ظنّ به پروردگار سبحان است. رأس العبادهٔ حسن الظنّ باللّه؛(۳۶۵) برترین عبادت، خوش گمانی به خداوند متعال است. حسن الظنّ باللّه من حسن العبادهٔ؛ حسن الظنّ باللّه یدعو إلی العبادهٔ؛(۳۶۶) خوش گمانی به خداوند از بهترین عبادات است؛ خوش گمانی به خداوند تو را به سوی عبادت فرا می‌خواند. ****۳۸. بوسه بر پدر و مادر امیر مؤمنان علی‌علیه السلام درباره بوسیدن والدین (پدر و مادر) می‌فرماید: قبلهٔ الوالدین عبادهٔ؛(۳۶۷) بوسیدن پدر و مادر عبادت است. این بوسیدن، جنبه احترام داشته و در احادیث و روایات فراوانی مورد تأکید واقع شده است. ****۳۹. خوشحال کردن دیگران یکی دیگر از مصادیق عبادت، مسرور ساختن و خوشحال نمودن انسان‌های باایمان از راه همدمی، همدردی، رفع مشکلات و برآوردن خواسته‌های آنان است. در نگرش اسلامی، برآوردن خواسته‌های مؤمنان و خشنود ساختن آنان، یکی از اعمال و عبادات ارزنده انسان‌هاست. در احادیث اسلامی، بر این نکته نیز تأکید شده، که شاد کردن مؤمنان در زندگی اخروی تأثیر به سزایی دارد و مایه شادی و آرامش صاحب خود می‌شود. این سرور دارای تجلّی ویژه‌ای بوده و تمثال آن، همواره صاحب خود را همراهی کرده و از وحشت و تنهایی دنیا و آخرت می‌رهاند.(۳۶۸) ****نگاه کردن به مؤمنان نگاه مهرآمیز به صورت انسان باایمان، عبادت است. امام سجادعلیه السلام فرمود: نظر المؤمن فی وجه أخیه للمودّهٔ والمحبّهٔ له، عبادهٔ؛(۳۶۹) نگاه انسان باایمان به صورت برادر مؤمن خود از روی مهر و محبت، عبادت است. ** فصل دهم ***رانده شدگان از درگاه عبادت خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود (حافظ) عبادت پیشگان از حیث سرانجام و عاقبت در این دنیا، سه دسته‌اند: ۱. دسته‌ای که همواره در مسیر عبادت باقی می‌مانند. ۲. دسته‌ای دیگر که از مسیر عبادت منحرف گشته، به ضدّ آن (کفر یا شرک) روی می‌آورند. ۳. دسته‌ای دیگر که از راه عبادت منحرف گشته؛ ولی انحراف خود را کتمان می‌کنند. ***انگیزه‌های فرار دلایل روی گردانی انسان از عبادت خداوند بی‌شمار است، که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم: الف) گرفتار آمدن در دام دنیاپرستی؛ ب) اسیر شدن در بند شهوت؛ ج) افتادن در دام وسوسه‌های ابلیس؛ د) گرفتار شدن در بند جهل و نادانی؛ ه) غفلت و غرور؛ در این فصل، به بیان سرگذشت تعدادی از کسانی که در ابتدا عابد درگاه خدا بودند؛ ولی به مرور زندگی تغییر مسیر دادند و دچار ضلالت و گمراهی شدند، می‌پردازیم: ***رانده شدگان از درگاه حق ****رانده شدگان از درگاه حق ****۱. ابلیس *****۱. ابلیس ابلیس در جمع فرشتگان می‌زیست و هزاران سال خدا را عبادت کرد. ابتدا نام او «الحرث» بود، که پس از خودداری از سجده بر آدم و یأس از رحمت خداوند، ابلیس نامیده شد.(۳۷۰) هنگامی که نسناس‌ها در زمین سرکشی کرده و مورد خشم الهی واقع شدند، نابود گشتند. ابلیس به دلیل آنکه در شمار عصیان‌گران آن جمع نبود، از آن میان نجات یافت و به آسمان رفت و با فرشتگان زیست؛ ولی بعد از خلقت انسان و سجده نکردن بر آدم‌علیه السلام و نافرمانی امر خداوند متعال، از درگاه حق رانده شد. قرآن کریم به این موضوع اشاره نموده و سخن شیطان را چنین نقل می‌فرماید: «خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ»؛(۳۷۱) مرا از آتش آفریدی و او را از گِل. شیطان دستور پروردگار حکیم را زیرپا نهاد و خداوند متعال، با ندای «فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ»؛(۳۷۲) فرمود: از صف آنها [= فرشتگان] بیرون رو، که (از درگاه ما) رانده شده‌ای. موقعیت و عاقبت وی را آشکار ساخت. امیر مؤمنان علی‌علیه السلام نیز به این موضوع اشاره نموده و می‌فرماید: وکان قد عبد اللّه ستّهٔ آلاف سنهٍ لا یُدری أ مِن سنی الدنیا أم من سنی الآخرهٔ؛(۳۷۳) همانا شیطان، خداوند را شش هزار سال عبادت کرد و معلوم نیست آیا از سال دنیوی است یا از سال آخرت؟! آدم‌علیه السلام پس از اخراج از بهشت،

ابلیس را در یکی از فلات زمین دید، به او گفت: چرا ما را فریفتی و از بهشت بیرون کردی؟ ابلیس پاسخ داد: من شما را بیرون کردم و به زمین کشاندم، مرا چه کسی بدین جا کشاند؟ پس از آن، از خدا مهلت خواست و سپس از جمع فرشتگان بیرون رانده شد. «أَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ»؛(۳۷۴) (گفت: پروردگارا!) مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می‌شوند، مهلت ده. از سوی خدای متعال ندا رسید: «فَإِنَّکَ مِنْ الْمُنْظَرِینَ إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»؛(۳۷۵) (فرمود:) تو از مهلت داده‌شدگانی؛ ولی تا روز و زمان معیّن. هنگامی که امام زمان‌علیه السلام حکومت جهانی خود را برقرار نماید، ابلیس را از پا در می‌آورد و بساط وسوسه گری های او برچیده می‌شود. مراد از وقت معلوم، روز ظهور و تحقّق حکومت مهدی موعودعلیه السلام است.(۳۷۶) در برخی از روایات آمده است: در دوران رجعت، آن‌گاه که نوبت تجلّی حکومت امیر مؤمنان علی‌علیه السلام فرا رسد، وقت معلوم و فرصت نهایی حضور ابلیس در دنیا به پایان رسیده و به دست آن حضرت به هلاکت می‌رسد. علّامه جزایری در انوار النعمانیهٔ می‌نویسد: آن‌گاه که نوح‌علیه السلام از کشتی پیاده شد، ابلیس به دیدار آن حضرت شتافت و گفت: تو را بر من حقّی است و دوست دارم تا آن را به بهترین صورت تلافی کنم. در این هنگام از آسمان ندا رسید: ای نوح! به کلمات و نصایح ابلیس توجه کن! حضرت نوح‌علیه السلام به ابلیس گفت: سخنت چیست؟ ابلیس گفت: من تو را از سه خصلت برحذر می‌دارم: ۱. تو را از کبر و استکبار پیشگی برحذر می‌دارم؛ که اوّلین عصیانی است که در پیشگاه خدا صورت پذیرفت. ۲. تو را از حرص برحذر می‌دارم؛ حرص پدرت آدم را از ادامه زندگی در بهشت محروم ساخت. ۳. هرگز با زن نامحرم در جای خلوتی به سر نبر؛ که من زمینه انحراف را فراهم می‌آورم. از سوی خداوند ندا رسید: ای نوح! آن رهنمودها را از ابلیس بپذیر. از این رو گفته‌اند: الحکمهٔ ضالّهٔ المؤمن؛ حکمت، گمشده مؤمن است.(۳۷۷) آری، آدم باایمان، گمشده خود را در هر کجا بیابد، آن را می‌رباید؛ حتی اگر دست ابلیس باشد. روزی ابلیس در مصر بر فرعون وارد شد، در حالی که او در حمام بود. فرعون اعتراض کرد و گفت: تو کیستی و چرا وارد شده‌ای؟ ابلیس گفت: مرا نمی‌شناسی؟ مرا تو آفریده‌ای! مگر تو نمی‌گویی: أَنَا ربّکم الأعلی؛(۳۷۸) من خدای برتر شما هستم؟! *****بدترین عمل شیطانی سلیمان نبی‌علیه السلام به ابلیس گفت: کدام عمل در دیدگاه تو محبوب و در چشم خدا مبغوض است؟ پاسخ داد: اگر تو محبوب خدا نبودی، پاسخ نمی‌گفتم. إنّی لست أعلم شیئاً أحبّ إلیّ وأبغض إلی اللّه تعالی، من استغناء الرجل بالرجل والمرأهٔ بالمرأهٔ؛(۳۷۹) من چیزی را محبوب‌تر نزد خود و مبغوض‌تر پیش خدا به مانند لواط و مساحقه سراغ ندارم. *****هشدارهای ابلیس به حضرت موسی‌علیه السلام غزالی در احیاء العلوم نقل می‌کند: در روایت آمده است: حضرت موسی کلیم‌علیه السلام در جایی نشسته بود که ابلیس به دیدار او شتافت. او عبای رنگارنگی بر دوش داشت و در کنار موسی‌علیه السلام نشست. عبای جبّه خود را بر زمین نهاد و گفت: السلام علیک یا موسی! موسی‌علیه السلام به او گفت: تو کیستی؟ – من ابلیس هستم. – خدا تو را زنده نگذارد، چرا به اینجا آمدی؟ – چون موقعیت تو را در پیشگاه خدا می‌دانم، آمدم به تو سلامی بدهم! – این عبای رنگارنگ چیست؟ – دلهای بنی آدم را از این راه میفریبیم. – کدام عمل است که اگر بنی‌آدم به آن روی آورند، تو برآنها مسلّط خواهی شد؟ – آن‌گاه که به عُجب و غرور روی آورند، گناه خود را فراموش کنند و عمل نیک خود را باارزش به حساب آورند ... ای موسی! من به سه چیز، تو را هشدار می‌دهم: ۱. با زن نامحرم در خلوت منشین، که نفر سوم، خودم خواهم بود و تلاش می‌کنم تا زمینه گناه را فراهم آورم. ۲. با خدا پیمانی را امضا مکن و عهد و نذری مبند، مگر آن‌که بدان وفا کنی. ۳. اگر خواستی انفاق کنی، فوراً بدان عمل کن؛ و گرنه تلاش می‌کنم تا انصراف ایجاد کنم. ابلیس پس از این گفت و شنود برخاست و رفت و با خود چنین زمزمه می‌کرد: موسی فهمید که بنی‌آدم را درباره چه چیزهایی هشدار دهد.(۳۸۰) *****قیافه شیطان یحیی پیامبرعلیه السلام از خدا خواست تا شیطان را به شکل اصلی‌اش بنگرد. ابلیس به امر خدا در پیش یحیی به صورت واقعی خود ظاهر شد. او کلاهی بر سر داشت که منگوله هایی بر آن آویزان بودند و خلخال هایی نیز در پاها داشت. حضرت یحیی‌علیه السلام از او پرسید: چرا در سر تو منگوله دیده می‌شود؟ – عقل‌های بنی‌آدم را با آنها میفریبیم. – چرا خلخال در پای خود داری؟ – وقتی پای خود را تکان می‌دهم،

غنا می‌نوازد و از این طریق مردم را میفریبم. - کدام ساعت، بیشتر بنی‌آدم را مورد سلطه خویش قرار می‌دهی؟ - ساعتی که شکم او پر است. - آیا مرا در چنین حالتی یافتی؟ - آری؛ روزی غذایی برای افطار تو، به پیش آوردند و تو روزه‌دار بودی و از آن سیر خوردی، آن شب در عبادت کوتاهی کردی، مرا خیلی خوش آمد. - دیگر در خوردن غذا زیاده‌روی نمی کنم. - هرگز کسی را نصیحت نکنم.(۳۸۱) ****۲. قابیل برخی معتقدند: انگیزه نزاع قابیل با هابیل، وصیت حضرت آدم‌علیه السلام و انتخاب هابیل به عنوان وصیّ آن حضرت بود. قابیل که فرزند بزرگ‌تر بود، پیش پدر شکایت برد. آدم‌علیه السلام فرمود: این یک امر الهی است و دست من نیست. اگر می‌خواهید راستی گفتار مرا بدانید، هر یک از شما دو برادر، پیش خدا هدیه‌ای ببرید و هدیه هر کدام پذیرفته شد، وصیّ من خواهد بود. قابیل از زراعت و هابیل از دامداری خود هدیه‌ای آوردند، که هدیه قابیل مقبول درگاه حق واقع نگشت و رسوا شد؛ سپس شیطان به میدان آمد و به قابیل گفت: تو موجب سرشکستگی نسل خود شدی، در حالی که نسل هابیل به افتخار بزرگی دست یافتند؛ ولی نسل تو سر شکسته شدند. ابلیس آن‌قدر به وسوسه قابیل پرداخت، که سرانجام قابیل برادرش را به قتل رساند. قابیل پس از قتل هابیل، وقتی خشمش فرو نشست، پشیمان شد. بدن برادر را به دوش کشید، به این طرف و آن طرف حرکت می‌داد و نمی‌دانست چه کند. نفس لوامّه‌اش، وی را سرزنش می کرد. خداوند متعال برای احترام آن بدن شریف، برای نشان دادن چاره کار، کلاغی را به سوی قابیل فرستاد، که انتخاب این پرنده بدون حکمت نبود، چرا که کلاغ پرنده‌ای طمع کار است و مردار می‌خورد. آن کلاغ، کلاغی دیگر را کشت و جسد آن را در چاله‌ای زیر خاک دفن کرد. قابیل با تماشای این منظره، مطلب را فهمید و جسد هابیل را به خاک سپرد. آن روز آدم‌علیه السلام از قابیل پرسید: هابیل چه شد؟ او پاسخ داد: مگر من نگهبان او هستم؟ آدم از قضیه مطلع شد و چهل شبانه روز گریست. آن‌گاه که نوبت کیفر قابیل فرا رسید گفت: خدایا! پدرم آدم، تو را نافرمانی کرد، وی را مورد عفو خویش قراردادی، مرا نیز ببخش. ندا رسید: او (حضرت آدم‌علیه السلام) قطع رحم نکرده بود. قابیل خواست که به خمسه طیبه (اهل بیت‌علیهم السلام) متوسل شود که طوفانی وزیدن گرفت و او را به کوه زد و از پا درآورد. حضرت آدم‌علیه السلام بعد از ۱۰۴۰ سال، چشم از جهان فرو بست. بدن او را در تابوت قرار داده و در کوه ابوقبیس نهادند که نوح‌علیه السلام در هنگام طوفان، آن را در کشتی خود جای داد و سپس در نجف دفن نمود.(۳۸۲) در زیارت‌نامه امیر مؤمنان علی‌علیه السلام نیز آمده است: السلام‌علیک وعلی ضجیعیک آدم ونوح؛(۳۸۳) سلام بر تو و بر دو همراهت! آدم و نوح‌علیهما السلام. پس از یک سال از فوت حضرت آدم‌علیه السلام، مرگ حضرت حوّا فرا رسید و بدن او را کنار آدم‌علیه السلام به خاک سپردند. نظر دیگری نیز وجود دارد که بدن حضرت حوّا در جدّه به خاک سپرده شد. (امروز در جدّه، قبری به عنوان قبر حضرت حوّا به چشم می‌خورد). ****۳. قوم نوح‌علیه السلام بعد از سیصد سال، که از نبوّت و دعوت حضرت نوح‌علیه السلام به سوی حق گذشت و دشمنانش تمام حیله‌ها را علیه او به کار بردند، به ستوه آمد و تصمیم گرفت آنان را نفرین کند. فوجی از فرشتگان از ایشان مهلت خواستند و او سیصد سال دیگر مهلت داد. پس از پایان مهلت، گروه دیگری تقاضای مهلت نمودند و حضرت سیصد سال دیگر مهلت داد. بعد از آن نیز دسته‌ای به محضر پیامبر خدا رسیده، تقاضای فرصتی دیگر نمودند. ایشان باز سیصد سال مهلت داد. یاران نوح به تنگ آمدند و از وی تقاضای نفرین کردند و او این چنین نفرین کرد: «وَقالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیّاراً»؛(۳۸۴) و نوح گفت: پروردگارا! در روی زمین، هیچ یک از کافران را باقی مگذار. ندا رسید: به پیروان خود بگو خرما بخورند و هسته آن را بکارند تا خرما شود و ثمر دهد و از ثمره آن بخورند تا عذاب الهی نازل شود. آنان نیز به این دستور الهی عمل نمودند. بار دیگر ندا رسید: این خرما را بخورند و هسته آن را بکارند تا به ثمر نشیند و از آن بخورند تا عذاب الهی نازل شود. یک سوم از یاران، کاسه صبر شان آنان لبریز گشته از وی جدا شدند؛ ولی دو سوم از یاران نوح، بدان عمل کردند. برای بار سوم خداوند متعال ندا داد: این بار نیز هسته خرماها را بکارند تا به ثمر نشیند و از آن تناول کنند و منتظر فرو فرستادن عذاب الهی بر کافران باشند. در این هنگام، یک سوم دیگر از او جدا شدند و یک سوم یاران باقی ماندند. آنان کاشتند و خرما به ثمر نشست و

عـذاب نازل شد.(۳۸۵) ****۴. قوم صالـح پیامبرعلیه السـلام *****۴. قوم صالح پیامبرعلیه السـلام در تفسیر عیاشـی آمده است: جبرئیل داسـتان قوم صالـح را برای رسول خداصلـی الله علیه وآله این چنین بازگو کرد: صالح شانزده ساله بود که به پیامبری مبعوث شد. وی ۱۲۰ سال تبلیغ کرد و فقط چنـد نفر به او ایمان آوردنـد. قوم صالـح (همان قوم عاد بودند که حضـرت هودعلیه السـلام هم سالیانی در میان آنان می‌زیست) دارای هفتاد بت بودنـد. پیامبر خدا به آنان گفت: بیاییم از خدا و از بت‌ها چیزی بخواهیم، یا من به دین شـما میگروم و یا شـما به دین من در می‌آییـد. آنان پذیرفتند. قوم صالح هفتاد بت خود را به جایگاه مراسم مخصوص آوردند. صالـح بت‌ها را صدا کرد، پاسخ ندادند. آنان در پیش بت به دعا و گریه و زاری پرداختند؛ ولی خواسـته آنان برآورده نشد. آنان از صالـح‌علیه السـلام تقاضا کردند تا دوباره بت‌ها را صدا کند و از بت‌ها چیزی بخواهد، صالح پذیرفت. این بار نیز پاسخ نیامد. نوبت قوم صالـح رسـید تا از خدای صالح چیزی بخواهند. از میان قوم صالح، هفتاد تن از برجسـتگان قوم انتخاب شدند و در بالای کوهی اجتماع کردنـد و از خـدا درخواست نمودنـد تا شتر ماده قرمز رنگ پر موی، که ده ماه از عمرش گذشـته باشد،(۳۸۶) از دل صخره ظاهر شود. با دعای صالـح، خواسـته آنان برآورده شـد. کافران گفتنـد: چه قـدر خدای تو زود پاسخ می‌دهد، پس اکنون از خدایت بخـواه تـا بچّه شـتری هم برایش از سـنگ بیرون بیـاورد، و این چنین شـد.(۳۸۷) آنـان توبه نموده و به صالـح ایمان آوردنـد؛ سـپس جملگی از کوه پایین آمـده، تا قوم خود را از حقّانیت دین صالـح باخبر سازنـد. هنگامی که پیش قوم خود بازگشـتند، ۶۴ نفر مرتد شـده، گفتند: اعجاز نبود؛ جادو و سـحر بود. شـش تن گفتند: کار صالح حق بود. از این شـش نفر نیز، یک نفر به مرتدّان پیوست و بعد در شـمار پی کنندگان ناقه صالح درآمد و فقط پنج نفر در راه حق پایدار ماندند. ****داسـتان ناقه صالح پیامبرعلیه السلام از سوی خدا به حضـرت صالح‌علیه السـلام وحی رسـید تا به قوم خود بگوید: آب آبادی شـما طبق نوبت، یک روز از آن شـما و یک روز از آن ناقه است. آن روز که برای ناقه است، همگان از شـیر آن اسـتفاده می‌کردند. هر کس هر قدر شـیر می‌خواست، در ظرف می‌ریخت و می‌برد. معجزه عجیبی که گواه بر صـدق ادعای صالح پیامبر بود. صالح پیامبرعلیه السـلام به مردم فرمود: به شتر آسـیبی نرسانیـد، او در زمین خـدا به چرا مشـغول است و اگر اذیتش کنید، عذاب الهی نازل می‌شود. مردی حرام‌زاده به نام «قدار»، از سوی کفّار مأموریت یافت تا آن حیوان بی‌گناه را پی کنـد. زنی به نام «ملکا»، قدار را تشویق به کشـتن ناقه کرد، که دختری زیبا داشت و آن رابه قـدار پیشـکش کرد. هنگـامی که قـدار به پی کردن حیـوان پرداخت مردم نیز او را یـاری نموده و حیوان را کشـتند. بعـد از کشـتن ناقه و بچه آن، گوشت‌ها را در بین خود تقسـیم نمودنـد. بعـد از این عملِ نابخردانه، پیامبر خدا به قوم خود وعده عذاب داد. آنان درصـدد برآمدنـد تا پیامبر خویش را به قتل برساننـد.(۳۸۸) وحی از آسـمان نـازل شـد که آنان حجّت الهی را از بین بردنـد و عـذاب حتمی است، و صـیحه آسـمانی آنـان را به هلاـکت رسانـد.(۳۸۹) ****۵. قوم حضـرت موسـی‌علیه السـلام *****۵. قوم حضـرت موسـی‌علیه السـلام حضـرت موسی‌علیه السلام با تلاش طاقت فرسای خود، پرچم توحید را به اهتزاز درآورد. در آن زمان، منطقه اریحا همچنان گرفتار حکّام کفر پیشه بود. او با سـپاهی بسـیار موحّـِد، به فرماندهی یوشع و کالب، به آن دیار حمله برد و آن را به محاصـره خود درآورد؛ ولی اهل منطقه به مقاومت پرداختند. در این هنگام، جمعی از هواپرستان اریحا، از طاغوت فکری آنجا تقاضـای چـاره کردنـد. او پس از چنـدی پیشـنهاد عجیبی مطرح کرد؛ پیشـنهادی کـه غالبـاً مسـتکبران و اسـتعمارگران از آن سـود می‌جوینـد و در متلاشـی کردن سپاه حق از آن بهره می‌گیرنـد. او پیشـنهاد داد دختران و زنـان به گونه‌ای بی‌حجاب و بـدحجاب به عنـاوین مختلف، از جمله در لبـاس دست فروش‌ها، به سپاه موسـی نزدیک شونـد و در فریب آنان تلاش کننـد. او گفت: اگر سپاه موسـی به فحشا روی آورند، پیروزی از آن شـماست. پس از اندک زمانی، این نیرنگ مؤثّر واقع شد و کار برخی از افراد سپاه حق، به رسوایی کشـید. سـرانجام بیمـاری طـاعون شـیوع یـافت و بیست هزار تن (و به قولی هفتاد هزار تن) از سـپاه موسـی‌علیه السـلام به هلاکت رسیدند(۳۹۰) و زمینـه شـکست سـپاه موسـی فراهم آمـد. *****ترفنـد دشـمن آری، مسـتکبران و دشـمنان شـریعت هـای آسـمانی، در طول تاریخ برای رسـیدن به اهداف شوم خود - که همان انحراف مردم از صـراط مسـتقیم الهی است - از هر وسـیله و

نیرنگی استفاده می‌کردند و اکنون نیز هدف دشمن، از ایجاد آزادی برای زنان، چیزی جز تباهی و نابودی حکومت اسلامی ما نیست. دشمن در تهاجم فرهنگی، نخست به رفع موانع می‌پردازد؛ او با شعار زیبای آزادی و دمکراسی به میدان آمده و در جهت پیشبرد اهداف خویش، اقدام به برداشتن موانع می‌نماید و آن‌گاه میدان داری می‌کند. معیار آزادی مورد نظر او چیزی است که فقط خواسته او را تأمین می‌کند و ننگ و ذلّت را برای جامعه به ارمغان می‌آورد. دشمن، آزادی در شهوت را معیار کار خود قرار می‌دهد؛ در حالی که در بینش اسلامی، این مسئله یکی از عوامل ضدّ آزادی است. امیرمؤمنان علی‌علیه السلام می‌فرماید: عبد الشهوهٔ أذلّ من عبد الرقّ؛(۳۹۱) بنده شهوت و هواهای نفسانی، ذلیل تر از بنده زرخرید است. و در کلام گهربار دیگری فرمود: من ترک الشهوات، کان حرّاً؛(۳۹۲) کسی که شهوت را ترک کرد، آزاد است. ****۶. عابد بنی اسرائیل *****۶. عابد بنی اسرائیل عابد سخت کوش بنی اسرائیل، که دویست سال از عمر خود را در عبادت گذرانده بود، از خداوند متعال تقاضا کرد تا ابلیس را به او نشان دهد. پیری در برابر او ظاهر شد. او پرسید: تو کیستی؟ – من ابلیس هستم. – چرا به سراغ من نیامدی تا مرا بفریبی؟ – بارها آمدم؛ ولی در کمند من نیفتادی. – چرا؟ – چون عبادت تو خالصانه بوده و تمام لحظات عمر خود را به خاطر خدا به عبادت می‌گذرانی. تو فکر می‌کنی نکند عزرائیل فرا رسد و تو در گناه و عصیان باشی. به این دلیل من نتوانستم بر تو مسلّط شوم،(۳۹۳) و به خاطر همین اطاعت تا الآن دویست سال از خداوند عمر گرفتی و دویست سال دیگر نیز زنده خواهی بود؛ این را گفت و غایب شد. عابد به فکر فرو رفت و با خود گفت: حال که دویست سال مهلت دارم، چرا خود را از کام جویی‌ها و لذّات دنیوی محروم کنم؟! صد سال را در عیش و نوش به سر می‌برم و صد سال دیگر را در اطاعت و عبادت می‌گذرانم. به دنبال این اندیشه، دست از عبادت کشید و به دنیا روی آورد و کم‌کم خطاهای فراوانی مرتکب گشت. ناگهان احساس کرد عزرائیل به سراغ وی آمد. به عزرائیل گفت: من دویست سال مهلت دارم. عزرائیل گفت: آری، مهلت داشتی؛ ولی بر اثر دوری از عبادت و غرق شدن در لذّت جویی و گناهان، عمر تو کوتاه شد. آری، سخن آسمانی و حیات‌بخش رسول خداصلی الله علیه وآله است، که فرمود: حبّ الدنیا، رأس کلّ خطیئهٔ؛ اساس همه خطاها و گناهان، دنیاپرستی است. امام صادق‌علیه السلام فرمود: در زمان حضرت موسی‌علیه السلام، عابدی در قوم بنی‌اسرائیل دست از دنیا کشیده و همواره به عبادت مشغول بود. ابلیس همه کارگزاران خود را فرا خواند، و راه غلبه بر او را از آنان جویا شد. یکی از آنان پاسخ داد: من برای غلبه بر او اقدام می‌کنم. ابلیس گفت: از چه راهی؟ پاسخ داد: از طریق زن، اقدام خواهم کرد. ابلیس گفت: نمی‌توانی از این راه بر او غلبه کنی، او با زن سر و کاری ندارد؛ چون دارای چنین روحیه‌ای نیست. یکی دیگر از کارگزاران، شراب را پیشنهاد کرد. سومی شیوه‌ای دیگر را، که همه از سوی ابلیس رد شد. سرانجام یکی از حاضران گفت: من از راه عمل نیک پیش می‌روم. ابلیس گفت: برو به سوی او، که تو پیروز خواهی شد. او رفت و در کنار عابد به عبادتی شیطانی پرداخت تا بالأخره نظر عابد را جلب کرد. عابد از او پرسید: تو کیستی و چگونه توان و قدرت و رغبت به عبادت را پیدا کرده‌ای؟! او در آغاز، بر اثر اشتغال به عبادت پاسخ نمی‌داد و سرانجام به حرف آمد و گفت: انگیزه اصلی من در این باره، توبه است. من از کاری که کرده‌ام، توبه نمودم و هرگاه آن عمل به یادم می‌آید، جهت جبران آن، رغبت من به عبادت بیشتر می‌شود. عابد گفت: چه بهتر آن را به من معرفی کنی تا بدان بپردازم و به توبه روی آورم و رغبت من نیز به عبادت بیشتر شود. آن شیطان زن فاسدی را به وی معرفی کرد. عابد به سراغ آن زن رفت و دو درهم به او داد. مردم گمان کردند عابد، جهت نهی از منکر پیش زن رفته است. آن زن نیز، این چنین گمان می‌کرد؛ ولی معلوم شد که عابد گرفتار دام شیطان شده است. زن که در درون، از کار خود در پیشگاه خدا شرمسار بود، از تقاضای مرد عابد متأثّر شد و به او گفت: چه شد که به سوی من آمدی؟ عابد پاسخ داد: عابدی مرا بدین عمل ترغیب کرد. زن گفت: او شیطان است، او عابد نیست! ای بنده خدا! ترک گناه برتر از توبه پس از آن است. چنین نیست که هر کس در آرزوی توبه به سر می‌برد، بدان توفیق یابد و بدون تردید، آن عابد دروغین ابلیس است؛ برگرد که اگر غایب شد، او ابلیس است. عابد به معبد خود بازگشت، دیگر آن عابد دروغین را ندید. همان شب، آن زن از دنیا رفت و مورد

غفران الهی واقع شـد. از سوی خداونـد به موسـی کلیم‌علیه السـلام وحی رسـید: یـا موسـی! بر فلاـن زن، که از دنیـا رفته است نمـاز بخوان، و مردم را به شرکت در نماز او دعوت کن. من این زن را به خاطر آنکه بنده مرا از معصیت باز داشته است، مورد بخشش خود قرار داده‌ام.(۳۹۴) در اهمّیت توبه، همین بس که در قرآن کریم سوره‌ای به این نام است. ****نکات این داستان ۱. از ظاهر اعمال دیگران نباید فریفته گشت. ۲. بایـد فرهنگ حاکم بر صاحبان عمل را ملاحظه کرد. ۳. باید نهی از منکر کرد و دیگران را از گناه بازداشت. ۴. می‌توان به عاقبت شرمساری در پیشگاه خدا امید بست. ۴. نهی از منکر، حتّی برای یک زن فاسد نیز عاقبتی خوب و درخشان آفرید. ****۷. بلعم باعورا او از دانشمندان بنی اسرائیل بود، که در پیشگاه خدا مقامی والا یافت، تا بدان جا که دعایش مستجاب می‌شد (مستجاب الدعوه بود) و اسم اعظم الهی را می‌دانست. حضرت موسی‌علیه السلام از او به عنوان مبلّغ نیرومند دین استفاده می‌کرد؛ ولی بر اثر تمایل به فرعون و وعـده و وعیـدهای او، از راه حق منحرف شـد و همه مقامات معنوی خود را از دست داد، به حدّی که در صف مخالفان حضرت موسی‌علیه السلام قرار گرفت. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَالَّذِی آتَيْناهُ آياتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ فَكانَ مِنَ الْغاوِينَ * وَلَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَلكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛(۳۹۵) برای آنها بخوان سرگـذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی او سرانجام از آنها جـدا شـد. شیطان او را به دنبال خود کشانـد و گمراه گشت. اگر می‌خواستیم، او را بـا این آیـات بالاـ می‌بردیم؛ ولی او به پستی گراییـد و از هوای نفس خویش پیروی کرد. او همچون سگ هـار است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حال خود واگـذاری، همین کار را می‌کنـد. (گویی آن چنان تشـنه دنیاپرستی است، که هرگز سیراب نمی‌شود). این مَثَل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستان‌ها را برای آنها بیـان کن؛ شایـد بیندیشـند و بیـدار شونـد. از آیه فوق به وضوح فهمیـده می‌شود که یکی از عوامل مهمّ دوری از حق، دلبستگی به دنیـا و زرق و برق و لـذّت‌های آن است. در تفسیر قمی، ذیـل آیه ۱۷۵ سوره اعراف آمـده است: برای آنها سرگذشت کسی را که آیات خود (الطاف الهی) را به او دادیم بخوان، که وی سرانجام از دستور خدا خارج گشت و شیطان به او دست یـافت و از گمراهـان شـد. اسم اعظم به بلعم بن بـاعورا اعطا شـده بود و هر دعایی می‌کرد، مستجاب می‌شـد. وی به سوی فرعون تمایل پیدا کرد و چون فرعون تصمیم گرفت موسی و یارانش را تعقیب کند، فرعون به بلعم گفت: از خدا بخواه که موسی و اصحابش به دست ما گرفتار شوند. او پذیرفت و به طرف موسی و اصحابش به راه افتاد تا در حقّ پیامبر خدا و اصحابش نفرین کند. حیوان چهارپـایی که بلعم بـاعورا بر آن سوار بود، از حرکت بـاز ایسـتاد. بلعم، به ضـرب و شـتم حیوان پرداخت. به حکم الهی، آن حیـوان زبـان گشـود و گفت: وای بر تـو! به چه دلیـل مرا می‌زنی؟ آیـا از من می‌خواهی که تو را بر پشت خود حمـل کنم تـا بتوانی پیامبر خدا و قوم مؤمنش را نفرین کنی؟! بعد از این عمل، بلعم باعورا به قدری حیوان را کتک زد، که جان داد. در این هنگام اسم اعظـم از او گرفتـه شـد. در یکی از رهنمودهـای پیـامبر اکرم‌صـلی الله علیه وآله به امیرمؤمنـان علی‌علیه السـلام آمـده است: یـا علی! أشـقی‌الناس من‌باع دینه بـدنیاه، وأشـقی من‌ذلک، من‌باع دینه بدنیا غیره؛(۳۹۶) بـدبخت کسـی است که دین خود را فـدای دنیایش نمایـد، و بـدبخت تر از او کسـی است که دینش را به دنیای دیگری بفروشـد. ****۸. سامری یکی دیگر از رانـده شـدگان درگاه خـدا، سامری است. او بر اثر سوء استفاده از دانش و موقعیت خویش، به عاقبت نا فرجامی گرفتار شـد. وی از کسانی بود که پدر و مادرش از ترس فرعون، او را در مخفی گاهی قرار داده بودند. بعضـی از مورخان نوشته‌اند: امدادهای غیبی از وی مراقبت کردند تا بزرگ شد؛ بنابراین، او جبرئیل را می‌شناخت و در روز عبور از رود نیل، علاوه بر حضرت موسی و هارون علیهما السلام، سامری نیز جبرئیل را مشاهده نمود.(۳۹۷) این مسئله به نوبه خود، گواه است که سامری، پیش از ارتداد، صفای باطنی خاصّی داشت. ابن کثیر دمشـقی در البدایهٔ و النهایهٔ چنین آورده است: سامری از قومی بود که بقر (گاو) را می‌پرستیدند. آنها در همسایگی قوم بنی اسرائیل زنـدگی می‌کردنـد؛ ولی او به بنی اسـرائیل ملحق گشـته بود. به سـبب این پیش زمینه، سامری گوساله را به عنوان تجلّی ذات حق به

بنی اسرائیل معرفی کرد، گروهی از آنان گفتند: این گوساله موجود عجیب و جلوه خداست. گروهی گفتند: باید موسی بازگردد تا از او کسب تکلیف کنیم. گروهی رسماً عمل سامری را یک عمل کفرآمیز خواندند و در برابر او به مخالفت برخاستند. پس از بازگشت حضرت موسی‌علیه السلام، گروه سوم تقویت شدند، و گروه دوم شرمنده گشتند و گروه اوّل از موسی‌علیه السلام خواستند تا چگونگی انجام توبه را به آنان بیاموزد و موسی‌علیه السلام از سوی خدا به آنان فرمود: به امر خدا به قتل عام یکدیگر بپردازند که قاتل و مقتول هر دو مشمول لطف خدا خواهند گشت.(۳۹۸) ****۹. قارون یکی از مرتدّان تاریخ، به ویژه در دوران حضرت موسی‌علیه السلام، قارون است. او بر اثر غرور علمی و روحیه مال پرستی و برتری‌طلبی خود، به سرانجام فلاکت باری گرفتار شد. «إِنَّ قارُونَ كانَ مِن قَوْمِ مُوسى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْناهُ مِنَ الْكُنُوزِ ما إِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قالَ لَهُ قَوْمُهُ لا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ»؛(۳۹۹) قارون از قوم موسی بود؛ اما بر آنان ستم کرد. ما آن‌قدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود. (به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد. ثعلبی در قصص الأنبیاء در ذیل این آیه می‌نویسد: قارون بن یصهر، عموی موسی بود (بعضی قارون را پسرعموی موسی می‌دانند. و برخی معتقدند: پسر خاله حضرت موسی بود)، قارون عالم‌ترین فرد بنی اسرائیل بعد از موسی و هارون بود(۴۰۰) و کسی داناتر از او به تورات در میان قوم موسی نبود. او دارای ثروت کلانی بود و علم کیمیا می‌دانست. پس از نجات از دریا، موسی برادر خود هارون را مسؤول ریاست بر بیت القربان کرد. قارون ناراحت شد و به حضرت موسی‌علیه السلام گفت: دو سمت مهم ریاست و رهبری معنوی جامعه را در اختیار گرفتی؛ خود تو، که پیامبری و برادر خود را هم رئیس «بیت القربان» قرار دادی. تو همه‌گونه ثروت مردم را، که به عنوان نذورات اهدا می‌شود، تصاحب می‌کنی و چیزی در اختیار من نیست، در حالی که من با تورات از شما بیشتر سر و کار دارم. وقتی حضرت موسی‌علیه السلام دستور داد تا یارانش روی لباس خود، نخ سبز رنگی (طبق صلاحدید موسی در آن زمان) قرار دهند، قارون گفت: مگر ما عبد هستیم؟ و با پیامبر خدا مخالفت کرد و به موسی گفت: من از تو بهترم. هم‌چنین هنگامی که دستور گرفتن زکات، از سوی خداوند متعال صادر شد، موسی آن را به بنی اسرائیل ابلاغ کرد و از آنان خواست از هر جنسی که دارند، یک هزارم آن را به عنوان زکات، تحویل خزانه بیت المال دهند. قارون احساس کرد که اموال فراوانی را باید بپردازد؛ بنابراین از موسی‌علیه السلام کناره‌گیری کرد. او در ابتدا در میان مردم شایع نمود که موسی به ثروت اندوزی پرداخته و از اموال ما به جاه و مقام رسیده است. و نیز شایع نمود که موسی‌علیه السلام اهل فساد و فحشا است و زن فاسدی را با تطمیع راضی نمود تا به پیامبر خداصلی الله علیه وآله نسبت زنا بدهد، که سرانجام توطئه قارون فاش شد و بر اثر نفرین حضرت موسی‌علیه السلام، زمین او را بلعید.(۴۰۱) ****۱۰. برصیصای عابد برصیصا، یکی از زاهدان و عابدان معروف قبیله بنی اسرائیل بود.(۴۰۲) سالیان سال، به عبادت خدا پرداخته و مقرب درگاه الهی بود. وی، آن‌چنان مورد رحمت و لطف خدا قرار داشت که کارهای الهی به دست او انجام می‌پذیرفت، چنان‌که در حدیث آمده است: أبی اللَّهُ أن یجری الأمور إلّا بأسبابها؛(۴۰۳) پروردگار حکیم، امور جاری بر جهان هستی را جز از طریق اسباب نظام حاکم بر جهان آفرینش به پیش نمی‌برد. یکی از آن اسباب، دعا و اراده برصیصا گشته بود. در بیان احوالات او آمده است: کان یؤتی بالمجانین یداویهم ویعوّذهم، فیبرؤون علی یده؛(۴۰۴) افراد دیوانه و بیماران صعب العلاج، با توسّل و تبرّک جستن به او درمان می‌گشتند. اما شیطان سرانجام بعد از سعی و تلاش فراوان، او را فریفت و بر او غلبه یافت. او بعد از شفای دختر بیماری، کار حرام و گناهی انجام داد. بعد از آن، به جهت مخفی کردن گناه خودش، بنا به پیشنهاد ابلیس، اقدام به قتل آن دختر نمود و جسد وی را در کنار صومعه خود دفن کرد. شیطان مطلب را به برادران دختر گزارش داد و آنان را برانگیخت تا به پی‌گیری قضیه بپردازند. بعد از کشف موضوع، برصیصا محکوم به اعدام شد. ابن کثیر، در البدایة و النهایة می‌نویسد: برصیصا عابد معروف بنی اسرائیل، شصت سال از عمر خود را در عبادت و نیک‌نامی گذراند و آوازه او همه جا را فرا گرفت. ابلیس، چاره‌ای در انحراف و بدنام کردن او اندیشید. او به برادران

دختری که بیماری لاعلاجی دچار بود، گفت: برصیصای عابـد، از راه دعای خود می‌تواند او را شـفا دهد. آنان دختر را چند ماهی در صومعه او به خـدمت‌گزاری گماردنـد. ابلیس به وسوسه عابد پرداخت و وادارش کرد تا به آن دختر تجاوز کند. اثر حاملگی در او ظاهر شد؛ سپس برصـیصا را وسوسه کرد که برای رهایی از شـرّ برادرانش، دختر را به قتل برساند و در خاک پنهان کند. عابد به وسوسه او عمـل کرد. ابلیس به سـراغ چهـار برادر دخـتر رفت و جریـان را گفت و مکـان دفن دختر را به آنـان نشـان داد.(۴۰۵) در بحارالأنوار علّامه مجلسی‌رحمه الله آمده است: وقتی برصیصا دستگیر شد، بعضی از شیاطین به او گفتند: دست به دامن «محمد و آل محمـدعلیهم السـلام» بزن، (از این حدیث به دست می‌آید که توسل به خاندان رسول خداصـلی الله علیه وآله، در تاریخ گذشـته نیز مطرح بوده است) و به خـدا پنـاه ببر تـا تو را نجـات دهنـد. برصـیصا به آنـان توسّل جست؛ وقتی اثری حاصل نگشت، شـیاطین به او گفتنـد: سالهـا خـدا را عبـادت کردی و بـه «محمّـد و آل محمّـدعلیهم السـلام» عشـق و محبت ورزیـدی؛ امـا در لحظـات حسـاس و سرنوشت‌سـاز زنـدگی، دست تو را نگرفتنـد؛ پس به آنـان پشت کن و به ابلیس روی بیـاور تا تو را نجات دهـد. (بـدون شک، توبه برصـیصا توبه راستین نبود، یا آن‌که توسل او به موقع صورت نگرفت و گرنه توسل طبق شرایط مربوط، اگر صورت پذیرد، تأثیر آن ظاهر خواهـد شـد). برصـیصا از خدا روی برتافت و به ابلیس گروید. او به شـیطان گفت: چگونه اطاعت از تو را ابراز بدارم؟! ابلیس گفت: بـا اشـاره کـافی است. برصـیصا به صورت اشـاره‌ای در برابر ابلیس سـجده کرد. در این هنگام بود که ابلیس گفت: من از تو بیزار هسـتم؛ زیرا من از خدا می‌ترسم.(۴۰۶) خداونـد متعال در قرآن کریم می‌فرمایـد: «کَمَثَلِ الشَّیْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنسانِ اکْفُرْ فَلَمّا کَفَرَ قالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکَ إِنِّی أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِینَ»؛(۴۰۷) کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت: کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم)؛ امّا هنگامی که کافر شـد، گفت: من از تو بیزارم؛ من از خداونـدی که پروردگار عالمیان است، بیم دارم. برخی از اهل نظر، برصـیصا را از پیروان عیسی مسیح‌علیه السلام(۴۰۸) می‌دانند، گرچه معروف است که او از پیروان موسـی‌علیه السـلام است؛ در هر صورت، تردیـدی نیست که از انسان‌های مقرّب و از اولیاء اللّٰه محسوب می‌گردیـد. آدمی در هر مرتبه‌ای که هست، نبایـد مغرور گردد؛ بلکه بایـد همواره خود را لب پرتگاه ببینـد. پیامبر اسـلام حضـرت ختمی مرتبت، محمّد مصطفی‌صـلی الله علیه وآله، با آن‌که برترین بنـده خـدا در روی زمین بود، در برابر خـدا چنین عرضه می‌دارد: إلهی لا تکلنی إلی نفسـی طرفهٔ عین أبداً؛(۴۰۹) خدایا! مرا (حتّی) به انـدازه یک چشم برهم زدنی، به حال خود وا مگـذار. خداونـد متعال در نکوهش کسانی که مقام و منزلت معنوی خود را حفظ نکردند، می‌فرماید: «وَلاتَکُونُوا کَالَّذِینَ‌نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ‌أَنْفُسَـهُمْ أُولئِکَ هُمُ‌الْفاسِقُونَ» (۴۱۰)رحمه الله و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشـی» گرفتار کرد، آنها فاسقانند. عامل سقوط کسانی مانند برصیصا، خود فراموشـی و نادیـده گرفتن مقـام و منزلت خویش، و عـدم تلاـش در جهت حفـظ موقعیت معنوی خود بود. ****۱۱. ثعلبه انصاری عبـادت، بایـد در پرتو عشق و عمل به دسـتور خـدا باشـد و برای حفظ آبرو و کسب وجهه اجتماعی نباشـد؛ از همین راه، می‌توان به عبـادت همراه بـا ریـا پی برد. یکی از اصـحاب، که همواره در نماز جماعت پیامبرصـلی الله علیه وآله حضور داشت، ثعلبه بود. او به رسول خداصـلی الله علیه وآله گفت: یا رسول اللّٰه! از خدا بخواه تا به من اموال و ثروتی فراوان دهد. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: یا ثعلبهٔ! قلیل تؤدّی شکره، خیر لک من کثیر لا تطیقه؛ ای ثعلبه! مال اندکی که بتوانی حقّ شکرگزاری آن را ادا کنی، بهتر از ثروت فراوانی است که نتوانی حقّ شـکر آن را ادا کنی. او چند بار دیگر تقاضای خود را تکرار کرد و پاسخ پیامبرصلی الله علیه وآله همان بود. هنگامی که او بیش از حـد اصـرار ورزیـد و به تکرار آن تقاضا پرداخت، رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: من اگر از خـدا تقاضـا کنم تـا کوهی از طلاـ در اختیار من قرار دهـد، چنین خواهـد شـد؛ ولی من این چنین تقاضایی نمی‌کنم. او بار دیگر تقاضای خود را تکرار کرد و به آن حضـرت گفت: اگر ثروت فراوانی در اختیـارم قرار گیرد، اطمینان داشـته باشـید که حقوق شـرعی آن را می‌پردازم. ثعلبه دو گوسـفند خریـد. بعـد از مـدّتی، به واسـطه زاد و ولـد این گوسـفندان، صـاحب گوسـفند فراوانی گردیـد و جزو دامـداران بزرگ شـد. به دلیـل کمبود چراگاه از اطراف مـدینه به بیابان دوردست کوچ کرد و فقط در هفته، جهت ادای نماز جمعه

در مدینه حاضر می‌شد. پس از گذشت مدّت کوتاهی به دلیل زیادی دام‌ها، این توفیق را نیز از دست داد و هر ماه یک مرتبه و سرانجام به دلیل مشغله کاری، سالی یک مرتبه به مدینه مراجعه می‌کرد و محضر رسول خداصلی الله علیه وآله شرفیاب می‌شد. در این زمان، آیه اخذ زکات از مؤمنان از سوی خداوند بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شد: «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِها »؛(... ۴۱۱) از اموال آنها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی ... پیامبرصلی الله علیه وآله گروهی را برای گرفتن زکات، به سوی ثعلبه فرستاد. او در جواب فرستادگان رسول اللَّه‌صلی الله علیه وآله گفت: ابتدا از دیگران زکات را جمع‌آوری کنید، در پایان به من مراجعه نمایید. فرستادگان حضرت دوباره به ثعلبه رجوع کردند. او گفت: به خدا سوگند! این زکات خواهی، برادر کوچک باج خواهی و جزیه گیری است.(۴۱۲) و از پرداخت زکات خودداری کرد. مأموران به محضر پیامبرصلی الله علیه وآله بازگشته و جریان را گزارش نمودند. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه. سپس آیه زیر نازل شد: «وَمِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ »؛(... ۴۱۳) بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که: اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه (زکات) خواهیم داد ... پس از نزول آیه، یکی از صحابه به سرعت جریان نزول آیه در شأن ثعلبه را به او گزارش داد. او برای حفظ آبروی خویش، پشیمان شد و اشک ریزان خدمت پیامبرصلی الله علیه وآله رسید و گله گوسفندی را به عنوان هدیه تقدیم کرد. او آمادگی خود را برای پرداخت زکات را اعلام نمود؛ ولی پیامبرصلی الله علیه وآله نپذیرفت؛ زیرا عبادت باید به خاطر خدا انجام پذیرد و نباید به برای حفظ آبروی دنیوی باشد. چیزی نگذشت، که آن حضرت از دنیا رفت. ثعلبه گلّه را پیش ابوبکر آورد و تقاضا کرد تا زکات را از وی بپذیرد. او گفت: چیزی را که پیامبرصلی الله علیه وآله نپذیرفت، من نیز نمی‌توانم بپذیرم. ثعلبه برگشت و زمان عمر نیز رمه را به حرکت درآورد و تقاضای خود را تکرار کرد؛ او نیز نپذیرفت. هنگامی که دوران حکومت عثمان فرا رسید، او رمه را پیش عثمان آورد و عثمان از او قبول کرد.(۴۱۴) آری، دسته‌ای از انسانها فقط به خاطر حفظ آبروی دنیایی خود و نه به خاطر خدا عبادت می‌کنند. سعدی می‌گوید: زکات مال بده که باغبان نخله رز چو بیشتر بُبَرَد، بیشتر دهد انگور وقتی آیه وجوب زکات در ماه مبارک بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل گردید. حضرت مردم را مورد خطاب قرار داده و فرمود: إنّ اللَّه فرض علیکم الزکاة کما فرض علیکم الصلاة؛ ... همانا خداوند متعال زکات را همانند نماز بر شما واجب گردانید. سپس رسول خداصلی الله علیه وآله به بیان موارد زکات پرداخته، و فرمود: أیّها المسلمون! زکّوا أموالکم تقبل صلاتکم؛ ای مسلمانان! زکات اموال خود را پرداخت کنید، تا نماز شما قبول شود. سپس کارگزاران خود را برای جمع‌آوری زکات به سوی مردم فرستاد.(۴۱۵) امام صادق‌علیه السلام فرمود: من‌زعم أنّ‌الإمام یحتاج إلی ما فی‌أیدی الناس، فهو کافر؛ إنّما الناس یحتاجون أن یقبل منهم الإمام. قال اللَّه عزّوجل، «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِها » (... ۴۱۶) ثُمّ قال‌علیه السلام: إنّی لآخذ من أحدکم الدرهم وإنّی لأکثر أهل المدینة مالاً، ما أرید بذلک إلّا أن تطهّروا؛(۴۱۷) اگر کسی گمان کند امام به مال مردم چشم دوخته، کافر است. مردم به امام احتیاج دارند تا زکات را از آنان بپذیرد، که خدای عزّوجلّ فرمود: «از اموال آنان زکات بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان گردانی ». ... سپس فرمود: ثروت من از مردم مدینه بیشتر است؛ در عین حال، زکات را از شما قبول می‌کنم تا پاک شوید. ***۱۲. علی بن أبی حمزه بطائنی یکی از اصحاب امام کاظم‌علیه السلام، علی بن حمزه بطائنی است. او از شهرت خاصی برخوردار بود و اموال فراوانی از امام کاظم‌علیه السلام (سهم امام) در دست داشت. پس از شهادت آن حضرت، برای تصرف در آن اموال و از دست ندادن آنها، شهادت آن حضرت را انکار نمود و ادعا کرد که امام هفتم زنده است و رجعت خواهد کرد و از تحویل دادن آن اموال، به امام رضاعلیه السلام خودداری نمود. و مکتب توقف (واقفیه) را بنا نهاد.(۴۱۸) مرحوم مامقانی درباره او چنین می‌نویسد: کان عند علی بن أبی حمزة ثلاثون ألف دیناراً؛ (هنگام شهادت امام کاظم‌علیه السلام) نزد علی بن ابی حمزه بطائنی، سی هزار دینار از سهم امام‌علیه السلام باقی بود. مرحوم آیت اللَّه العظمی خویی در معجم رجال الحدیث می‌نویسد: در هنگام شهادت امام کاظم‌علیه السلام، نزد نایبان آن حضرت، مبالغ فراوانی از بیت المال وجود

داشت؛ نزد علی بن أبی حمزه، سی هزار دینار؛ و نیز نزد زیاد قندی، هفتاد هزار دینار باقی بود. ****۱۳. شلمغانی شلمغانی، یکی از علمای امامیه در دوران غیبت صغری است. او از اهل شلمغان، یکی از نواحی واسط، و از علمای مورد اعتماد بود. کتاب «التکلیف» او، از کتبی است که شیخ مفید از آن نقل روایت کرده است. او در دوران غیبت صغری، جزوات کتاب «التکلیف» را از طریق یکی از نوّاب اربعه خدمت امام زمان‌علیه السلام عرضه می‌داشت و امام‌علیه السلام، جزوات را تأیید می‌کردند. هنوز چند سالی از غیبت صغری باقی بود، که او در ایام خلافت الراضی باللّه در سال ۳۲۲ ه.ق (در سال ۳۲۹ ه.ق غیبت صغری به پایان رسید) اعدام گردید. شلمغانی از علمای مورد اعتماد بود؛ ولی بر اثر گرفتار شدن در دام حسادت، از راه حق منحرف گشت. او هنگامی که توقیع امام عصر - ارواحنا له الفداء - به نام حسین بن روح نوبختی رحمه الله صادر گردید، حسادت خود را نسبت به او اظهار نموده و گفت: باید توقیع به نام من صادر می‌گشت؛ من لایق این منصب هستم. این خودخواهی به قدری موجب انحراف و ارتداد او گردید، که وجود عبادت را منکر شد و ازدواج با محارم را تجویز نمود. محدّث قمی در الکنی و الالقاب می‌نویسد ...: محمّد بن علی الشلمغانی یُعرف بابن أبی العزافر ... له کتب وروایات، وکان مستقیم الطریقة فی أصحابنا، فحمله الحسد؛(۴۱۹ ...) محمد بن علی شلمغانی، که به ابن عزافر شهرت دارد، کتاب‌های فراوانی نوشت و روایات زیادی از او در اختیار است. او در راه حق قرار داشت؛ ولی حسادتش، وی را بیچاره کرد. او چنان بر حسادت ورزی خود پافشاری کرد که از ناحیه مقدسه، توقیع دیگری در مذمّت او صادر شد(۴۲۰) و سرانجام از سوی حاکم وقت، به اعدام محکوم گردید. در بحارالأنوار آمده است: محمّد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی عزافر، دارای کتب فراوانی است و روایات زیادی از او به ما رسیده است. او در آغاز، آدم خوبی بود. حسد ورزی او به ابی القاسم حسین بن روح، وی را بر آن داشت تا از خط حق منحرف گردد و به باطل روی آورد.(۴۲۱) در حدیث آمده است: یکی از صاحب‌نظران، از امام زمان‌علیه السلام سؤال کرد که منزل ما پر از کتاب‌های اوست، حالا که منحرف است، چه باید کرد؟ امام پاسخ داد: خذوا ما رووا وذروا ما رأوا؛(۴۲۲) از روایات او استفاده کنید؛ ولی از دیدگاه‌های او دوری جویید. ****۱۴. رئیس فرقه بابیت و بهاییت سید علی محمّد باب، یکی از علمای شیرازی بود که در نجف، در محضر آیت اللّه سید کاظم رشتی شاگردی می‌کرد. او با یکی از شاهزادگان روسی به نام «کینیاز دالگورکی» که تازه مسلمان شده و در نجف با جمعیت‌های مسلمان در ارتباط بود، آشنا شد و کم‌کم به جلسه خصوصی او راه یافت. در آنجا با حشیش آشنا شد و از راه قلیان آن را استعمال می‌نمود. بعد از مدّتی از طرف استعمارگر پیر انگلیس، مورد توجّه واقع شد و با وسوسه‌های کینیاز دالگورکی، ادّعای نایب امام زمان بودن کرد. سرانجام، علیه اسلام دست به کار شد و کتاب بیان را در نسخ قرآن همراه با ارائه دین جدید، به رشته تحریر درآورد. پس از هلاکت سید علی محمّد باب، جانشین او، میرزا حسینعلی عبد البهاء، راه استاد خود را ادامه داد و براساس دسیسه‌های دشمنان دین، پا را فراتر نهاده، ادعای الوهیت کرد. ****۱۵. احمد کسروی *****۱۵. احمد کسروی سید احمد کسروی یکی از ائمه جماعت تبریز بود. او عالمی دانا و متبحّر و دارای قلمی توانا بود. پس از نشست و برخاست با محافل روشن فکری، لباس روحانیت از تن بیرون کرده و سرانجام به تبلیغ علیه دین پرداخت و ادّعای نبوت کرد. او با طرح مسئله پاک دینی، علیه همه ادیان به ویژه اسلام، جبهه گیری نمود و دین جدیدی ارائه داد. سرانجام توسط جمعیت فدائیان اسلام از پای درآمد. ****سرانجام زندگی خفت بار کسروی سلسله کتاب‌های نیمه پنهان، که توسط دفتر پژوهش‌های علمی مؤسسه کیهان منتشر می‌شود، به تشریح سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست رژیم فاسد پهلوی می‌پردازد و سعی بر این دارد که گوشه‌هایی تاریک از تاریخ معاصر کشورمان را بازشناسی کند. در بخشی از این کتاب، زندگینامه احمد کسروی بیان شده و تفکّرات این عنصر دست نشانده، که خود سردمدار دین ساختگی به نام «پاک دینی» بود، ذکر گردیده است. در بخشی از این کتاب، به هشدار حضرت امام‌رحمه الله در کتاب کشف الاسرار پیرامون کسروی در سال ۱۳۲۳ اشاره شده و از قول حضرت امام‌رحمه الله آمده است...: گفتار بی‌خردانه آن تهی مغز مدّعی پیغمبری را بخوانید. و درصدد چاره‌جویی برآیید. با یک جوشش ملّی، با یک جنبش دینی، با

یـک غیرت ناموسـی، بـا یـک عصـمت وطنی، بـا یـک اراده قوی، بـا یـک مشت آهنین، بایـد تخم این نـا پاکان بی‌آبرو را از زمین براندازید. در ادامه بحث، درباره دخالت آیت اللّه شیخ عبدالحسین امینی‌رحمه الله (صاحب کتاب سترگ الغدیر) چنین آمده است: ...وقتی قضـیه کسـروی پیش آمد، مرحوم امینی و چند نفر دیگر از علمای آنجا می‌گویند: آیا یک مرد پیدا نمی‌شود که به حساب این شـخص برسد؟ نویسنده در ادامه می‌افزاید: این سخنان آیت اللّه امینی، یکی از طلاب جوان را که در آن مجلس حضور داشت، منقلب کرده و او را در اندیشه اجرای این فتوا فرو برد. آن جوان کسـی نبود جز شهید نوّاب صفوی، که در نهایت، با کسب اجازه از علما، کسـروی ملعون را به درک واصل نمود. وقتی کسروی کشته شد، موجی از شادی سراسر جامعه را فرا گرفت. مسئله مهمّی که از این روز، گریبان خانواده کسـروی را فرا گرفت، تـدفین او بود؛ زیرا فشار از سوی مردم و افکار عمومی اجازه نمی‌داد تا جسـد او در گورسـتان مسـلمین دفن شود. یکی از شاهـدان عینی می‌گویـد: تا ساعت چهار بعد از ظهر گرفتار بودیم که جنازه کسـروی را به کجـا حمل کنیم؛ زیرا هیـچ مسـجدی و هیـچ گورسـتانی جنازه او را نمی‌پـذیرفت. سـرانجام دوسـتان و هم فکران کسـروی چاره‌ای اندیشـیدند و برای این که نعش وی از دسـتبرد مخالفان در امان باشـد، جنازه‌های کسـروی و حـداد پور (منشـی مخصوص و محافظ کسـروی) را به محل مرتفعی در میان کوه‌های شمیران برده و در حفره‌ای که دو متر عمق داشت، نزدیک یک درخت قرار داده و بر روی جسد بدون سنگ لحد و غیره، سیمان ریختند و حفره را پر کردند.(۴۲۳) ****۱۶. شریعت سنگلجی شریعت سنگلجی، فرزند یکی از روحـانیون مشـهور بود، که علیه دین، کتاب اسـرار هزار ساله را نوشت. امام خمینی‌رحمه الله کتاب کشف الاسـرار را در ردّ آن نگاشت: امروز نیز، از راه شـبهه سازی ها و شـبهه افکنی‌ها، تلاش فراوانی به عمل می‌آید تا مسیر انقلاب اسلامی را تغییر دهند. الحمـدللّه تاکنون به موفقیتی دست نیافته‌اند؛ امّا باید هوشـیار بود. شـبهه افکنان زمان ما، از راه‌های متنوع و مختلفی بهره می‌گیرند تا به تهاجمات فرهنگی خود جامه عمل بپوشانند. دشـمن برای رسیدن به اهداف خویش، روش‌های زیر را در پیش گرفته است: الف) با وجود مسائل قطعی و ضـروری و غیر قابل تردید در اسـلام و محکمات دین، آنان به سراغ متشابهات می‌روند و با طرح آنها، مردم را در ایمانشان مردّد و نسبت به دین بـدبین می‌سازنـد. ب) باطل را با حق می‌آمیزنـد، و به ظاهر معجونی جدید پدید می‌آورند و از این طریق به تضـعیف دین می‌پردازنـد. ج) کتاب‌ها و فرهنگ بیگانه را از راه ترجمه، تألیف و غیره میان نسل جوان ترویج می‌دهند. د) از اصـطلاحاتی مانند قرآن، حقوق بشـر، حقوق زن، اصـلاحات، دمکراسی، آزادی و ... سوء استفاده کرده، به تبلیغ اهداف شوم خود می‌پردازند؛ مثلاً آزادی را به کار می‌برند؛ ولی آزادی و رهایی از حوزه عبودیت و بندگی خدا را در نظر دارند. ه) از واژه‌های مورد نفرت مردم، در راسـتای تضـعیف دین سود می‌جوینـد. واژه خشونت و ... را نفی می‌کننـد؛ ولی منظور آنـان، نفی بسـیاری از احکام قضایی اسـلام در جامعه است. و) علمای راستین و اسوه‌ها و ایده‌آل‌های دینداری و دین‌شناسی را تضعیف می‌کنند، تا حقایق اسـلامی برای مردم بـازگو نشود. ز) از افراد تازه‌کـار و بی‌سواد، به عنوان عالم دینی یاد می‌کننـد و آنان را در مجامع مختلف مطرح می‌سازنـد و در تضـعیف اسـلام، از آنان سود می‌جویند. **فهرست منابع

۱. القرآن الکریم. ۲. نهج البلاغه: شـرح فیض الاسلام. ۳. آثار الأعمال: شـیخ صدوق‌رحمه الله. ۴. آداب الصـلاة: امام خمینی‌قدس سره. ۵. آیین زنـدگی: دیل کارنگی. ۶. اثبات وجود خدا: چهل تن از دانشمندان جهان. ۷. احیاء علوم الدین: أبو حامد غزالی (۵۰۵ ه.ق)، دارالمعرفة بیروت. ۸. اربعین شیخ بهایی: شیخ بهایی رحمه الله (۱۰۳۱ ه.ق). ۹. اسرار عبادت: آیت اللّه جوادی آملی. ۱۰. اقبال الأعمال: سید ابن طاووس‌رحمه الله (۶۶۴ ه.ق). ۱۱. الأنوار النعمانیـة: سـید نعمت اللّه جزایری رحمه الله (۱۱۱۲ ه.ق)، شـرکت چاپ تبریز. ۱۲. بحار الأنوار: محمدباقر مجلسـی‌رحمه الله (۱۱۱۱ ه.ق)، المکتبة الاسلامیة تهران. ۱۳. البدایة و النهایة: ابن کثیر دمشـقی (۷۷۴ ه.ق)، دار احیـاء التراث العربی بیروت. ۱۴. تاج العروس: مرتضی الزبیدی (۱۲۰۵ ه.ق)، دارالفکر بیروت. ۱۵. تاریخ الاسـلام: محمّد بن أحمد بن عثمان ذهبی (۷۴۸ ه.ق)، دارالکتاب العربی بیروت. ۱۶. تزکیة النفس: سید محمّد شفیعی مازندرانی. ۱۷. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم: امام خمینی‌قدس سره. ۱۸. تعلیقات علی مصـباح الانس: امام خمینی‌قـدس سـره. ۱۹. تعلیقه‌ها و سؤالات اساسـی وصـیت‌نامه امام خمینی‌قدس سـره: سـید محمّد شـفیعی

مازندرانی. ۲۰. تفسیر جوامع الجامع: فضل بن حسن طبرسی‌رحمه الله (۵۴۸ ه.ق)، دار الأضواء بیروت. ۲۱. تفسیر الصافی: فیض کاشانی رحمه الله (۱۰۹۱ ه.ق)، مؤسسهٔ الاعلمی بیروت. ۲۲. تفسیر القمی: علی بن ابراهیم قمی‌رحمه الله، دارالکتب الاسلامی، قم. ۲۳. التفسیر الکبیر: فخر رازی (۶۰۶ ه.ق)، دارالکتب العلمیهٔ. ۲۴. تفسیر الکشّاف: جار اللَّه زمخشری (۵۳۸ ه.ق)، دارالمعرفهٔ، بیروت. ۲۵. تکامل اجتماعی انسان: شهید مرتضی مطهری. ۲۶. تنقیح المقال: شیخ عبداللَّه مامقانی رحمه الله (۱۳۵۱ ه.ق)، چاپخانه مرتضویه نجف. ۲۷. توضیح و بررسی مصاحبه راسل: وایت. ۲۸. جواهر الکلام: محمّدحسن جواهری رحمه الله (۱۲۶۶ ه.ق)، دارالکتب الاسلامیهٔ نجف. ۲۹. چرا مسیحی نیستم؟: برتراند راسل. ۳۰. چهل حدیث: امام خمینی‌قدس سره. ۳۱. در محضر علّامه طباطبایی: محمّدحسین رخشاد. ۳۲. دیوان شاخه طوبی: سید محمّد شفیعی مازندرانی. ۳۳. روح البیان: اسماعیل حقّی (۱۱۳۷ ه.ق)، دار احیاء التراث العربی بیروت. ۳۴. روضات الجنّات: میرزا محمّدباقر موسوی خوانساری رحمه الله (۱۳۱۳ ه.ق)، دارالکتب الاسلامیهٔ بیروت. ۳۵. سرّ الصلاهٔ: امام خمینی‌قدس سره. ۳۶. سفینهٔ البحار: شیخ عبّاس قمی‌رحمه الله (۱۳۵۹ ه.ق) کتابخانه سنایی. ۳۷. شادکامی. ۳۸. شعر انتظار: سید محمّد شفیعی مازندرانی. ۳۹. علم به کجا می‌رود: ماکس پلانک. ۴۰. غرر الحکم: عبد الواحد آمدی (۵۱۰ ه.ق) شرح جمال الدین خوانساری، دانشگاه تهران. ۴۱. فرهیختگان: ارگان دانشگاه آزاد اسلامی. ۴۲. قصص الأنبیاء: سعید بن هبهٔ اللَّه قطب راوندی رحمه الله (۵۳۷ ه.ق). ۴۳. قصص الأنبیاء: ثعلبی (۴۲۷ ه.ق) دار الرائد بیروت. ۴۴. الکافی: محمّد بن یعقوب کلینی (۲۳۹ ه.ق)، دار صعب و دارالتعارف بیروت. ۴۵. کلیات سعدی: سعدی. ۴۶. کنز العمّال: متّقی هندی (۹۷۵ ه.ق)، مؤسسهٔ الرسالهٔ بیروت. ۴۷. الکنی و الألقاب: شیخ عبّاس قمی‌رحمه الله (۱۳۵۹ ه.ق)، مکتبهٔ الصدر تهران. ۴۸. لذّات فلسفه: ویل دورانت. ۴۹. لغت‌نامه: علی اکبر دهخدا. ۵۰. مجمع البیان: فضل بن حسن طبرسی‌رحمه الله (۵۴۸ ه.ق)، انتشارات ناصر خسرو تهران. ۵۱. مجمع البحرین: فخرالدین طریحی (۱۰۸۵ ه.ق)، دار احیاء التراث العربی بیروت. ۵۲. مجموعه آثار شهید مطهری: شهید مرتضی مطهری ۵۳. مجموعهٔ ورّام: ورّام بن أبی فراس (۶۰۵ ه.ق)، دارالکتب الاسلامیهٔ تهران. ۵۴. المحجّهٔ البیضاء: فیض کاشانی رحمه الله (۱۰۹۱ ه.ق)، مؤسسهٔ الاعلمی بیروت. ۵۵. مستدرک سفینهٔ البحار: شیخ علی نمازی شاهرودی رحمه الله، بنیاد بعثت تهران. ۵۶. مستدرک وسایل الشیعهٔ: میرزا حسین نوری‌رحمه الله (۱۳۲۰ ه.ق)، مؤسسه آل البیت: قم. ۵۷. مشکاهٔ الأنوار: فضل بن حسن طبرسی‌رحمه الله (۵۴۸ ه.ق)، دار الثقلین قم. ۵۸. مصباح الشریعهٔ: منسوب به امام صادق‌علیه السلام. ۵۹. مصباح الهدایهٔ إلی الخلافهٔ والولایهٔ: امام خمینی‌قدس سره. ۶۰. معجم رجال الحدیث: آیت اللَّه العظمی خویی رحمه الله، منشورات مدینهٔ العلم قم. ۶۱. معجم الفروق اللعویهٔ: ابوهلال العسکری (۳۹۸ ه.ق). ۶۲. المعجم الکبیر: طبرانی (۳۶۰ ه.ق)، دار أحیاء التراث العربی بیروت. ۶۳. مفاتیح الجنان: شیخ عبّاس قمی‌رحمه الله (۱۳۵۹ ه.ق). ۶۴. مفردات ألفاظ القرآن: راغب اصفهانی (۴۲۵ ه.ق)، دار القلم دمشق. ۶۵. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق‌رحمه الله (۳۸۱ ه.ق)، دار الکتب الاسلامیهٔ تهران. ۶۶. المواعظ العددیه، آیت اللَّه مشکینی رحمه الله، دفتر نشر الهادی، قم. ۶۷. المیزان فی تفسیر القرآن، علّامه طباطبایی‌رحمه الله، دارالکتب الاسلامیهٔ تهران. ۶۸. میزان الحکمهٔ: محمّدی ری شهری، دارالحدیث قم. ۶۹. نور الثقلین: ابن جمعه عروسی حویزی (۱۱۱۲ ه.ق)، چاپ اسماعیلیان قم. ۷۰. وسائل الشیعهٔ: شیخ حرّ عاملی‌رحمه الله (۱۱۰۴ ه.ق)، مؤسسه آل البیت: قم. ۷۱. ولایت فقیه، امام خمینی‌قدس سره.

پی نوشت ها

۱) غررالحکم، ج ۱، ص ۲۵. ۲) غررالحکم، ج۴، ص ۳۷۱. ۳) مفردات راغب، مادّه عبد. ۴) مستدرک وسائل الشیعه، ج۱، ص۱۰۱، ح ۹۱. ۵) کیهان، «مصاحبه دکتر اردو بادی با پروفسور یونگ»، شماره ۸۱۹۲. ۶) اثبات وجود خدا، ص ۲۴۵. ۷) همان. ۸) چرا مسیحی نیستم؟، ص ۲۵۷. ۹) همان، ص ۱۵. ۱۰) لذات فلسفه، ص ۴۲۹. ۱۱) علم به کجا می‌رود، ص ۱۱. ۱۲) اثبات وجود خدا، ص۲۸۶. ۱۳) توضیح و بررسی مصاحبه راسل، ص۱۲۱. ۱۴) شادکامی، ص ۴۳. ۱۵) آیین زندگی، ص۱۵۵. ۱۶) گذرنامه، ص۲۴۳.

۱۷) آیین زندگی، ص ۱۰۰. ۱۸) همان. ۱۹) روزنامه رسالت، شماره ۳۷۲۲، تاریخ ۲۴/۸/۷۷. ۲۰) سوره زمر، آیه ۳۶. ۲۱) نهج البلاغه، نامه ۳۴. ۲۲) ر.ک: دیوان مائده آسمانی، باب گریز از غفلت. ۲۳) سوره حجر، آیه ۹۹. ۲۴) سوره اسراء، آیه ۱. ۲۵) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۸. ۲۶) سوره مریم، آیه ۳۱. ۲۷) سوره طه، آیه ۱۴. ۲۸) غررالحکم، ج۳، ص ۱۳۸ ۲۹). ۳۰) مجمع البحرین، (عبد) ج۳، ص۹۳. ۳۱) مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۸۶. ۳۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹، فراز۱۵. ۳۳) مستدرک وسائل الشیعه، ج۱، ص۱۰۱، حدیث ۹۱. ۳۴) کنز العمال، ج ۹، حدیث ۲۴۸۲۲. ۳۵) جوامع الجامع، ج ۲، ص ۵۲۹، ذیل آیه ۵۶ سوره ذاریات. ۳۶) سوره هود، آیه ۱۱۹. ۳۷) تفسیر صافی، ج۵، ص۷۵. ۳۸) تفسیر قمی، ج۲، ص۳۳۱. ۳۹) تفسیر کبیر، ج۲۸، ص۲۳۴. ۴۰) تفسیر نور الثقلین، ج۵، ص۱۳۲. ۴۱) بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹؛ روح البیان، ج ۹، ص ۱۷۸، أی: وما خلقت الجن والإنس إلّا لأجل العبادة، ولم أرد من جمیعهم إلّا إیّاها. فإن قلت: لو کان مریداً للعبادة منهم لکانوا کلّهم عبّاداً؟ قلت: إنّما أراد منهم أن یعبدوه مختارین للعبادة لا مضطرّین إلیها؛ لأنّه خلقهم ممکّنین، فاختار بعضهم ترک العبادة مع کونه مریداً لها، ولو أرادها علی القسر والإلجاء لوجدت من جمیعهم. ۴۲) تفسیر فخر رازی، ج ۲۸، ص۲۳۴. ۴۳) تفسیر کبیر، ج۱، ص۲۵۴. ۴۴) تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۳۱. ۴۵) تعلیقه‌ها و سؤال‌های اساسی وصیت‌نامه سیاسی - الهی حضرت امام خمینی قدس سره. ۴۶) تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص۳۹. ۴۷) آداب الصلاة، ص۲۰. ۴۸) تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص۲۰۱. ۴۹) همان، ص ۲۰۰ و ۲۰۱؛ الطریقة والحقیقة لا تحصلان إلّا من طریق الشریعة؛ فإنّ الظاهر طریق الباطن؛ بل یفهم (ولَو أنّهم أقاموا التوراة والإنجیل) أنّ الظاهر غیر منفکّ عن الباطن؛ فمن رأی أنّ الباطن لم یحصل له مع الأعمال الظاهرة واتباع التکالیف الإلهیة، فلیعلن أنّه لم یقم علی الظاهر علی ما هو علیه. ۵۰) سرالصلاة، ص۱۱ و ۸۳. ۵۱) تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۵۵؛ (فإنّ العبودیة من أعظم افتخارات النبی). ۵۲) همان، ص۱۷۹. ۵۳) تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۵۴. ۵۴) اقبال الأعمال، ج۱، ص۲۹.(طبع جدید) ۵۵) المبدأ والمعاد، ص ۴۹۶؛ خشوع الجوارح وخضوع البدن بعد تلطیفه وتنزیهه وتطهیره مع ذکر اللّه تعالی باللسان وتحمیده وتمجیده والإعراض عن الأعراض الحسّیة والامتناع عنها بکفّ الحواسّ، وذکر أحوال الملکوت والجبروت، والتشبّه بها وبالمقرّبین من عباد اللّه المخلصین، یوجب عروج القلب والروح إلی الحضرة القدسیة، والإقبال علی الحقّ والاستفاضة عن الأنوار، وتلقّی المعارف والحقایق والاستمداد من ملکوت السماوات والأرض، فوضعت عبادة شاملة لهیئات الخضوع والخشوع وإتعاب الجوارح مع شرایط التنظیف والتنزیه وقصد القربة وصدق النیّة والأذکار المذکّرة لنعم اللّه وثنائه بما یلیق بحضرته، وغایتها التذلّل لعظمته والإذعان لأمره وحکمته ... ۵۶) سوره بقره، آیه ۳۸. ۵۷) شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸۳؛ أنّ جمیع أفراد الانسان لا یرتقون من حضیض البشریة إلی مدارج العقل، فلا بدّ لهم من طاعة بدنیة ورياضة تکلیفیة وسیاسة یخالف أهوائهم الطبیعیة، فلم یدعهم برحمته الشاملة أن یسلّموا علی التکلیف والخطاب، ویرتعوا فی مراتع الدواب ولم یذرهم یأکلوا ویتمتّعوا ویلهوا، فحشروا مع الوحوش والبهائم یوم الحساب. فسلک بهم طریقاً ومهّد قاعدة وکلّفهم بهذه الأعداد والهیئات تنبیهاً، وعیّن علیهم هذه الأوقات تذکیراً وتکریراً لیرتبطوا بالانسانیة ویتشبّهوا بظواهر حقیقة الانسان ویمنعهم عن التشبّه بسائر الحیوان، فسهّل لهم وسامع معهم بالسهلة السمحاء، وأقرّ لهم بهذا الأمر الظاهر فقال: صلّوا کما رأیتمونی أصلّی. ۵۸) تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۸؛ وبالجملة فکأنّ العبادة هی نصب العبد نفسه فی مقام المملوکیة لربّه؛ ولذلک کانت العبادة منافیة للاستکبار وغیر منافیة للاشتراک. فمن الجائز، أن یشترک أزید من الواحد فی ملک رقبة أو فی عبادة. قال تعالی: «إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ» [سوره غافر، آیه ۶۰] وقال تعالی: «وَلا یُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً» [سوره کهف، آیه ۱۱۰]، فعدّ الاشتراک ممکناً؛ ولذلک نهی عنه، والنهی لا یکونه إلّا عن ممکن مقدور، بخلاف الاستکبار عن العبادة، فإنّه لا یجامعها. ۵۹) معجم الفروق اللغویه، ص ۱۹۳. ۶۰) مجمع البحرین، ماده عبد. ۶۱) سوره اسراء، آیه ۴۴. ۶۲) سوره نحل، آیه ۴۹. ۶۳) والعبادة ضربان: عبادة بالتسخیر، وهو کما ذکرناه فی السجود؛ السجود أصله التطامن والتذلّل. وجعل ذلک عبارة عن تذلّل للّه وعبادته، وهو عام فی الإنسان والحیوانات والجمادات، بالاختیار وبالتسخیر؛ وَلِلَّهِ یَسْجُدُ ما فِی السَّماواتِ وَما فِی الأَرْضِ؛ وَلِلَّهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی

السَّماواتِ وَالأَرْضِ؛ وعبادة بالاختيار؛ وهى لذوى النطق، وهى المأمور بها فى نحو قول: اعْبُدُوا رَبَّكُمْ؛ وَاعْبُدُوا اللَّهَ. ۶۴) تفسير الميزان، ج ۱، ص ۴۱۵ و ج ۳، ص ۹۲؛ إنّ الخدمة والعبودية أيضاً مثل الرحمة على قسمين: عبودية عامة؛ وهو الخضوع والانفعال الوجودى عن مبدأ الوجود، وعبودية خاصة؛ وهو الخضوع والانقياد فى صراط الهداية إلى التوحيد. ولكلّ من القسمين، جزاء يناسبه وأثر يترتّب عليه ويخصّه من الرحمة. فالعبودية العامة فى نظام التكوين، جزاؤه الرحمة العامة، والنعمة الدائمة والعذاب الدائم كلاهما من الرحمة العامّة؛ والعبودية الخاصّة، جزاؤه الرحمة الخاصّة؛ وهى النعمة والجنّة، وهو ظاهر، على أنّ هذا الاشكال لو تمّ، لورد فى مورد العذاب المنقطع الأخروى؛ بل الدنيوى أيضاً. ۶۵) سوره بقره، آيه ۱۴۳. ۶۶) سوره يس، آيه ۶۵. ۶۷) مجمع البيان، ج ۱، ص ۲۲۴، ذيل آيه. ۶۸) تفسير كبير، ج۱، ص ۲۴۶ و ۲۵۴. ۶۹) تفسير كبير، ج۱، ص ۲۴۶ و ۲۵۴. ۷۰) تاج العروس، ج ۸، ص ۳۳۰، ماده «عبد». ۷۱) مفردات، ماده «عبد». ۷۲) سوره حمد، آيه ۵. ۷۳) سوره بقره، آيه ۱۳۳. ۷۴) سوره آل عمران، آيه ۶۴. ۷۵) سوره توبه، آيه ۳۱. ۷۶) سوره بينه، آيه ۵. ۷۷) سوره صافات، آيه ۸۵. ۷۸) سوره صافات، آيه ۹۵. ۷۹) سوره مائده، آيه ۷۶. ۸۰) سوره يوسف، آيه ۴۰. ۸۱) سوره انبياء، آيه ۶۶. ۸۲) سوره انبياء، آيه ۶۷. ۸۳) بحارالانوار، ج۴، ص ۳۰۳. ۸۴) بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۴؛ مستدرك، ج ۷، ص ۵۲. ۸۵) نهج البلاغه، نامه۳۱، فراز۸۷ (ترجمه علامه دشتی). ۸۶) سوره مريم، آيه ۹۳. ۸۷) سوره بقره، آيه ۱۸۹. ۸۸) مجمع البحرين، ج۳، ص۹۴. ۸۹) زخرف، آيه ۸۱. ۹۰) مجمع البحرين، ج۳، ص۹۴. ۹۱) تفسير كبير، ج۱، ص ۲۵۴. ۹۲) بحار الانوار، ج۷۸، ص۲۴۷. ۹۳) همان، ج ۲، ص ۲۰۸. ۹۴) اربعين، ص ۱۴ و ۱۵. ۹۵) تعليقات على شرح فصوص الحكم، ص ۱۵. ۹۶) همان، ص ۳۶. ۹۷) همان، ص ۳۹. ۹۸) تعليقات على شرح فصوص الحكم، ص ۶۱. ۹۹) همان، ص ۶۵. ۱۰۰) همان، ص ۷۰. ۱۰۱) غررالحكم، ج ۴، ص ۴۳۰. ۱۰۲) تفسير الميزان، ج ۱، ص ۲۶. ۱۰۳) مستدرك الوسائل، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۸۶. ۱۰۴) همان، ج۱، ص۱۰۱، ح ۹۲. ۱۰۵) همان. ۱۰۶) مستدرك الوسايل، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۸۹. ۱۰۷) بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۵۷. ۱۰۸) سوره اعراف، آيه ۱۷۹. ۱۰۹) مستدرك الوسايل، ج ۱، ص ۹۹، ح ۸۶. ۱۱۰) سوره بيّنه، آيه ۵. ۱۱۱) بحارالأنوار، ج ۴۱، ص ۱۸. ۱۱۲) بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۲۹-۲۳۰. ۱۱۳) اصول كافى، ج ۲، ص ۱۶. ۱۱۴) يكى از علماى طراز اول قرن پنجم و برادر سيد رضى گردآورنده نهج البلاغه. ۱۱۵) بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۵۳، حديث ۱۰ ۱۱۶) مشكاة الأنوار فى العبادة، ص ۲۰۳ و ۲۰۴. ۱۱۷) سوره نساء، آيه ۴۳. ۱۱۸) بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۸۵. ۱۱۹) همان، ج۲۲، ص ۳۴۱. ۱۲۰) المبدأ والمعاد، ص ۴۵۹. ۱۲۱) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱. ۱۲۲) در محضر علامه طباطبايى. ۱۲۳) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۵، ح ۴۶. ۱۲۴) همان، ج ۷۳، ص ۱۶۸، ح ۴. ۱۲۵) اسرار عبادت، ص ۲۶۰. ۱۲۶) بحار الانوار، ج۷۸، ص۲۴۷. ۱۲۷) مستدرك الوسايل، ج ۱۳، ص ۱۴۲. ۱۲۸) همان، ج ۱، ص ۹۸، ح ۸۴. ۱۲۹) غررالحكم، ج ۶، ص ۴۳۶. ۱۳۰) همان، ج ۲، ص ۱۶۵. ۱۳۱) غرر الحكم، ج ۴، ص ۱۰۹. ۱۳۲) مجمع البحرين، ماده «خشع». ۱۳۳) سوره غاشيه، آيه ۲. ۱۳۴) مجمع الفروق اللغويه، ص ۲۱۴. ۱۳۵) احياء علوم الدين، ج ۵، ص ۱۶۶ - ۱۶۹. ۱۳۶) سوره ملك، آيه ۲. ۱۳۷) اصول كافى، ج۲، باب الاخلاص، ح ۴. ۱۳۸) المحجّة البيضاء، ج۸، ص۱۱۰. ۱۳۹) سوره شعراء، آيه ۸۹. ۱۴۰) مشكاة الأنوار فى العبادة، ص۲۰۴ و ۲۰۳. ۱۴۱) مستدرك الوسايل، ج ۱، ص ۱۲۲. ۱۴۲) مشكاة الأنوار فى العبادة، ص ۲۰۳ و ۲۰۴. ۱۴۳). ۱۴۴) مستدرك الوسايل، ج ۱۱، ص ۲۷۳ و ۲۷۴، ح ۱۲۹۸۳. ۱۴۵) المواعظ العدديه، ص ۹۹. ۱۴۶) من لايحضره الفقيه، ج ۱، باب ۲۹، ح ۲۰. ۱۴۷) اسرار عبادت، ص ۵۴ و ۵۵. ۱۴۸) اصول كافى، ج ۲، ص ۶۷، ح ۱. ۱۴۹) همان. ۱۵۰) سوره مؤمنون، آيه ۶. ۱۵۱) تفسير صافى، ذيل آيه ۶۰ سوره مؤمنون. ۱۵۲) تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۵۴۷. ۱۵۳) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰. ۱۵۴) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰. ۱۵۵) سوره اسراء، آيه ۷۱. ۱۵۶) وسايل الشيعه، ج ۹، ص ۹. ۱۵۷) تحريرالوسيله، ج ۱، ص ۱۵۵. ۱۵۸) سوره مائده، آيه ۲۷. ۱۵۹) عروة الوثقى، ص ۲۵۱. ۱۶۰) المواعظ العدديه، باب رباعيات، ص ۱۲۱. ۱۶۱) ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۱، باب ۴۹. ۱۶۲) اين كتاب توسط ابن منظور، به نام مختصر تاريخ دمشق در ۲۹ جلد تخليص گشته است، ۱۶۳) سوره شورى، آيه ۲۲. ۱۶۴) مختصر تاريخ دمشق، ج ۱۷، ص ۳۱۷. ۱۶۵) تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۲، ص

۶۶. ۱۶۶) بحار الانوار، ج ۳، ص ۷. ۱۶۷) بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴، حدیث ۴. ۱۶۸) تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۱۹۸. ۱۶۹) نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷. ۱۷۰) سفینهٔ البحار، ماده سَجَدَ. ۱۷۱) سوره نمل، آیه ۸۹. ۱۷۲) سوره آل عمران، آیه ۳۱. ۱۷۳) وسائل الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۲. ۱۷۴) المیزان، ج ۱، ص ۳۸. ۱۷۵) و ۲. المیزان، ج۱، ص۳۸. ۱۷۶) ۱۷۷) اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۸۹. ۱۷۸) تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۳۵۴. ۱۷۹) تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۵۴. ۱۸۰) بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸۴ ۱۸۱) و ۳. مستدرک سفینه البحار، ج۷، ص۵۳. ۱۸۲) ۱۸۳) مستدرک وسایل الشیعه، ج۱، ص۱۰۱. ۱۸۴) غررالحکم، ج ۶، ص ۵۷. ۱۸۵) مشکاهٔ الانوار، ص ۱۳۵. ۱۸۶) غررالحکم، ج ۵، ص ۳۱۴. ۱۸۷) اسرار عبادت، ص ۱۸ و ۱۹. ۱۸۸) اربعین، خطبه شعبانیه، حدیث ۹. ۱۸۹) نهج البلاغه، ص ۴۵۶ ...؛ إنّه لیس لأنفسکم ثمن إلّا لجنّهٔ ... ۱۹۰) سوره طور، آیه ۲۱. ۱۹۱) سوره مدّثّر، آیه ۳۸. ۱۹۲) اسرار عبادت، ص۱۶. ۱۹۳) بحارالانوار، ج۶، ص۲۳۴، حدیث۵۰. ۱۹۴) سوره فجر، آیات ۲۷ - ۳۰. ۱۹۵) ایمان، ص۱۸۱، گفتار ۲۳. ۱۹۶) اسرار عبادت، ص۱۷ و ۴۵. ۱۹۷) سوره نحل، آیه ۹۷. ۱۹۸) تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۶۳۲. ۱۹۹) سوره بقره، آیه ۱۸۶. ۲۰۰) سوره حجر، آیه ۴۲. ۲۰۱) سوره اسراء، آیه ۶۵. ۲۰۲) سوره انبیاء، آیه ۱۰۵. ۲۰۳) سوره زمر، آیه ۵۳. ۲۰۴) سوره فجر، آیات ۲۸ و ۲۹. ۲۰۵) مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۵۰. ۲۰۶) کنز العمال، ج۴، حدیث ۱۰۵۷۶. ۲۰۷) غرر الحکم، ج ۴، ص ۵۶۱. ۲۰۸) همان، ص ۴۳۰. ۲۰۹) غررالحکم، ج ۴، ص ۵۶۶. ۲۱۰) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۱۳. ۲۱۱) غررالحکم، ج ۲، ص ۳۰۸. ۲۱۲) غررالحکم، ج۳، ص ۹۹. ۲۱۳) سوره ص، آیه ۸۲ و ۸۳. ۲۱۴) غررالحکم، ج ۶، ص ۱۳۳. ۲۱۵) نهج البلاغه، حکمت ۴۲۶. ۲۱۶) تزکیهٔ النفس، ج۲، بخش غیبت. ۲۱۷) سوره بقره، آیه ۲۶۴. ۲۱۸) مستدرک سفینه البحار، ماده عبد. ۲۱۹) مستدرک سفینه البحار، ماده عبد. ۲۲۰) تزکیهٔ النفس، ج۳، بخش نماز شب. ۲۲۱) امالی طوسی، ص ۶۳۴، ح ۱۳۰۸. ۲۲۲) امالی طوسی، ص ۶۳۴، ح ۱۳۰۹. ۲۲۳) تزکیهٔ النفس، ج۳، بخش حج. ۲۲۴) سوره عنکبوت، آیه ۴۵. ۲۲۵) سوره الرحمن، آیه ۴۶. ۲۲۶) تفسیر صافی، ذیل آیه ۴۶ سوره الرحمن. ۲۲۷) جوامع الجامع، ج ۲، ص ۵۵۷. ۲۲۸) بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۰ و ۷۹. ۲۲۹) بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۸. ۲۳۰) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۶. ۲۳۱) بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸. ۲۳۲) اربعین، شرح حدیث دوم، ص ۱۳. ۲۳۳) سوره حجرات، آیه ۱۳. ۲۳۴) سوره نازعات، آیه ۴۰ و ۴۱. ۲۳۵) سوره حدید، آیه ۱۱. ۲۳۶) سوره زخرف، آیه ۳۲. ۲۳۷) سوره فاطر، آیه ۶. ۲۳۸) سوره ذاریات، آیات ۵۶ - ۵۸. ۲۳۹) سوره طلاق، آیات ۲ و ۳. ۲۴۰) مجموعهٔ ورام، ج ۱، ص ۲۹۶. ۲۴۱) سوره یس، آیات ۶۰ - ۶۲. ۲۴۲) سوره روم، آیه ۳۰. ۲۴۳) سوره حجر، آیه ۹۹. ۲۴۴) بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۲۵۶، ح ۳. ۲۴۵) مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۳۱. ۲۴۶) تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۵۹۲. ۲۴۷) جوامع الجامع، ج ۱، ص ۷۰۹. ۲۴۸) سوره فتح، آیه ۲. ۲۴۹) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۴، ح ۵۹. ۲۵۰) مستدرک وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۰. ۲۵۱) غررالحکم، ج ۶، ص ۳۶۵. ۲۵۲) المبدأ والمعاد، ص ۴۵۹. ۲۵۳) سوره بقره، آیه ۳۸. ۲۵۴) در محضر علامه طباطبایی، ص ۱۸۲. ۲۵۵) در محضر علّامه طباطبایی، ص ۶۵۰. ۲۵۶) تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص۳۹. ۲۵۷) آداب الصلاهٔ، ص ۲۰. ۲۵۸) تعلیقات علی‌شرح فصوص‌الحکم، ص ۲۰۰. ۲۵۹) سرّ الصلاهٔ، ص ۱۱ و ۸۳. ۲۶۰) تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۵۵. ۲۶۱) تعلیقات علی شرح فصول الحکم، ص ۱۷۹. ۲۶۲) همان، ص ۲۰۱. ۲۶۳) آداب الصلوهٔ، ص ۹ و ۱۰. ۲۶۴) امالی طوسی، ص ۵۷۰، ح ۱۱۷۸. ۲۶۵) مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۱۰۴. ۲۶۶) غرر الحکم. ۲۶۷) همان. ۲۶۸) غررالحکم، ج ۶، ص ۳۶۵. ۲۶۹) مستدرک سفینه، ج۷، ص۶۱. ۲۷۰) بحارالانوار، ج۷۷، ص۲۴۷. ۲۷۱) غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۹. ۲۷۲) همان، ج ۴، ص ۴۱۴. ۲۷۳) همان، ج ۲، ص ۳۸۱. ۲۷۴) همان، ج ۱، ص ۲۹۹. ۲۷۵) همان، ج ۶، ص ۳۴۸. ۲۷۶) مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۱۰۴. ۲۷۷) وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱. ۲۷۸) بحارالانوار، ج۲۳، ص۵ و ۸. ۲۷۹) مصباح الشریعهٔ، ص ۹۳. ۲۸۰) مستدرک سفینه البحار، ج۷، ص۵۹. ۲۸۱) مستدرک وسایل الشیعهٔ، ج۱۱، ص۲۹۶. ۲۸۲) معجم الفاظ غررالحکم، ص ۲۹۱. ۲۸۳) غررالحکم، ج۲، ص ۳۷۵. ۲۸۴) همان، ص ۳۹۳. ۲۸۵) سوره شعراء، آیه ۸۹. ۲۸۶) تفسیر صافی، ج۴، ص۴۱. ۲۸۷) تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۳۲۰. ۲۸۸) مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۱۰۴ و ۱۰۵. ۲۸۹) سوره صافات، آیه ۸۴. ۲۹۰) تفسیر صافی، ج

۴، ص ۲۷۲. ۲۹۱) مستدرک سفینه البحار، ج۷، ص ۶۱. ۲۹۲) کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۷۷، ح ۳۲۲۴۷. ۲۹۳) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۴. ۲۹۴) بحارالانوار، ج۸۹، ص۲۰۲. ۲۹۵) غررالحکم، ج۱، ص ۳۲۹. ۲۹۶) بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۲۵. ۲۹۷) غررالحکم، ج۶، ص ۳۵۷. ۲۹۸) همان، ج۲، ص ۴۹۷. ۲۹۹) غررالحکم، ج۲، ص ۳۷۵. ۳۰۰) همان، ج ۶، ص ۳۵۱. ۳۰۱) بحارالانوار، ج۷۷، ص۲۹. ۳۰۲) غررالحکم، ج۳، ص ۲۹۷. ۳۰۳) غررالحکم، ج۴، ص ۲۹۵. ۳۰۴) همان، ج۴، ص ۳۰۳. ۳۰۵) همان، ج۱، ص ۱۷. ۳۰۶) همان، ج۴، ص ۵۷۶. ۳۰۷) همان، ج۱، ص ۲۱۵. ۳۰۸) همان، ج۳، ص ۲۰۱. ۳۰۹) نوری، مستدرک وسایل الشیعه، ج۱۱، ص۱۹۸ . ۳۱۰) مستدرک وسایل الشیعه، ج۱۱، ص۱۹۴ . ۳۱۱) تحف العقول، باب امام رضا. ۳۱۲) در محضر علامه طباطبائی، ص۲۱۷. ۳۱۳) غررالحکم، ج ۶، ص ۱۶۳. ۳۱۴) معدن الجواهر، ص ۳۴. ۳۱۵) غررالحکم، ج۲، ص ۴۲۹. ۳۱۶) همان، ج۱، ص ۳۰۰. ۳۱۷) همان، ج ۲، ص ۴۱. ۳۱۸) غررالحکم، ج ۲، ص ۲۵۵. ۳۱۹) مستدرک وسایل الشیعه، ج۵، ص۳۲۱. ۳۲۰) غررالحکم، ج۶، ص ۱۵۷. ۳۲۱) همان، ج۲، ص ۴۹. ۳۲۲) همان، ج۴، ص ۱۰۹. ۳۲۳) همان، ج۲، ص ۴۶۶. ۳۲۴) غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۷۶. ۳۲۵) همان، ج ۲، ص ۴۶۶. ۳۲۶) المواعظ العددیة، ص ۹۹؛ عن الصادق‌علیه السلام قال: التقوى على ثلاثة أوجه: تقوى باللّه فى اللّه، وهو ترک الحلال فضلًا عن الشبهة، وهو تقوى خاص الخاص؛ وتقوى من اللّه، وهو ترک الشبهات فضلًا عن الحرام، وهو تقوى الخاص؛ وتقوى من خوف النار والعقاب، وهو ترک الحرام، وهو تقوى العام. ومثل التقوى كماء (التقوى ماء ينفجر من عين المعرفة باللّه تعالى، «مصباح الشريعة، باب ۶۴». يجرى فى نهر ومثل هذه الطبقات الثلاث فى معنى التقوى كأشجار مغروسة على حافة ذلك النهر من كلّ لون وجنس كلّ شجرة منها تمصّ الماء من ذلک على قدر جوهره وطعمه ولطافته وكنافته، ثمّ منافع الخلق من ذلک الأشجار والثمار على قدرها وقيمتها. ۳۲۷) غررالحکم، ج۶، ص ۱۶۷. ۳۲۸) همان، ج ۲، ص ۴۹۷ ۳۲۹) تفسیر صافی، ج۴، ص۲۵۸. ۳۳۰) همان. ۳۳۱) مستدرک الوسایل، ج ۵، ص ۳۰. ۳۳۲) همان، ج ۵، ص ۱۶۷. ۳۳۳) سوره غافر، آیه ۶۰. ۳۳۴) غررالحکم، ج۶، ص ۱۵۷. ۳۳۵) مستدرک الوسایل، ج ۷، ص ۲۰۹. ۳۳۶) همان، ج ۹، ص ۳۰. ۳۳۷) همان، ج۸، ص۳۶۳. ۳۳۸) همان، ج۲، ص۱۰۴. ۳۳۹) همان، ج۲، ص۱۰۵ و ۱۰۶. ۳۴۰) مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۱۰۳. ۳۴۱) همان، ج ۴، ص ۲۹۷. ۳۴۲) همان، ج ۱۱، ص ۲۷۵. ۳۴۳) بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۵. ۳۴۴) بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۹. ۳۴۵) غرر الحکم، ج ۴، ص ۳۸۷. ۳۴۶) همان، ج ۲، ص ۴۱. ۳۴۷) همان، ج ۲، ص ۴۰۶. ۳۴۸) همان، ج ۳، ص ۱۶۷. ۳۴۹) فرهیختگان ارگان دانشگاه آزاد اسلامی، شماره۵۱، ص۲۱. ۳۵۰) مستدرک الوسایل، ج ۱۱، ص ۳۰۰. ۳۵۱) همان، ج ۱۲، ص ۴۳۵. ۳۵۲) کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۳۸. ۳۵۳) بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۳، ح ۹. ۳۵۴) تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲. ۳۵۵) ر.ک: مفاتیح الجنان، شب قدر. ۳۵۶) سفینة البحار، ماده «علم». ۳۵۷) مستدرک سفینة البحار، ج ۷، ص ۳۴۵. ۳۵۸) احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۹۹. ۳۵۹) سوره مائده، آیه ۳۲. ۳۶۰) جوامع الجامع، ج۱، ص۳۵۱. ۳۶۱) سوره طه، آیه ۱۷. ۳۶۲) سوره طه، آیه ۱۸. ۳۶۳) روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۲۱، (شرح حال مرحوم طبرسی)؛ در کتاب قصص العلماء، همین خواب به نراقی نسبت داده شده است. ۳۶۴) مستدرک الوسایل، ج ۵، ص ۳۵۷. ۳۶۵) مستدرک الوسایل، ج ۱۲، ص ۴۰. ۳۶۶) همان، ج۱۱، ص ۲۰۹ و ۲۵۱. ۳۶۷) مستدرک سفینة البحار، ماده قبل. ۳۶۸) ثواب الأعمال، ص ۱۸۰. ۳۶۹) تحف العقول، ص ۲۸۲. ۳۷۰) کلمه ابلیس یازده بار در قرآن آمده است و کلمه شیطان، که یکی از مصادیق آن ابلیس است، ۸۸ بار به صورت‌های مختلف به چشم می‌خورد. ۳۷۱) سوره اعراف، آیه ۱۲. ۳۷۲) سوره حجر، آیه ۳۴. ۳۷۳) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. ۳۷۴) سوره ص، آیه ۷۹. ۳۷۵) سوره ص، آیه ۸۰و ۸۱. ۳۷۶) تزکیة النفس، ج ۳، باب ابلیس. ۳۷۷) انوار النعمانیة، ج ۱، ص ۲۳۹ ...؛ فأوحى اللّه سبحانه إلى نوح أن اسمع ما يقول لک الشيطان وأقبل كلامه، فقال ابليس: يا نوح أنهاک عن خصال؛ أوّلها: الكبر والعجب؛ فإنّ أوّل ما عصى اللّه به التكبّر، وذلک إنّه أمرنى بالسجود لأبيک آدم، ولو سجدت لما أخرجونى من عالم الملكوت. وثانيها: الحرص؛ فإنّ اللّه تعالى قد أباح الجنّة كلّها لأبيک آدم ونهاه عن شجرة واحدة، فدعاه حرصه إلى الأكل منها، فأكل فصار عليه ما صار. وثالثها: أن لا تخلو بامرأة أجنبية إلّا ويكون معكما ثالث؛ فإنّک إن خلوت بها من غير

ثـالث، کنت أنـا الثـالث، فأسوّل لک الأمور حتّی أوقعک فی الزنا، فأوحی اللَّه إلیه بقبول قول الشـیطان. ۳۷۸) قصص الأنبیاء، (ثعلبی) ص ۱۸۴. ۳۷۹) همـان، ص ۱۸۶. ۳۸۰) احیاء علوم الـدین، ج۳، ص ۱۰۰. ۳۸۱) احیاء علوم الـدین، ج۳، ص ۱۰۰. ۳۸۲) تفسیر کبیر، (سوره نساء). ۳۸۳) مفاتیح الجنان، زیارت‌نامه امیر المؤمنین‌علیه السلام. ۳۸۴) سـوره نوح، آیه ۲۶. ۳۸۵) تاریخ انبیاء، فصل نوح. ۳۸۶) در تفسیر قمی آمده است: شتر سـرخ مو، که ده ماه از حامله شدن آن گذشته باشد. ۳۸۷) طبق نظر تفسیر قمی: خود شتر بچه زایید. ۳۸۸) بنابر قولی: بچه ناقه مفقود شد و صالح‌علیه السلام فرمود: اگر این حیوان را پیدا کنید، شاید عذاب الهی دفع شود. ۳۸۹) قصـص قرآن، فصل صالـح پیامبر. ۳۹۰) بحارالانوار، ج۱۳، ص۳۷۳ و ۳۷۴. ۳۹۱) غررالحکم، ج۴، ص ۳۵۲. ۳۹۲) میزان الحکمه، ج۲، ص۳۵۲. ۳۹۳) می‌گوینـد: طبق تصـریح برخی از احـادیث، ابلیس که در مـاه رمضـان دربنـد است، پس چرا بعضـی از افراد را میفریبـد؟ در پاسخ باید گفت: روزه خالص و مورد نظر خداست که قدرت شـیطان گریزی ویژه‌ای به آدم می‌بخشد، و گرنه از نماز و روزه بی‌اصـل کـاری ساخته نیست. ۳۹۴) آثـار الأعمال، ج۱، ص ۳۷ - ۳۸. ۳۹۵) سوره اعراف، آیـات ۱۷۵ و ۱۷۶. ۳۹۶) زهد اسلامی، ص۷۸. ۳۹۷) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۲. ۳۹۸) البدایـهٔ والنهایه، ج ۱، ص ۳۵۶. ۳۹۹) سوره قصـص، آیه ۷۶. ۴۰۰) قصص الأنبیاء، ص ۲۱۳. ۴۰۱) قصـص الانبیاء، ص ۲۱۴. ۴۰۲) همان، ص ۳۱۸. ۴۰۳) بحار الانوار، ج۲، ص ۹۰. ۴۰۴) همان، ج ۱۴، ص ۴۸۶. ۴۰۵) بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۲. ۴۰۶) بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۱۹. ۴۰۷) سوره حشر، آیه ۱۶. ۴۰۸) لغت‌نامه، ج ۱۰، ص ۹۰۰ (برص). ۴۰۹) بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۱۸. ۴۱۰) سوره حشر، آیه ۱۹. ۴۱۱) سوره توبه، آیه ۱۰۳. ۴۱۲) تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۶۱. ۴۱۳) سوره توبه، آیه ۷۵. ۴۱۴) المعجم الکبیر،ج۲۵، ص۲۳۵. ۴۱۵) تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۷۲. ۴۱۶) سوره توبه، آیه ۱۰۳. ۴۱۷) تفسیر نـور الثقلین، ج ۲، ص ۲۶۰. ۴۱۸) معجم رجال الحـدیث، ج۱۱، ص۲۱۴ و ۲۱۶. ۴۱۹) الکنی و الألقـاب، ج۲، ص۳۶۳. ۴۲۰) همان، ج ۲، ص ۳۶۳. ۴۲۱) بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۸. ۴۲۲) ۴۲۳) هفته‌نامه یا لثارات، چهارشنبه ۹ / ۶ / ۷۹، سال هفتم، شماره ۹۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِـدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِـکُمْ فی سَبیـلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُـونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسـته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شـرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصـفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصـفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السـلام) بخصوص حضـرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعـالی فرجه الشـریف) شـهره بوده و لـذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسـی بنیانگـذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشـد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهنـد. مرکز تحقیقات قائمیه اصـفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسـی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگـان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مـذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهـداف :دفاع از حریم شـیعه و بسـط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السـلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسـبت به بررسـی دقیق تر مسائـل دینی، جـایگزین کردن مطالب سودمنـد به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّـلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنـگ مطـالعه و غنی کردن اوقـات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار های علوم اسـلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت

سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹